

معماری بازیابی میراث

حفاظت، ترمیم و احیای
میراث فرهنگی و جامعه
در شرایط جنگ و پساجنگ



معاونت مطالعات اقتصادی و آینده پژوهی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران





معاونت مطالعات اقتصادی و آینده پژوهی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

معماری بازیابی میراث؛ حفاظت، ترمیم و احیای میراث فرهنگی و جامعه
در شرایط جنگ و پساجنگ
تهیه کننده: شراره کامرانی

از طریق پست الکترونیکی زیر می‌توانید پیشنهادهای و نظرات اصلاحی خود را به واحد مربوطه منعکس نمایید:

economic_research@tccim.ir

مواضع این گزارش، الزاما مواضع اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران نیست.
استفاده از مطالب این گزارش با ذکر منبع بلامانع است.

مهر ۱۴۰۵

Executive Summary

War and armed conflict expose cultural heritage to a multilayered process of loss, not only through the destruction of buildings and sites, but also through the disruption of their economic, social, and cultural functions and the weakening of the institutional capacities associated with them. Accordingly, the reconstruction of cultural heritage cannot be reduced merely to the physical restoration of what has been destroyed. Adopting a historical-comparative approach, this report examines processes of heritage conservation, reconstruction, and recovery under conditions of war and post-war recovery across cases from Europe, the Middle East, and Iran. It focuses on the “architecture of the reconstruction process,” from damage assessment and priority setting to intervention choices, governance, financing, the restoration of economic and social activities, and long-term management. The comparative findings show that physical reconstruction alone does not constitute heritage recovery; rather, outcomes depend on the alignment between heritage values, the extent and nature of damage, the quality of documentation, the choice of intervention, and institutional capacity. No single solution can be prescribed across cases, as full reconstruction, selective reconstruction, restoration, stabilization and preservation of remains, and even non-reconstruction may each be appropriate under different conditions. The findings also demonstrate that the restoration of economic and social functions is a distinct stage from physical reconstruction. The revival of tourism and businesses is not an automatic outcome of reconstruction but depends on the integration of heritage projects with the local economy, the return of residents and economic activities, and sustained management and maintenance.

Another important finding concerns the multifaceted and conditional role of the private sector in heritage recovery. Beyond providing financial resources, private-sector actors may contribute through investment, project implementation, public-private partnerships, ownership and operation, and the revival of economic activities. However, the cases examined indicate that private-sector participation contributes to sustainable recovery when embedded within clear governance arrangements, appropriate financing mechanisms, protection of heritage values, and consideration of local community interests. Conversely, the mere commercialization of heritage may weaken its social functions and sever its links with local communities. Where immediate reconstruction is not feasible, as in Bamiyan and Ukraine, documentation, stabilization, and emergency protection may themselves constitute essential components of a recovery strategy. Overall, the report demonstrates that an effective approach to heritage reconstruction must move beyond the “reconstruction of buildings” toward the architecture of a multistage process for recovering heritage capital—a process in which the protection of heritage values, restoration of economic and social functions, the role of the private sector, governance, financing, institutional capacity, and preparedness for future crises are addressed as interconnected dimensions.



چکیده

جنگ و منازعه مسلحانه، میراث فرهنگی را نه تنها از طریق تخریب بناها و محوطه‌ها، بلکه با از میان بردن کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تضعیف ظرفیت‌های نهادی مرتبط با آن، با فرآیندی چندلایه از فقدان مواجه می‌کند. از این رو، بازسازی میراث فرهنگی را نمی‌توان صرفاً به بازگرداندن کالبد تخریب‌شده فروکاست؛ گزارش حاضر با رویکرد تاریخی - تطبیقی، فرآیند حفاظت، بازسازی و احیای میراث فرهنگی در شرایط جنگ و پساجنگ را در نمونه‌هایی از اروپا، خاورمیانه و ایران بررسی کرده و بر «معماری فرآیند بازسازی» از ارزیابی خسارت و تعیین اولویت‌ها تا انتخاب مداخله، حکمرانی، تأمین مالی، بازگشت فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و مدیریت بلندمدت تمرکز دارد.

یافته‌های تطبیقی نشان می‌دهد بازسازی کالبدی به تنهایی به معنای بازیابی میراث نیست و نتیجه فرآیند، به تناسب میان ارزش میراثی، میزان و نوع آسیب، کیفیت مستندسازی، انتخاب نوع مداخله و ظرفیت نهادی وابسته است. میان بازسازی کامل، بازسازی انتخابی، مرمت، تثبیت و حفاظت از بقایا و حتی عدم بازسازی نیز نمی‌توان یک راه حل عام تعیین کرد. همچنین، بازگشت کارکرد اقتصادی و اجتماعی مرحله‌ای مستقل از بازسازی کالبدی است و احیای گردشگری و کسب و کار، پیامد خودکار بازسازی نیست و به پیوند پروژه با اقتصاد محلی، بازگشت ساکنان و فعالیت‌های اقتصادی و استمرار مدیریت و نگهداری وابسته است.

یافته مهم دیگر، نقش چندگانه و مشروط بخش خصوصی در فرآیند احیای میراث است؛ بخش خصوصی می‌تواند فراتر از تأمین منابع مالی، در سرمایه‌گذاری، اجرای پروژه، مشارکت عمومی - خصوصی، مالکیت و بهره‌برداری و بازگشت فعالیت‌های اقتصادی نقش ایفا کند؛ با این حال، تجربه موارد بررسی‌شده نشان می‌دهد مشارکت بخش خصوصی زمانی به بازیابی پایدار کمک می‌کند که در چارچوب حکمرانی روشن، سازوکارهای تأمین مالی متناسب، حفاظت از ارزش میراثی و توجه به منافع جامعه محلی قرار گیرد. در مقابل، تجاری‌شدن صرف میراث می‌تواند به تضعیف کارکردهای اجتماعی و گسست از جامعه محلی منجر شود. از سوی دیگر، در شرایطی که امکان بازسازی فوری وجود ندارد، مانند بامیان و اوکراین، مستندسازی، تثبیت و حفاظت اضطراری می‌تواند خود بخشی از راهبرد بازیابی باشد.

برآیند گزارش نشان می‌دهد رویکرد مؤثر به بازسازی میراث باید از «بازسازی بنا» به معماری یک فرآیند چندمرحله‌ای برای بازیابی سرمایه میراثی گذر کند؛ فرآیندی که در آن حفاظت از ارزش میراثی، بازگشت کارکرد اقتصادی و اجتماعی، نقش بخش خصوصی، حکمرانی، تأمین مالی، ظرفیت نهادی و آمادگی برای بحرانهای آینده به صورت به هم پیوسته دیده شوند.



فهرست

۶.....	طرح مسئله و چارچوب مفهومی
۸.....	چارچوب نظری فرآیند بازسازی
۱۶.....	پیامدهای اجتماعی بازسازی
۱۸.....	پیامدهای بلندمدت بازسازی
۲۰.....	تجربه‌های تطبیقی
۲۲.....	لهستان - ورشو: بازسازی مرکز تاریخی پس از تخریب گسترده جنگ جهانی دوم
۲۶.....	آلمان - درسدن: بازسازی دیرنگام کلیسا پس از جنگ جهانی دوم
۲۹.....	بوسنی و هرزگوین - موستار: بازسازی میراث در جامعه پساجنگ
۳۲.....	عراق - موصل: بازسازی میراث در پی منازعه و احیای اقتصاد شهری
۳۶.....	ویتنام - می‌سون: حفاظت تدریجی میراث آسیب‌دیده از جنگ و پیوند آن با اقتصاد گردشگری
۴۰.....	افغانستان - بامیان: حفاظت از بقایا و انتخاب آگاهانه عدم بازسازی کامل
۴۲.....	اوکراین: بازسازی میراث در حین تداوم جنگ
۴۸.....	قصر شیرین؛ بازسازی پس از جنگ، حفاظت از سرمایه میراثی و گسست میان شهر جدید و گذشته تاریخی
۵۲.....	حلب؛ بازسازی بافت تاریخی و احیای اقتصاد پس از جنگ
۵۷.....	بیروت؛ بازسازی مرکز شهر، سرمایه خصوصی و مسئله حفاظت از میراث
۶۱.....	نقش بخش خصوصی در اقتصاد بازسازی میراث پس از جنگ
۶۵.....	دلالت‌های سیاستی یافته‌های پژوهش



طرح مسئله و چارچوب مفهومی

میراث فرهنگی در جریان جنگ و منازعات مسلحانه در معرض تخریب، آسیب، غارت، جابه‌جایی و از دست رفتن بخشی از زمینه اجتماعی و تاریخی خود قرار می‌گیرد. با این حال، در شرایط جنگی، اولویت نخست معمولاً حفظ جان انسانها، تامین امنیت و تداوم خدمات و زیرساخت‌های حیاتی است و حفاظت از میراث ناگزیر در میان مجموعه‌ای از نیازهای فوری و رقابتی قرار می‌گیرد. به همین دلیل، مسئله میراث تنها به میزان خسارت وارد شده محدود نمی‌شود، بلکه به چگونگی حفاظت در شرایط جنگ، ارزیابی، تصمیم‌گیری و بازسازی آن در حین یا پس از منازعه نیز مربوط است.

در ادبیات اقتصاد فرهنگ، میراث فرهنگی را می‌توان فراتر از مجموعه‌ای از بناها و آثار تاریخی و به‌مثابه نوعی سرمایه در نظر گرفت؛ سرمایه‌ای که در طول زمان انباشته، حفظ یا فرسوده می‌شود و می‌تواند جریان‌هایی از ارزش اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد کند (Throsby, 2001). از این منظر، یک بنای تاریخی، بافت تاریخی، محوطه باستانی، بازار، مجموعه مذهبی یا فضای شهری تاریخی فقط یک شیء فیزیکی نیست. این دارایی می‌تواند همزمان حامل ارزش فرهنگی، کارکرد اجتماعی، ظرفیت اقتصادی و نقش فضایی باشد. بانک جهانی نیز در ادبیات «اقتصاد میراث فرهنگی»^۱، سرمایه‌گذاری در هسته‌های تاریخی و دارایی‌های میراثی را با توسعه اقتصادی محلی، اشتغال، کیفیت زندگی، احیای فضاها، شهری و تداوم هویت شهری مرتبط می‌کند (World Bank, 2012). در این گزارش، با اتکا به ادبیات سرمایه فرهنگی و اقتصاد میراث، مفهوم «سرمایه میراثی» به‌عنوان یک سازه تحلیلی چندبعدی صورت‌بندی می‌شود. برای تحلیل فرآیند بازسازی، این سرمایه در چهار بعد سرمایه کالبدی^۲، سرمایه اقتصادی^۳، سرمایه فرهنگی - اجتماعی^۴ و سرمایه فضایی - شهری^۵ بررسی می‌شود.

سرمایه کالبدی شامل بناها، بافت‌ها، محوطه‌ها، اشیاء و عناصر مادی میراث است. سرمایه اقتصادی به ظرفیت ایجاد اشتغال، درآمد، فعالیت کسب‌وکار، گردشگری، صنایع دستی و فرهنگی، خدمات و سایر فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با میراث اشاره دارد. سرمایه فرهنگی - اجتماعی شامل حافظه، هویت، تعلق مکانی، استمرار فرهنگی و کارکردهای اجتماعی مکان است. سرمایه فضایی - شهری نیز به نقش میراث در ساختار شهر، کیفیت محیط، سرزندگی مراکز تاریخی، استفاده از فضا و در برخی شرایط ارزش زمین و ملک مربوط می‌شود.

¹ Cultural Heritage Economics

² Physical Capita

³ Economic Capital

⁴ Cultural-Social Capital

⁵ Spatial-Urban Capital



بدیهی است این ابعاد از یکدیگر مستقل نیستند و آسیب به کالبد می‌تواند فعالیت اقتصادی را متوقف کند؛ چنانکه توقف فعالیت اقتصادی می‌تواند به تعطیلی کسب‌وکار و خروج جمعیت منجر شود. همچنین کاهش حضور اجتماعی می‌تواند کارکرد هویتی و فرهنگی مکان را تضعیف کند و در جهت معکوس نیز، حفاظت یا احیای یک مکان می‌تواند، در شرایط مناسب، امکان بازگشت همزمان بخشی از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را فراهم کند. از این رو، موضوع اصلی این پژوهش نه صرفاً «بازسازی بنا»، بلکه بازیابی ظرفیت تولید ارزش از سرمایه میراثی در ابعاد چهارگانه است. بدیهی است جنگ عموماً شوکی چندبعدی به سرمایه میراثی کشورها است و اثر جنگ فقط در تخریب یا آسیب فیزیکی یک بنا خلاصه نمی‌شود، بلکه می‌تواند دسترسی به مکان را مختل کند، جمعیت را جابه‌جا سازد، فعالیت اقتصادی را متوقف کند، شبکه‌های اجتماعی را تضعیف کند، اسناد و دانش مرتبط با میراث را از میان ببرد و ظرفیت نهادی حفاظت و مدیریت میراث را مختل کند. از این منظر، میان «خسارت» و «زیان» جنگ به سرمایه میراثی باید تمایز گذاشت. خسارت به تغییر یا تخریب مستقیم دارایی‌ها مربوط است؛ در حالی که زیان می‌تواند به کاهش یا توقف جریان منافع ناشی از آن دارایی مربوط باشد. یک بازار تاریخی ممکن است از نظر کالبدی تنها بخشی آسیب دیده باشد، اما اگر کسب‌وکارها تعطیل شوند و جمعیت از منطقه خارج شود، زیان اقتصادی و اجتماعی آن می‌تواند بسیار بیشتر از هزینه تعمیر همان بخش آسیب‌دیده باشد. این تمایز در ارزیابی آسیب و نیاز پس از بحران نیز اهمیت دارد؛ راهنمای مشترک شورای بین‌المللی بناها و محوطه‌ها (ICOMOS)⁷ و مرکز بین‌المللی مطالعه حفاظت و مرمت اموال فرهنگی (ICCROM)⁸ تأکید می‌کنند ارزیابی بازیابی باید هم ماهیت و اهمیت میراث و هم میزان اثرات حادثه بر مکان و جامعه، استفاده فعلی و آینده، منابع و ظرفیت‌های موجود و راهبردهای بازیابی را در نظر بگیرد (ICOMOS & ICCROM, 2023). بر همین مبنا، در این پژوهش نیز تخریب میراث به صورت یک کاهش در موجودی سرمایه و همزمان یک اختلال در جریان ارزش تحلیل می‌شود:

جنگ و منازعه ← آسیب به سرمایه میراثی ← کاهش ظرفیت تولید ارزش اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی

⁶ این تلقی مانع از آن می‌شود که ارزش میراث فرهنگی صرفاً بر اساس درآمد حاصل از گردشگری یا سایر فعالیت‌های اقتصادی سنجیده شود؛ زیرا اصولاً ارزش اقتصادی میراث می‌تواند از گردشگری ناشی شود، اما به آن محدود نیست و بخشی از ارزش میراث، غیر بازاری است و می‌تواند به تعلق، رفاه، هویت و منافع اجتماعی مربوط باشد. پژوهش‌های اقتصادی جدید درباره ارزش‌گذاری سرمایه فرهنگی نیز نشان می‌دهند بخشی از منافع اجتماعی و فرهنگی میراث در ارزیابی‌های متعارف اقتصادی ثبت نمی‌شود و همین امر می‌تواند به کم‌برآورد شدن ارزش واقعی حفاظت منجر شود (ICCROM, 2022).

⁷ International Council on Monuments and Sites

⁸ International Centre for the Study of the Preservation and Restoration of Cultural Property



این رابطه در همه مکان‌ها یکسان نیست. نوع میراث، شدت و گستره آسیب، میزان وابستگی جامعه به مکان، وضعیت پیش از جنگ، ظرفیت نهادی، میزان مستندسازی، دسترسی به منابع و امکان استمرار یا بازگشت استفاده از مکان، همگی می‌توانند مسیر و شدت اثر جنگ را تغییر دهند. در نتیجه، شدت خسارت کالبدی به‌تنهایی نمی‌تواند تعیین‌کننده اهمیت مداخله یا نوع پاسخ پس از بحران باشد. به این ترتیب، مسئله بازسازی پس از جنگ از نقطه‌ای آغاز می‌شود که جامعه باید درباره سرنوشت سرمایه میراثی آسیب‌دیده تصمیم بگیرد: چه چیزی باید حفظ شود، چه چیزی امکان ترمیم یا بازسازی دارد، چه چیزی باید به شکل دیگری احیا شود و چه عواملی امکان تبدیل تصمیم حفاظتی به بازیابی واقعی مکان را فراهم می‌کنند. پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم بررسی فرآیندی است که از آمادگی پیش از بحران آغاز می‌شود و از طریق ارزیابی خسارت و زیان، تصمیم درباره مداخله، حکمرانی و تامین مالی، بازسازی و بازیابی کارکرد به پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و بلندمدت می‌رسد.

در کشورهای مختلف و در ادبیات بین‌المللی رویکرد واحدی نسبت به حفاظت و بازسازی میراث آسیب‌دیده وجود ندارد و نوع مداخله، از حفاظت و تثبیت بقایای موجود تا مرمت، بازسازی و احیای کارکرد مکان، متناسب با ارزش‌های میراثی، میزان آسیب، شرایط اجتماعی و زمینه حقوقی و نهادی متفاوت است. بنابراین، بازسازی میراث فرهنگی در شرایط جنگ و پساجنگ، فرآیندی است که با حفظ ارزش‌های میراثی، تداوم کارکردهای مکان و امکان بازگشت حیات اقتصادی و اجتماعی آن ارتباط دارد. بررسی این فرآیند مستلزم توجه همزمان به وضعیت میراث پیش و پس از بحران، نوع و میزان آسیب، شیوه مداخله و شرایطی است که بازسازی در آن شکل می‌گیرد. بر این اساس، این گزارش با تلفیق چند حوزه از ادبیات نظری و تخصصی، چارچوبی برای تحلیل بازسازی میراث فرهنگی در شرایط جنگ و پساجنگ تدوین می‌کند. این چارچوب، فرآیند بازسازی را از وضعیت میراث پیش از بحران تا پیامدهای اقتصادی و اجتماعی پس از مداخله دنبال کرده و رابطه میان مراحل و سازوکارهای اصلی این فرآیند را مورد توجه قرار می‌دهد.

چارچوب نظری فرآیند بازسازی

بر پایه ترکیب ادبیات نظری و شواهد تجربی، مدل فرآیندی پیشنهادی این پژوهش از هفت مرحله به‌هم‌پیوسته تشکیل می‌شود: آمادگی پیش از بحران؛ ارزیابی خسارت و زیان؛ تصمیم‌گیری درباره مداخله؛ حکمرانی و تأمین مالی؛ بازسازی و بازیابی کارکرد؛ پیامدهای اقتصادی و اجتماعی؛ و پیامدهای بلندمدت. این مدل، بازسازی را نه به‌عنوان یک عملیات ساختمانی منفرد، بلکه به‌عنوان فرآیندی پیوسته برای حفاظت، احیا و تداوم سرمایه میراثی در نظر می‌گیرد:



آمادگی پیش از بحران و حفاظت اضطراری

حفاظت از میراث فرهنگی در برابر مخاصمه و بحران، با وقوع آسیب آغاز نمی‌شود. شناخت وضعیت موجود، ثبت ویژگی‌های بنا و اثر و مستندسازی آن، پیش‌شرط ارزیابی تغییرات و تشخیص میزان خسارت پس از بحران است و امکان تصمیم‌گیری درباره حدود مداخله و شیوه حفاظت یا بازسازی، تا حد زیادی به اطلاعاتی وابسته است که پیش از وقوع آسیب فراهم شده‌اند. از این منظر، آمادگی پیش از بحران بخشی از فرآیند حفاظت است، نه اقدامی جداگانه که صرفاً در استانه وقوع بحران فعال شود. این رویکرد در حقوق بین‌الملل حفاظت از میراث فرهنگی نیز انعکاس یافته است. کنوانسیون لاهه ۱۹۵۴ (۱۳۳۳) و پروتکل اول آن، حفاظت در زمان مخاصمه را به واکنش پس از وقوع آسیب محدود نمی‌کنند و دولت‌ها را به اقداماتی مانند تهیه فهرست و مستندسازی، برنامه‌ریزی اضطراری، حفاظت از میراث منقول و ایجاد ظرفیت‌های لازم برای واکنش در شرایط مخاصمه ملزم می‌سازند. به این ترتیب، پیشگیری و آمادگی در زمان صلح در همان چارچوب حقوقی حفاظت از میراث در شرایط مخاصمه جای گرفته است. ایران این کنوانسیون و پروتکل اول را در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) تصویب کرد و اسناد تصویب آنها در سال ۱۹۵۹ (۱۳۳۸) نزد یونسکو تودیع شد (UNESCO, 2026; UN Treaty Collection, 2026). پروتکل دوم ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) نیز با پیش‌بینی حفاظت تقویت‌شده و سازوکارهای اجرایی، این چارچوب را توسعه داد. مجلس شورای اسلامی قانون الحاق ایران به این پروتکل را در سال ۱۳۸۰ تصویب کرد و سند الحاق ایران در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) نزد یونسکو تودیع شد؛ از این رو، تعهدات بین‌المللی ناشی از پروتکل برای ایران از سال ۱۳۸۴ لازم‌الاجرا شد (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰؛ UNESCO, 2026; UN Treaty Collection, 2026). این مبنای حقوقی با رویکرد تخصصی حفاظت از میراث در برابر بحران نیز هم‌راستا است؛ راهنمای ICOMOS و ICCROM، به جای تفکیک خطی مراحل «قبل، هنگام و بعد» از بحران، بر پیوستگی آمادگی، واکنش، بازیابی و بازسازی تأکید می‌کنند و این فرآیند را با ویژگی‌های میراث، ظرفیت‌های سازمانی و پیامدهای بلندمدت کاهش ریسک مرتبط می‌دانند (ICOMOS & ICCROM, 2023). در چنین چارچوبی، بازسازی مرحله‌ای منفک از حفاظت نیست، بلکه ادامه فرآیندی است که بخشی از الزامات و ظرفیت‌های آن پیش از وقوع آسیب شکل گرفته است.

ارزیابی خسارت و زیان

ارزیابی خسارت و زیان، نخستین مرحله شناخت وضعیت میراث پس از بحران و مبنای تصمیم‌گیری درباره مداخلات بعدی است. در چارچوب ارزیابی نیازهای پس از بحران (PDNA)^۹، ارزیابی پس از بحران تنها به سنجش

^۹ Post-Disaster Needs Assessment



آسیب وارد شده به دارایی‌های فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه پیامدهای ناشی از اختلال در فعالیت‌ها و خدمات و در نهایت نیازهای بازسازی و احیا را نیز دربرمی‌گیرد و اصولاً ارزیابی میراث فرهنگی نیازمند توجه به ارزش‌ها، اهمیت و ویژگی‌های اختصاصی هر مکان میراثی است. (European Union, United Nations Development Group, & World Bank, 2013). در شرایط جنگی، ارزیابی با محدودیت دیگری نیز مواجه است و ممکن است امکان دسترسی مستقیم به بسیاری از مکان‌های آسیب‌دیده وجود نداشته باشد. در چنین شرایطی، مقایسه وضعیت پیش و پس از بحران و استفاده از منابع تصویری و مکانی، امکان مستندسازی تغییرات را فراهم می‌کند.

ذکر این نکته لازم است که در ارزیابی میراث فرهنگی، «خسارت» و «زیان» دو مفهوم مرتبط اما متمایز هستند؛ خسارت به آسیب مستقیم وارد شده به دارایی‌ها و عناصر فیزیکی، از جمله بناها، محوطه‌ها و مجموعه‌های مادی، اشاره دارد؛ در حالی که زیان به پیامدهای ناشی از اختلال در فعالیت‌ها، خدمات و جریان‌های مرتبط با دارایی آسیب‌دیده مربوط می‌شود (European Union, United Nations Development Group, & World Bank, 2013). این تمایز سبب می‌شود دامنه پیامدهای بحران با میزان تخریب فیزیکی یکسان فرض نشود. در حوزه میراث فرهنگی، این تمایز اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا یک دارایی میراثی علاوه بر ارزش کالبدی، دارای کارکردهای تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و گاه اقتصادی است. از این رو، آسیب به یک بنا یا محوطه می‌تواند فراتر از تخریب اجزای فیزیکی آن، دسترسی عمومی، استفاده فرهنگی و استمرار برخی فعالیت‌های وابسته به آن را نیز مختل کند. ارزیابی میراث فرهنگی در شرایط بحران، در نتیجه، باید هم وضعیت عناصر مادی و هم پیامدهای ناشی از اختلال در کارکرد آنها را مورد توجه قرار دهد.

بر این اساس، ارزیابی خسارت و زیان در این پژوهش در سه سطح دنبال می‌شود: سطح نخست، آسیب به عناصر کالبدی و ویژگی‌های واجد ارزش میراثی است؛ یعنی تعیین اینکه کدام عناصر آسیب دیده‌اند و نوع، شدت و گستره آسیب آنها چیست. سطح دوم، اختلال در استفاده، دسترسی و فعالیت‌های مرتبط با مکان است. سطح سوم، پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ناشی از این اختلال است. دو سطح اخیر به‌طور مفهومی از سنجش مستقیم خسارت کالبدی فراتر می‌روند و به پیامدهای ناشی از توقف یا اختلال در کارکرد دارایی میراثی مربوط می‌شوند. در این چارچوب، برآورد مالی تنها یکی از خروجی‌های ارزیابی است و نمی‌تواند جایگزین مستندسازی وضعیت میراث شود. ارزیابی باید در وهله نخست تصویری مستند از وضعیت پس از بحران، نوع و شدت آسیب و دامنه اختلال در کارکردهای مرتبط فراهم کند و سپس، بر مبنای این شناخت، نیازهای مداخله و بازسازی تعیین شود (European Union, United Nations Development Group, & World Bank, 2013). به



این ترتیب، ارزیابی خسارت و زیان حلقه واسط میان شناخت وضعیت میراث پس از بحران و تعیین نوع و دامنه مداخلات حفاظتی، ترمیمی و احیایی خواهد بود.

تصمیم درباره مداخله؛ از ارزیابی تا انتخاب بازسازی

ارزیابی خسارت و زیان، مبنای شناخت وضعیت میراث پس از بحران است، اما به خودی خود تعیین نمی کند چه نوع مداخله ای باید انجام شود. در این مرحله، مسئله اصلی انتخاب میان گزینه های مختلف مداخله بر اساس اهمیت میراث، نوع و میزان آسیب، ارزش های باقی مانده، شواهد موجود، کارکرد مکان و شرایط پس از بحران است. راهنمای ICOMOS و ICCROM نیز بر ضرورت پیوند میان ارزیابی، تعیین راهبرد و انتخاب گزینه مناسب برای بازسازی و بازسازی تاکید دارد (ICOMOS & ICCROM, 2023).

از این منظر، بازسازی تنها یکی از گزینه های ممکن است و می تواند در کنار تثبیت اضطراری، حفاظت، مرمت، بازسازی جزئی یا کامل، استفاده مجدد سازگار و در برخی موارد حفظ بقایای موجود قرار گیرد. انتخاب هر یک از این گزینه ها به این بستگی دارد که چه میزان از ارزش های میراثی قابل حفظ یا بازسازی است و مداخله مورد نظر چه تاثیری بر اصالت، تمامیت و سایر ارزش های مکان خواهد داشت. بنابراین، شدت آسیب فیزیکی به تنهایی نمی تواند تعیین کننده نوع مداخله باشد. این تصمیم در شرایطی اتخاذ می شود که اطلاعات درباره وضعیت پیشین و آینده مکان ممکن است ناقص باشد و منابع مالی، فنی و انسانی نیز محدود باشد. از این رو، انتخاب مداخله نوعی تصمیم گیری تحت عدم قطعیت است. در چنین شرایطی، هزینه مستقیم هر گزینه تنها یکی از متغیرهای تصمیم است و باید در کنار احتمال تشدید آسیب، امکان حفظ ارزش های موجود، قابلیت بازگشت یا تداوم کارکرد مکان و پیامدهای احتمالی هر گزینه سنجیده شود (Throsby, 2001; ICOMOS & ICCROM, 2023).

در این چارچوب، «هزینه عدم مداخله» نیز اهمیت پیدا می کند. عدم مداخله یا تاخیر در آن ممکن است موجب تشدید آسیب، افزایش هزینه مداخله در آینده یا از دست رفتن بخشی از ارزش های میراثی شود. بنابراین، مقایسه گزینه ها نباید فقط بر اساس هزینه اجرای آنها انجام شود، بلکه باید پیامدهای انتخاب هر گزینه و هزینه های ناشی از عدم انتخاب یا تاخیر در آن نیز در نظر گرفته شود. بر این اساس، در این پژوهش تصمیم درباره مداخله به عنوان فرآیند مقایسه و انتخاب میان گزینه های مختلف حفاظتی، ترمیمی، بازسازی و احیایی تحلیل می شود؛ فرآیندی که در آن میزان آسیب، ارزش های باقی مانده، شواهد موجود، امکان تداوم یا تغییر کارکرد و محدودیت های منابع، در کنار پیامدهای احتمالی هر گزینه مورد توجه قرار می گیرد. این تعریف، بازسازی را از یک اقدام فنی صرف به بخشی از فرآیند تصمیم گیری درباره حفظ و بازسازی سرمایه میراثی تبدیل می کند.



حکمرانی و تامین مالی بازسازی

پس از تعیین گزینه مداخله، این مسئله مطرح می‌شود که «تصمیم اخذ شده، چگونه تامین مالی، سازمان‌دهی و اجرا شود؟». این پرسش ما را به بحث حکمرانی و تامین مالی بازسازی می‌رساند. بدیهی است انتخاب نوع مداخله، به تنهایی به اجرای آن منجر نمی‌شود. میان تصمیم درباره مداخله و تحقق بازسازی، مجموعه‌ای از ترتیبات نهادی قرار دارد که تعیین می‌کند چه نهادی مسئول اقدام است، اختیار تصمیم‌گیری در چه سطحی قرار دارد، منابع چگونه تخصیص می‌یابند و مسئولیت میان دولت، نهادهای تخصصی میراث، مدیریت شهری، جامعه محلی و سایر بازیگران چگونه توزیع می‌شود. از این منظر، حکمرانی بازسازی بخشی از خود فرآیند حفاظت و بازیابی میراث است و نه صرفاً سازوکاری اداری برای اجرای یک تصمیم از پیش گرفته‌شده (ICOMOS & ICCROM, 2023).

در این چارچوب، مسئله اصلی حکمرانی، صرفاً تعدد بازیگران نیست، بلکه نحوه تنظیم رابطه میان آنها است. بازسازی میراث معمولاً در نقطه تلاقی اختیارات و منافع متفاوت قرار می‌گیرد: نهادهای متولی حفاظت بر ارزش‌ها و الزامات حفاظتی تأکید دارند، مدیریت شهری با مسائل کاربری و فضای پیرامونی مواجه است، جامعه محلی به تداوم استفاده و زندگی روزمره مکان توجه دارد و تامین‌کنندگان منابع مالی به هزینه، زمان و قابلیت اجرای پروژه توجه می‌کنند؛ بنابراین، کیفیت حکمرانی تا حد زیادی به وجود سازوکاری وابسته است که بتواند این منافع و مسئولیت‌ها را در یک فرآیند تصمیم‌گیری منسجم قرار دهد. راهنمای ICOMOS و ICCROM نیز بر تصمیم‌گیری آگاهانه، مشارکتی و متناسب با زمینه در فرآیند بازیابی و بازسازی تأکید می‌کند (ICOMOS & ICCROM, 2023).

از سوی دیگر، تامین مالی صرفاً به معنای فراهم کردن مبلغ مورد نیاز برای اجرای پروژه نیست؛ نوع منبع مالی، زمان دسترسی به منابع، شرایط تخصیص، میزان انعطاف‌پذیری، تداوم منابع و نحوه ارتباط آن با برنامه بازسازی، بر امکان اجرای مداخله اثر می‌گذارد. در چارچوب‌های مرتبط با بازسازی شهری مبتنی بر فرهنگ نیز تامین مالی در کنار تنظیم سیاست، برنامه‌ریزی، ترتیبات نهادی و اجرای پروژه قرار می‌گیرد و به عنوان یکی از اجزای اصلی فرآیند بازسازی شناخته می‌شود (UNESCO & World Bank, 2018). تفاوت میان منابع مالی اضطراری و منابع مالی بلندمدت نیز در اینجا اهمیت دارد. اقدامات اولیه حفاظت ممکن است به منابعی نیاز داشته باشند که در مدت کوتاه قابل دسترس باشند، در حالی که مرمت، بازسازی یا احیای یک مجموعه میراثی به تعهدات مالی طولانی‌تر و قابل پیش‌بینی نیاز دارد. از این رو، فاصله زمانی میان وقوع بحران و تامین منابع می‌تواند بر نوع و دامنه مداخله اثر بگذارد. سازوکارهایی مانند صندوق اضطراری میراث فرهنگی یونسکو نیز برای حمایت از اقدامات



فوری حفاظت و بازیابی پس از بحران طراحی شده‌اند و نمونه‌ای از نقش منابع مالی کوتاه‌مدت در فاصله میان وقوع بحران و آغاز برنامه‌های گسترده‌تر بازسازی به شمار می‌روند (UNESCO, 2026). بنابراین، در سطح نظری حکمرانی و تامین مالی را نمی‌توان متغیرهایی مستقل از فرآیند بازسازی در نظر گرفت؛ این دو، سازوکارهای واسطی هستند که تعیین می‌کنند تصمیم حفاظتی چگونه به مداخله واقعی تبدیل شود. ضعف در تقسیم مسئولیت، نبود هماهنگی نهادی، تاخیر در تخصیص منابع یا وابستگی به منابع کوتاه‌مدت می‌تواند حتی در صورت وجود ارزیابی مناسب و تصمیم فنی روشن، اجرای بازسازی را محدود کند. در مقابل، ترتیبات نهادی روشن، منابع متناسب با افق زمانی مداخله و سازوکار پاسخ‌گویی می‌توانند امکان استمرار فرآیند از حفاظت اضطراری تا بازسازی و بازیابی کارکرد را فراهم کنند. بر این اساس، در این پژوهش حکمرانی و تامین مالی به‌عنوان حلقه واسط میان «تصمیم درباره مداخله» و «تحقق بازسازی» در نظر گرفته می‌شوند.

بازسازی و بازیابی کارکرد

بازسازی صرفاً به معنای بازگرداندن کالبد آسیب‌دیده به وضعیت پیشین نیست. پس از انتخاب نوع مداخله و فراهم‌شدن الزامات نهادی و مالی، مسئله اصلی این است که مداخله تا چه اندازه می‌تواند ارزش‌های میراثی و کارکردهای مرتبط با مکان را بازیابی کند. از این منظر، بازسازی بخشی از فرآیند گسترده‌تر بازیابی است و باید در ارتباط با معنای مکان، ویژگی‌های باقی‌مانده، کارکردهای آن و شرایط جامعه پس از بحران فهم شود. راهنمای ICOMOS و ICCROM نیز بازیابی میراث را فرآیندی می‌داند که بازسازی را دربر می‌گیرد و هدف آن، تداوم اهمیت و ارزش‌های میراثی مکان تا حد امکان است (De Marco et al., 2023). این تمایز میان «بازسازی کالبد» و «بازیابی کارکرد» اهمیت تحلیلی دارد؛ زیرا ممکن است یک بنا از نظر فیزیکی مرمت یا بازسازی شده باشد، اما هنوز امکان استفاده از آن فراهم نباشد؛ برای مثال، زیرساخت‌های پیرامونی، دسترسی، ایمنی، خدمات عمومی یا شرایط اقتصادی لازم برای بازگشت فعالیت‌ها فراهم نشده باشد. در چنین وضعیتی، بازسازی فیزیکی تحقق یافته است، اما بازیابی مکان به معنای بازگشت قابلیت استفاده و ایفای نقش آن در زندگی اجتماعی و اقتصادی هنوز کامل نشده است. از همین رو، بازیابی باید فراتر از وضعیت کالبدی خود بنا ارزیابی شود.

در این چارچوب، کارکرد به معنای استفاده‌ای نیست که صرفاً پیش از بحران در مکان وجود داشته است. برخی کارکردها ممکن است پس از بحران تغییر کنند و برخی دیگر به دلیل تغییر شرایط اجتماعی، اقتصادی یا کالبدی دیگر امکان بازگشت نداشته باشند. بنابراین، هدف بازسازی الزاماً بازگرداندن مکان به یک وضعیت کاملاً ثابت و پیشین نیست؛ بلکه ایجاد شرایطی است که مکان بتواند اهمیت میراثی خود را حفظ کند و در عین حال، متناسب



با شرایط جدید، دوباره در زندگی جامعه جای بگیرد. این رویکرد با تاکید ICOMOS و ICCROM بر توجه همزمان به ویژگی‌های مادی و غیرمادی میراث و به زمینه اجتماعی و محلی بازیابی سازگار است (De Marco et al., 2023). از این منظر، «بازیابی کارکرد» یک متغیر واسط میان بازسازی فیزیکی و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی است. بازگشت فعالیت‌های اقتصادی، حضور اجتماعی، استفاده عمومی و استمرار برخی کارکردهای فرهنگی، زمانی امکان‌پذیر می‌شود که مکان دوباره قابلیت استفاده پیدا کند. در نتیجه، آثار اقتصادی و اجتماعی بازسازی را نمی‌توان مستقیماً از میزان مداخله کالبدی استنتاج کرد؛ بلکه باید بررسی کرد که مداخله تا چه اندازه امکان بازگشت استفاده، فعالیت و ارتباط جامعه با مکان را فراهم کرده است. یونسکو نیز در چارچوب اقدامات خود در شرایط بحران، احیای میراث و ازسرگیری حیات فرهنگی را بخشی از فرآیند گسترده‌تر بازیابی می‌داند (UNESCO, 2026). بر این اساس، در این پژوهش موفقیت بازسازی در سه سطح از یکدیگر تفکیک می‌شود: نخست، بازیابی کالبدی شامل تثبیت، حفاظت، مرمت یا بازسازی عناصر مورد نظر؛ دوم، بازیابی قابلیت استفاده شامل دسترسی، ایمنی، زیرساخت و امکان بهره‌برداری از مکان؛ و سوم، بازیابی کارکرد شامل بازگشت یا شکل‌گیری مجدد فعالیت‌ها و استفاده‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متناسب با اهمیت و شرایط مکان. این تفکیک مانع از آن می‌شود که تکمیل عملیات ساختمانی به‌عنوان معادل کامل بازیابی میراث در نظر گرفته شود. در چارچوب تحلیلی این پژوهش، گذار از بازسازی به بازیابی زمانی تحقق‌یافته تلقی می‌شود که مداخله کالبدی، علاوه بر حفاظت یا ترمیم عناصر میراثی، قابلیت استفاده و امکان تداوم یا شکل‌گیری مجدد کارکردهای مکان را فراهم کرده باشد. از این رو، بازیابی کارکرد حلقه واسط میان مداخله کالبدی و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی بازسازی است.

پیامدهای اقتصادی بازسازی

بازسازی و بازیابی قابلیت استفاده از یک مکان میراثی، به‌خودی‌خود به معنای تحقق پیامد اقتصادی نیست؛ اثر اقتصادی زمانی شکل می‌گیرد که بازگشت قابلیت استفاده به ازسرگیری فعالیت‌ها، بازگشت یا ایجاد تقاضا و فعال‌شدن جریان‌های اقتصادی پیرامون مکان منجر شود. از این منظر، رابطه میان بازسازی و پیامد اقتصادی رابطه‌ای مستقیم و خودکار نیست، بلکه به شرایطی وابسته است که امکان تبدیل ظرفیت بازسازی‌شده به فعالیت اقتصادی را فراهم می‌کنند. در ادبیات بین‌المللی بازسازی شهری نیز میراث فرهنگی زمانی می‌تواند به فرآیند بازیابی اقتصادی کمک کند که درون برنامه‌های گسترده‌تر احیای شهری، فعالیت اقتصادی و خدمات محلی قرار گیرد (UNESCO & World Bank, 2018).



نخستین اثر اقتصادی بازسازی می‌تواند از بازگشت فعالیت‌هایی ناشی شود که در نتیجه بحران متوقف یا مختل شده‌اند. بازگشایی واحدهای تجاری، خدماتی و فرهنگی، بازگشت گردشگران و استفاده‌کنندگان و فعال شدن دوباره فضاهای عمومی می‌تواند تقاضای اقتصادی ایجاد کند و به بازگشت بخشی از درآمد و اشتغال از دست‌رفته منجر شود. در این معنا، بازسازی تنها هزینه‌ای برای ترمیم یک دارایی نیست، بلکه می‌تواند بخشی از زیان اقتصادی ناشی از توقف استفاده از آن را کاهش دهد. چارچوب بانک جهانی برای بازسازی دارایی‌های فرهنگی نیز تاکید می‌کند که اختلال در کارکرد بناها و مؤسسات فرهنگی باید به‌عنوان زیان اقتصادی ناشی از عدم استفاده از دارایی در دوره بازیابی در نظر گرفته شود (World Bank, 2018). اثر اقتصادی بازسازی همچنین می‌تواند در زنجیره‌ای فراتر از خود مکان شکل گیرد. فعالیت یک بنای تاریخی، بازار، محوطه یا مجموعه فرهنگی می‌تواند برای کسب‌وکارهای پیرامونی، خدمات گردشگری، حمل‌ونقل، صنایع دستی، خدمات فرهنگی و سایر فعالیت‌های وابسته تقاضا ایجاد کند. بنابراین، بازگشت کارکرد مکان ممکن است آثار اقتصادی غیرمستقیمی در محدوده پیرامونی ایجاد کند. یونسکو نیز میراث را در فرآیندهای بازیابی اقتصادی، دارایی‌ای می‌داند که می‌تواند به جذب سرمایه و ایجاد اشتغال و پشتیبانی از توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه آسیب‌دیده کمک کند (UNESCO, 2018). با این حال، توزیع منافع اقتصادی بازسازی لزوماً با توزیع هزینه‌های آن یکسان نیست. ممکن است بازسازی موجب افزایش ارزش اقتصادی یک محدوده شود، اما بخشی از جمعیت یا کسب‌وکارهای محلی به دلیل افزایش هزینه‌های سکونت و فعالیت، تغییر کاربری یا تغییر الگوی بهره‌برداری از فضا نتوانند از این منافع برخوردار شوند. از این‌رو، ارزیابی پیامد اقتصادی بازسازی نباید تنها بر حجم فعالیت اقتصادی یا میزان سرمایه‌گذاری متمرکز باشد، بلکه باید به این پرسش نیز توجه کند که منافع اقتصادی حاصل از احیای مکان در میان چه گروه‌هایی توزیع شده است. رویکرد یونسکو و بانک جهانی به بازسازی مبتنی بر فرهنگ نیز بر پیوند میان بازیابی اقتصادی، شمول اجتماعی و توجه همزمان به مردم و مکان تاکید دارد (UNESCO & World Bank, 2018).

از سوی دیگر، بازگشت فعالیت اقتصادی به ظرفیت جذب و بازگشت جمعیت، وضعیت زیرساخت‌ها، امنیت، دسترسی، سرمایه انسانی و توان مالی کسب‌وکارهای محلی نیز وابسته است. در شرایط پساجنگ ممکن است یک مکان از نظر کالبدی بازسازی شده باشد، اما به دلیل تداوم ناامنی، کاهش جمعیت، ضعف زیرساخت یا نبود تقاضای کافی، فعالیت اقتصادی در آن به سطح پیش از بحران بازنگردد. بنابراین، اثر اقتصادی بازسازی باید در پیوند با شرایط عمومی بازیابی منطقه تحلیل شود، نه به‌عنوان پیامدی مستقل از آن. بر این اساس، در چارچوب تحلیلی این پژوهش، پیامد اقتصادی بازسازی از مسیر «بازسازی و بازیابی قابلیت استفاده» ← بازگشت یا شکل‌گیری فعالیت ← ایجاد جریان درآمد و اشتغال ← آثار اقتصادی پیرامونی» تحلیل می‌شود. شدت این پیامد به میزان



بازگشت فعالیت، ظرفیت اقتصاد محلی، دسترسی به بازار و زیرساخت، و نحوه توزیع منافع میان بازیگران مختلف وابسته است. بنابراین، صرف تکمیل پروژه بازسازی یا افزایش ارزش مالی یک دارایی، به تنهایی نمی‌تواند به عنوان تحقق بازیابی اقتصادی تلقی شود.

پیامدهای اجتماعی بازسازی

پیامد اجتماعی بازسازی میراث فرهنگی صرفاً به بازگشت افراد به یک بنای مرمت‌شده یا ازسرگیری استفاده عمومی از آن محدود نمی‌شود. جنگ می‌تواند علاوه بر تخریب کالبدی، پیوندهای اجتماعی، الگوهای استفاده از فضا، دسترسی به مکان‌های عمومی و فرهنگی و تداوم فعالیت‌های جمعی را نیز مختل کند. از این رو، هنگامی که بازسازی امکان استفاده دوباره از مکان را فراهم می‌کند، می‌تواند بخشی از شرایط لازم برای بازگشت زندگی اجتماعی و تداوم ارتباط جامعه با مکان را نیز ایجاد کند. راهنمای ICOMOS و ICCROM نیز بازیابی میراث را با پیامدهای اجتماعی ناشی از تخریب و فقدان میراث و فرآیندهای گسترده‌تر بازیابی جامعه مرتبط می‌داند (De Marco et al., 2023).

یکی از نخستین پیامدهای اجتماعی بازسازی، بازگشت امکان حضور و استفاده جمعی از مکان است. یک بنای تاریخی، محوطه، میدان یا مجموعه فرهنگی ممکن است پیش از جنگ محل گردهمایی، فعالیت فرهنگی، عبادت، آموزش، تجارت یا تعاملات روزمره بوده باشد. تخریب یا غیرقابل استفاده شدن آن، این فعالیت‌ها را مختل می‌کند و در برخی موارد موجب انتقال آنها به مکان‌های دیگر یا از میان رفتن بخشی از آنها می‌شود. بازسازی و بازیابی قابلیت استفاده می‌تواند امکان بازگشت این فعالیت‌ها یا شکل‌گیری فعالیت‌های جدید متناسب با شرایط پس از بحران را فراهم کند. بنابراین، پیامد اجتماعی بازسازی را باید در سطح بازگشت یا شکل‌گیری مجدد مناسبات و فعالیت‌های جمعی پیرامون مکان نیز سنجید. یونسکو نیز در سیاست‌های خود برای دوره پس از منازعه، بر بازگرداندن فعالیت‌ها و رویه‌های فرهنگی و اجتماعی مختل‌شده تأکید کرده است (UNESCO World Heritage Centre, 2026). با این حال، بازسازی لزوماً به بازگشت کامل الگوی اجتماعی پیش از جنگ منجر نمی‌شود و جابه‌جایی جمعیت، تغییر ترکیب اجتماعی، از دست رفتن برخی گروه‌های ساکن، تغییر کاربری فضاها و دگرگونی شرایط اقتصادی ممکن است زمینه اجتماعی پیشین مکان را تغییر داده باشد. در نتیجه، ممکن است یک مکان از نظر کالبدی بازسازی شود، اما جامعه‌ای که پیش از جنگ از آن استفاده می‌کرد دیگر به همان شکل وجود نداشته باشد. در چنین شرایطی، پیامد اجتماعی بازسازی به میزان توانایی مکان در ایجاد امکان استفاده و ارتباط اجتماعی در شرایط جدید وابسته است، نه صرفاً به بازگشت کالبد آن به وضعیت پیشین.



بعد دیگر، ارتباط بازسازی با تجربه فقدان و آسیب اجتماعی ناشی از جنگ است. تخریب میراث فرهنگی برای جوامعی که ارتباط تاریخی و روزمره با یک مکان دارند، می‌تواند بخشی از تجربه فقدان و گسست ناشی از جنگ باشد. از این رو، بازسازی یا احیای مکان در برخی زمینه‌ها می‌تواند به بازسازی معنایی و اجتماعی پس از بحران کمک کند؛ مشروط بر آنکه فرآیند مداخله بتواند ارزش‌ها و معانی مورد توجه جامعه را نیز در نظر بگیرد. راهنمای ICOMOS و ICCROM تصریح می‌کند که تخریب و فقدان میراث می‌تواند موجب یا تشدیدکننده تروما در سطح فردی و اجتماعی باشد و فرآیند بازیابی میراث می‌تواند در مواجهه با این پیامدها نقش داشته باشد (De Marco et al., 2023). از سوی دیگر، پیامدهای اجتماعی بازسازی به نحوه توزیع دسترسی و منافع حاصل از احیای مکان نیز وابسته است. اگر بازسازی صرفاً به بهبود کالبدی یک بنا منجر شود، اما دسترسی گروه‌های محلی به مکان کاهش یابد یا کارکرد جدید آن با نیازهای جامعه پیرامونی ناسازگار باشد، بازسازی الزاماً به تقویت زندگی اجتماعی منجر نخواهد شد. بنابراین، ارزیابی اجتماعی بازسازی باید علاوه بر وضعیت فیزیکی مکان، به این موضوع توجه کند که چه گروه‌هایی امکان استفاده از مکان را پیدا کرده‌اند، چه فعالیت‌هایی بازگشته یا ایجاد شده‌اند و آیا مکان دوباره در ساختار زندگی اجتماعی جامعه جای گرفته است. در همین راستا، یونسکو بر رویکردهای فراگیر و مشارکت جوامع محلی در فرآیندهای بازسازی و بازیابی میراث تأکید می‌کند (UNESCO World Heritage Centre, 2026).

مشارکت اجتماعی در این چارچوب، خود پیامد بازسازی نیست، بلکه یکی از سازوکارهایی است که می‌تواند بر کیفیت و نحوه تحقق بازیابی اجتماعی اثر بگذارد. مشارکت می‌تواند بر میزان انطباق مداخله با نیازهای جامعه، پذیرش اجتماعی تصمیم‌ها و امکان تداوم استفاده از مکان اثر بگذارد؛ اما صرف حضور جامعه در فرآیند تصمیم‌گیری را نمی‌توان معادل تحقق پیامد اجتماعی دانست. معیار اصلی، نتیجه‌ای است که مداخله در بازگشت استفاده، فعالیت جمعی، ارتباط جامعه با مکان و تداوم حیات اجتماعی ایجاد می‌کند. از این رو، مشارکت در این پژوهش در سطح حکمرانی و فرآیند بازیابی تحلیل می‌شود، نه به‌عنوان یک پیامد مستقل در سطحی فراتر، بازسازی میراث می‌تواند بر ادراک جامعه از امکان تداوم زندگی پس از جنگ نیز اثر بگذارد. هنگامی که یک مکان آسیب‌دیده دوباره قابل استفاده می‌شود و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در آن سر گرفته می‌شوند، این تغییر می‌تواند نشانه‌ای عینی از بازگشت نظم، تداوم و امکان ساختن آینده تلقی شود. در چنین شرایطی، بازسازی ممکن است به تقویت امید اجتماعی کمک کند؛ یعنی ادراک جمعی از اینکه زندگی اجتماعی می‌تواند پس از تجربه گسست و ویرانی ادامه یابد و آینده‌ای قابل تصور و قابل ساختن وجود دارد. این پیامد البته نه مستقیم و نه قطعی است و به شرایطی مانند امنیت، بازگشت جمعیت، ثبات نهادی و امکان مشارکت واقعی در زندگی اجتماعی وابسته



است. شواهد و برنامه‌های یونسکو نیز نشان می‌دهد که احیای میراث و ازسرگیری حیات فرهنگی می‌تواند با بازگشت احساس کرامت، تعلق، پیوستگی و امید در جوامع آسیب‌دیده همراه شود (UNESCO, 2026).

بنابراین، در چارچوب تحلیلی این پژوهش، پیامد اجتماعی بازسازی را می‌توان در سه سطح به‌هم‌پیوسته بررسی کرد: نخست، بازگشت قابلیت استفاده اجتماعی از مکان؛ دوم، بازگشت یا شکل‌گیری مجدد فعالیت‌ها و روابط جمعی مرتبط با مکان؛ و سوم، تداوم ارتباط جامعه با مکان و تقویت امکان تصور آینده اجتماعی پس از بحران. در سطح سوم، امید اجتماعی به‌عنوان پیامدی مشروط و مرتبه بالاتر مطرح می‌شود، نه نتیجه‌ای که در هر فرآیند بازسازی الزاماً تحقق یابد. بر این اساس، رابطه میان بازسازی و پیامد اجتماعی در این پژوهش به‌صورت زیر صورت‌بندی می‌شود:

بازسازی و بازیابی قابلیت استفاده ← بازگشت یا شکل‌گیری فعالیت‌های جمعی ← تداوم ارتباط جامعه با مکان ←
تقویت تداوم و امید اجتماعی

این رابطه مستقیم و خودکار نیست و تحقق آن به شرایط جمعیتی، امنیتی، نهادی و اقتصادی پس از جنگ و نیز به نحوه تعریف و استفاده مجدد از مکان وابسته است.

پیامدهای بلندمدت بازسازی

پیامدهای بازسازی میراث فرهنگی با پایان عملیات مرمت یا بازسازی خاتمه نمی‌یابد. آنچه در دوره پس از مداخله اهمیت پیدا می‌کند، میزان ماندگاری نتایج، توانایی مکان برای ادامه فعالیت و نگهداری، و تأثیری است که بازسازی بر مسیر تحول اقتصادی، اجتماعی و فضایی آن بر جای می‌گذارد. از این رو، ارزیابی بلندمدت بازسازی باید از سنجش خروجی‌های مستقیم پروژه فراتر رود و تغییراتی را بررسی کند که در طول زمان در وضعیت مکان و جامعه پیرامون آن ایجاد می‌شود.

یکی از مهم‌ترین ابعاد بلندمدت، تداوم حفاظت و نگهداری است. بازسازی یک مکان میراثی، بدون تامین سازوکارهای نگهداری، پایش و تامین مالی مستمر، نمی‌تواند به حفظ ارزش‌های آن در بلندمدت منجر شود. بنابراین، موفقیت بازسازی تنها با تکمیل عملیات ساختمانی سنجیده نمی‌شود، بلکه باید دید آیا پس از پایان پروژه، ظرفیت نهادی و مالی لازم برای مراقبت مستمر از مکان ایجاد شده است یا خیر. در این معنا، بازسازی یک مداخله مقطعی نیست، بلکه می‌تواند بر نظام حفاظت و مدیریت میراث در دوره پس از بحران اثر بگذارد. پیامد بلندمدت دیگر به مسیر تحول اقتصادی و فضایی مکان و پیرامون آن مربوط است. بازسازی ممکن است موجب بازگشت فعالیت‌های اقتصادی، افزایش استفاده از فضا و جذب سرمایه و گردشگر شود، اما همین فرآیند می‌تواند



الگوی کاربری زمین، ارزش اقتصادی فضا و ترکیب فعالیت‌های پیرامون مکان را نیز تغییر دهد. بنابراین، آثار بلندمدت اقتصادی بازسازی صرفاً در افزایش درآمد یا اشتغال خلاصه نمی‌شود، بلکه باید تغییر در ساختار فعالیت و رابطه مکان میراثی با اقتصاد محلی و فضای شهری نیز مورد توجه قرار گیرد. در اینجا، پیامدهای مثبت یا منفی بازسازی به نحوه مدیریت این تغییرات وابسته است.

در بعد اجتماعی نیز، بازسازی می‌تواند مسیر جدیدی برای رابطه جامعه با مکان ایجاد کند. اگر مکان پس از بازسازی در زندگی روزمره، فعالیت‌های فرهنگی و مناسبات اجتماعی جایگاه خود را حفظ یا بازتعریف کند، اثر بازسازی می‌تواند فراتر از بازگشت اولیه استفاده از مکان تداوم یابد. در مقابل، اگر بازسازی به جدایی مکان از جامعه محلی، تغییر شدید کارکرد یا محدود شدن دسترسی گروه‌های پیشین منجر شود، ممکن است تداوم اجتماعی مورد انتظار از بازسازی تحقق نیابد. از این رو، پیامد بلندمدت اجتماعی را باید در استمرار رابطه جامعه با مکان و توانایی آن برای ایفای نقش در شرایط جدید ارزیابی کرد. ظرفیت نهادی نیز یکی از پیامدهای مهم و در عین حال کمتر قابل مشاهده بازسازی است. یک فرآیند بازسازی پیچیده می‌تواند موجب شکل‌گیری یا تقویت تجربه مدیریتی، سازوکارهای هماهنگی میان نهادها، ظرفیت‌های فنی، نظام‌های مستندسازی و رویه‌های تصمیم‌گیری شود. این ظرفیت‌ها ممکن است پس از پایان یک پروژه نیز باقی بمانند و در حفاظت از سایر مکان‌های میراثی یا مواجهه با بحران‌های آینده مورد استفاده قرار گیرند. در نتیجه، بازسازی می‌تواند علاوه بر ترمیم یک مکان مشخص، بر ظرفیت کلی نظام حفاظت و مدیریت میراث اثر بگذارد. این مسئله با مفهوم کاهش آسیب‌پذیری در برابر بحران‌های آینده نیز ارتباط دارد. تجربه یک بحران می‌تواند ضعف‌های موجود در مستندسازی، مدیریت، هماهنگی نهادی، حفاظت اضطراری و تامین مالی را آشکار کند. اگر این تجربه به اصلاح رویه‌ها، تکمیل مستندات، ایجاد برنامه‌های اضطراری، آموزش نیروها و بهبود تقسیم مسئولیت‌ها منجر شود، بخشی از اثر بازسازی در سطحی فراتر از مکان بازسازی‌شده باقی خواهد ماند. بنابراین، پیامد بلندمدت بازسازی می‌تواند شامل تغییر در ظرفیت جامعه و نهادها برای حفاظت از میراث در برابر بحران‌های بعدی نیز باشد. با این حال، تداوم پیامدهای مثبت بازسازی تضمین‌شده نیست. تغییرات سیاسی و اقتصادی، کاهش منابع مالی، تغییر اولویت‌های مدیریتی، فشارهای توسعه‌ای، تغییر جمعیت و حتی استفاده بیش از ظرفیت از مکان می‌توانند دستاوردهای بازسازی را در طول زمان تضعیف کنند. از این رو، ارزیابی بلندمدت باید علاوه بر دستاوردهای ایجادشده، پایداری آنها و عوامل مؤثر بر حفظ یا فرسایش آنها را نیز بررسی کند.

بر این اساس، در چارچوب تحلیلی این پژوهش، پیامدهای بلندمدت بازسازی در چهار سطح قابل بررسی است: تداوم حفاظت و نگهداری؛ تحول پایدار اقتصادی و فضایی؛ تداوم رابطه اجتماعی جامعه با مکان؛ و تقویت ظرفیت



نهادی و آمادگی در برابر بحرانهای آینده. این پیامدها نتیجه نهایی و قطعی بازسازی نیستند، بلکه مسیرهایی هستند که می‌توانند در صورت استمرار شرایط و وجود سازوکارهای مناسب، از فرآیند بازسازی شکل بگیرند. در نتیجه، فرآیند نظری پژوهش از یک مداخله کوتاه‌مدت به یک مسیر زمانی گسترده‌تر می‌رسد:

آمادگی پیش از بحران ← ارزیابی خسارت و زیان ← تصمیم درباره مداخله ← حکمرانی و تامین مالی ← بازسازی و بازبانی کارکرد ← پیامدهای اقتصادی و اجتماعی ← پیامدهای بلندمدت

در این زنجیره، پیامدهای بلندمدت نقطه پایان مطلق فرآیند نیستند؛ بلکه می‌توانند به اصلاح ظرفیت‌های نهادی، آمادگی و حفاظت پیش از بحران در دوره‌های بعدی منجر شوند و بدین ترتیب، فرآیند بازسازی را به چرخه‌ای پیوسته از حفاظت، یادگیری و آمادگی متصل کنند.

تجربه‌های تطبیقی

بازسازی میراث فرهنگی پس از جنگ و منازعه مسلحانه، فرآیندی وابسته به زمینه هر جامعه و کشور است و نمی‌توان درباره الزامات، شیوه‌های مداخله و پیامدهای آن صرفاً بر اساس یک تجربه یا یک الگوی نظری واحد داوری کرد. تفاوت در نوع و مقیاس تخریب، ارزش‌های میراثی، وضعیت جمعیت و اقتصاد محلی، ظرفیت نهادی، منابع مالی، شرایط سیاسی و امنیتی و فاصله زمانی میان وقوع بحران و آغاز بازسازی، می‌تواند مسیر بازسازی و نتایج آن را به‌طور اساسی تغییر دهد. از این رو، مطالعه تجربه‌های واقعی کشورهای مختلف امکان مشاهده نحوه تبدیل اصول و مفاهیم نظری به تصمیم‌ها و اقدامات عملی را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد این عوامل چگونه در شرایط متفاوت بر فرآیند بازسازی اثر می‌گذارند.

مطالعه تطبیقی این تجربه‌ها همچنین امکان شناسایی مؤلفه‌ها و سازوکارهای مشترک و در عین حال، تفاوت‌های ناشی از زمینه را فراهم می‌کند. این تجربه‌ها نشان می‌دهند در موقعیت‌ها و کشورهای مختلف، پس از آسیب‌های جنگی به میراث، ارزیابی خسارت چگونه انجام شده، تصمیم درباره نوع مداخله بر چه مبنایی شکل گرفته، مسئولیت میان نهادهای مختلف چگونه توزیع شده، منابع مالی چگونه تامین شده و بازسازی کالبدی تا چه اندازه به بازگشت کارکرد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مکان منجر شده است. همچنین برخی تجربه‌ها نشان می‌دهند بازسازی کامل همواره انتخاب غالب نبوده و در شرایطی، حفاظت از بقایا، تثبیت، مرمت تدریجی یا احیای کارکرد مکان بدون بازسازی کامل در اولویت قرار گرفته است. بر این مبنا، انتخاب موارد مطالعه در این گزارش با هدف ایجاد تنوع تحلیلی انجام شده است؛ به گونه‌ای که طیفی از پاسخ‌ها به تخریب میراث، از بازسازی گسترده و نزدیک به وضعیت پیشین تا حفاظت از بقایا و عدم بازسازی کامل، دربرگرفته شود. همچنین، تجربه کشورهای توسعه‌یافته



با ظرفیت نهادی و مالی بالا در کنار تجربه کشورهای درگیر جنگ، جوامع پساجنگ و کشورهای در حال توسعه بررسی شده است. مطالعه تطبیقی در این پژوهش صرفاً بر میزان تخریب یا نتیجه کالبدی بازسازی متمرکز نیست، بلکه فرآیند بازسازی را از ارزیابی آسیب و تصمیم درباره مداخله تا تامین مالی، حکمرانی، مشارکت جامعه و بخش خصوصی، بازگشت جمعیت و فعالیت اقتصادی و اجتماعی و وضعیت بلندمدت میراث دنبال می‌کند. برای ایجاد مبنای مشترک در بررسی موارد، شاخص‌های اصلی زیر در همه تجربه‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند¹⁰:

جدول ۱ شاخص‌های بررسی تطبیقی

شاخص‌های اصلی	حوزه
نوع و کارکرد میراث؛ اهمیت فرهنگی و اقتصادی؛ جمعیت و فعالیت اقتصادی	وضعیت پیش از بحران
شدت و نوع تخریب؛ زیان و اختلال در کارکرد، اقتصاد و زندگی اجتماعی	آسیب و زیان
نوع و مبنای مداخله؛ زمان آغاز؛ مدت اجرای بازسازی	مداخله و بازسازی
نقش دولت، نهادهای محلی و بین‌المللی؛ فرآیند تصمیم‌گیری؛ مشارکت جامعه محلی	حکمرانی
منابع دولتی، بین‌المللی و خصوصی؛ کمک، وام، جبران خسارت، سرمایه‌گذاری و PPP	تامین مالی
سرمایه‌گذاری و مالکیت؛ مشارکت عمومی - خصوصی؛ بهره‌برداری؛ بازگشت کسب‌وکارها	بخش خصوصی
بازگشت جمعیت؛ بازگشت استفاده عمومی؛ فعالیت اجتماعی؛ رابطه جامعه و مکان	بازیابی اجتماعی
بازگشت کسب‌وکار و اشتغال؛ گردشگری؛ سرمایه‌گذاری و درآمد؛ ارزش اقتصادی	بازیابی اقتصادی
وضعیت حفاظت؛ تداوم کارکرد؛ پایداری مالی و نهادی؛ تهدیدهای باقی‌مانده	پیامدهای بلندمدت

هدف از مقایسه، رتبه‌بندی موارد یا تعیین یک الگوی واحد برای همه نمونه‌ها نیست؛ بلکه شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های مسیر بازسازی و رابطه میان نوع آسیب، انتخاب مداخله، حکمرانی، تامین مالی، مشارکت بازیگران و

¹⁰ در بررسی اقتصادی، هر جا داده معتبر و قابل استناد وجود داشته باشد، شاخص‌هایی مانند هزینه یا نیاز مالی بازسازی، منابع مالی، سرمایه‌گذاری خصوصی، مدت بازسازی، اشتغال، بازگشت کسب‌وکارها و جمعیت، گردشگری و سایر منافع اقتصادی بررسی می‌شوند. با توجه به تفاوت در تعریف شاخص‌ها، سال اندازه‌گیری، مقیاس جغرافیایی و روش محاسبه، همه ارقام الزاماً قابل مقایسه مستقیم نیستند؛ بنابراین مقایسه عددی تنها در مواردی انجام می‌شود که مبنای اندازه‌گیری قابل تطبیق باشد و در سایر موارد، یافته‌ها به صورت توصیفی تحلیل می‌شوند. در این چارچوب، نبود داده به معنای صفر بودن شاخص تلقی نمی‌شود و داده‌های فاقد پشتوانه معتبر با آورد فرضی جایگزین نخواهند شد. همچنین میان نیاز مالی و هزینه تحقق‌یافته، منابع عمومی و سرمایه خصوصی، کمک خیریه و سرمایه‌گذاری تجاری و اشتغال ناشی از بازسازی و اشتغال عمومی منطقه تفکیک می‌شود.



میزان بازیابی کارکردهای اقتصادی و اجتماعی است. یافته‌های این مقایسه در ادامه برای استخراج الگوهای مشترک و تدوین مدل تحلیلی پژوهش به کار گرفته می‌شوند:

لهستان – ورشو: بازسازی مرکز تاریخی پس از تخریب گسترده جنگ جهانی دوم

ورشو در جریان جنگ جهانی دوم، و به‌ویژه در پی «قیام ورشو» در اوت ۱۹۴۴، با تخریب گسترده‌ای مواجه شد. بیش از ۸۵ درصد مرکز تاریخی شهر ویران شد و بر اساس داده‌های دفتر بازسازی پایتخت، حجم ساختمان‌های از دست‌رفته در کل شهر حدود ۷۲ درصد، معادل ۷۴۰۵ میلیون مترمکعب، برآورد شد؛ در بخش چپ رود «ویستولا»، این کاهش به حدود ۸۴ درصد حجم پیش از جنگ می‌رسید. خسارت وارد شده به ساختمان‌ها، پل‌ها، خیابانها و تاسیسات عمومی نیز در گزارش رسمی بازسازی حدود ۵ میلیارد زلوتی پیش از جنگ برآورد شده بود (Rapaczyński, 1948; UNESCO World Heritage Centre, n.d).

مقیاس تخریب موجب شد بازسازی از همان ابتدا به یک مسئله هم‌زمان کالبدی، مدیریتی و اقتصادی تبدیل شود. نخستین مرحله، شناسایی و ثبت خسارت بود. «دفتر بازسازی پایتخت»^{۱۱} در ۱۴ فوریه ۱۹۴۵ تشکیل شد و مأموریت آن تعیین میزان خسارت، گردآوری مستندات و تهیه طرح‌های بازسازی شهر و بناهای تاریخی بود. در سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶، کارکنان بخش آماری دفتر با مراجعه میدانی، ارزیابی، عکاسی، ترسیم و ثبت، تقریباً ۲۰ هزار ساختمان را در سراسر شهر بررسی کردند و برای هر ساختمان سطحی از تخریب تعیین شد. در بخش چپ رود «ویستولا»، از میان ساختمان‌های ثبت‌شده، ۹۸۶۵ بنا، معادل حدود ۵۸ درصد سطح ساخته‌شده، کاملاً تخریب شده بود؛ ۲۸۷۳ بنا، معادل حدود ۱۷ درصد، تخریب بسیار شدید داشتند و ۴۲۲۵ بنا، حدود ۲۵ درصد، دچار آسیب متوسط بودند (Kobi & Przywara, 2025). این مستندسازی، داده پایه‌ای برای برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی مداخلات فراهم کرد و ارشیو BOS، شامل اسناد سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳، بعدها در برنامه «حافظه جهانی» یونسکو ثبت شد (UNESCO, n.d).

BOS در سال ۱۹۴۵ حدود ۱۵۰۰ نفر نیروی متخصص در حوزه‌هایی مانند معماری، شهرسازی، مهندسی، اقتصاد و حقوق در اختیار داشت. این رقم نشان می‌دهد بازسازی در مقیاس ورشو صرفاً به تخصیص منابع مالی وابسته نبود، بلکه نیازمند ایجاد یک ظرفیت سازمانی بزرگ برای ارزیابی، طراحی، برنامه‌ریزی، نظارت و اجرا بود (Siwińska, n.d). بنابراین، در این تجربه «ظرفیت بازسازی» را می‌توان در کنار منابع مالی به‌عنوان یکی از نهادهای اصلی فرآیند بازسازی در نظر گرفت.

¹¹ Biuro Odbudowy Stolicy- BOS



مستندسازی، زمینه را برای تصمیمی فراهم کرد که در آن میزان تخریب به تنهایی تعیین کننده نوع مداخله نبود. در مرکز تاریخی، انتخاب بر بازسازی گسترده ساختار تاریخی استوار شد، اما هدف، بازگرداندن عین به عین تمام ویژگی‌های شهر پیش از جنگ نبود؛ شبکه تاریخی معابر و عناصر اصلی بافت حفظ شد، در حالی که در برخی نقاط عرض معابر، فضای سبز، حیاط‌ها، دسترسی‌ها و سازمان فضایی تغییر کرد. در نتیجه، بازسازی مرکز تاریخی هم‌زمان با بازتنظیم بخشی از ساختار شهری انجام گرفت و قرار بود با نیازهای شهر پس از جنگ سازگار شود (Muzeum Warszawy, n.d). از این منظر، بازسازی ورشو صرفاً پروژه‌ای برای بازگرداندن بناهای تاریخی نبود؛ بلکه درون برنامه گسترده‌تری برای بازسازی شهر قرار گرفت. مرکز تاریخی با استفاده از نقشه‌ها، تصاویر، اسناد و شواهد پیش از جنگ بازسازی شد، اما نتیجه، بازتولید ساده شهر گذشته نبود. ساختار تاریخی در بستر شهری جدید قرار گرفت و بخشی از بناهای تاریخی نیز با کارکردهای جدید یا با تغییراتی در سازمان فضایی خود به چرخه زندگی شهری بازگشتند. یونسکو نیز مرکز تاریخی ورشو را نمونه‌ای از بازسازی تقریباً کامل یک بخش تاریخی از شهر می‌داند که با بسیج گسترده اجتماعی و ملی تحقق یافت (UNESCO World Heritage Centre, n.d).

مقیاس مالی این پروژه نیز نشان می‌دهد بازسازی ورشو در سطح یک برنامه عادی شهری قابل توضیح نیست. در گزارش رسمی ارائه شده به پارلمان لهستان، تا پایان مارس ۱۹۴۸ بیش از ۵ میلیون مترمکعب از حجم ساختمان‌ها بازسازی شده و مجموع هزینه‌های بازسازی ورشو در دوره مورد گزارش حدود ۲۰۹ میلیارد «زلوتی» اعلام شده است. این هزینه شامل مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، از بازسازی ساختمان‌ها و تاسیسات عمومی تا زیرساخت‌های آب، فاضلاب، گاز، حمل‌ونقل، خیابانها و پل‌ها بود (Rapaczyński, 1948). در همان گزارش، خسارت وارد شده به ساختمان‌ها، پل‌ها، خیابانها و تاسیسات عمومی حدود ۵ میلیارد زلوتی پیش از جنگ برآورد شده بود^{۱۲}. تامین مالی بازسازی بر پایه یک سازوکار گسترده عمومی و ملی شکل گرفت؛ موزه ورشو برآورد می‌کند که در سال‌های نخست پس از جنگ، حدود نیمی از بودجه ملی لهستان به بازسازی پایتخت اختصاص می‌یافت. در سال ۱۹۴۸ نیز «صندوق اجتماعی بازسازی پایتخت»^{۱۳} ایجاد شد و برای تامین منابع آن از شاغلان مالیاتی معادل ۰٫۵ درصد درآمد دریافت می‌شد؛ برخی کالاها نیز مشمول مالیات اختصاصی شدند. این منابع برای بازسازی یا مرمت مجموعه‌ای از خیابانها، بناها، کلیساها، تئاتر، بناهای یادمانی و کاخ‌ها به کار رفتند (Muzeum Warszawy, n.d).

^{۱۲} این رقم فقط هزینه‌های دوره مورد گزارش تا مارس ۱۹۴۸ را پوشش می‌دهد، نه کل هزینه تاریخی بازسازی ورشو.

^{۱۳} Social Fund for the Reconstruction of the Capital (SFOS)



n.d). بنابراین، بازسازی ورشو از نظر ساختار تامین مالی، نمونه‌ای از تخصیص فوق‌العاده منابع عمومی در مقیاس ملی به یک پروژه شهری - میراثی بود. البته، نقش جامعه و نهادهای غیردولتی را نباید با سرمایه‌گذاری خصوصی به یک معنا گرفت؛ منابع موزه ورشو نشان می‌دهند در آغاز بازسازی، دولت و نهادهای محلی تلاش کردند شهروندان و مؤسسات دولتی، محلی و خصوصی را در تامین کمک‌های مالی و مادی وارد کنند. کمک‌ها تنها پولی نبود و مصالح ساختمانی، تجهیزات، ماشین‌الات، وسایل حمل‌ونقل و سایر اقلام مورد نیاز نیز به ورشو ارسال می‌شد. صندوق اجتماعی بازسازی پایتخت نیز بعدتر این بسیج اجتماعی را سازمان‌دهی کرد (Muzeum Warszawy, n.d). هرچند، شواهد موجود مشارکت مالی و مادی نهادهای خصوصی و شهروندان در بسیج منابع را تایید می‌کند، اما برای تعیین سهم سرمایه‌گذاری مستقیم شرکت‌های خصوصی در بازسازی بناهای تاریخی، داده تفکیک‌شده و قابل اتکایی در دست نیست.

ساختار حقوقی مالکیت نیز در تعیین دامنه نقش بخش خصوصی اهمیت داشت. فرمان موسوم به «فرمان بیروت» در سال ۱۹۴۵ زمین‌های داخل محدوده ورشو را در اختیار شهرداری قرار داد و عملاً امکان برنامه‌ریزی متمرکز برای بازسازی را فراهم کرد. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند این تحول، همراه با سیاست‌های برنامه‌ریزی‌شده بازسازی، فضای مالکیت و سرمایه‌گذاری خصوصی در شهر را به‌شدت تغییر داد (Kobi & Przywara, 2025). از این رو، در مورد ورشو بهتر است از غلبه سازوکار عمومی - دولتی بر سرمایه‌گذاری خصوصی سخن گفته شود، نه از حذف کامل بخش خصوصی. مسئله آوار نیز بخشی از اقتصاد مادی بازسازی بود. بر اساس محاسبات BOS در سال ۱۹۴۶، حدود ۲۲ میلیون مترمکعب آوار در سطح شهر پراکنده بود و حدود ۴۰۵ میلیون مترمکعب دیگر در بقایای بناهایی قرار داشت که برای تخریب تعیین شده بودند. به این ترتیب، حجم آوار مرتبط با عملیات پاک‌سازی و تخریب به حدود ۲۶۰۵ میلیون مترمکعب می‌رسید (Kobi & Przywara, 2025). پاک‌سازی آوار در نتیجه فقط یک عملیات هزینه‌بر برای آماده‌سازی زمین نبود؛ بخشی از مصالح، از جمله اجر و فلز، تفکیک و دوباره در ساخت‌وساز استفاده شد. پژوهش Kobi و Przywara نشان می‌دهد که در شرایط کمبود شدید مصالح پس از جنگ، آوار به تدریج از «مانع بازسازی» به یک منبع مادی برای بازسازی تبدیل شد و نیروی کار، دانش فنی و سازمان‌دهی صنعتی برای بازیابی آن شکل گرفت (Kobi & Przywara, 2025).

این فرآیند، یک بعد اقتصادی مهم به بازسازی می‌دهد که در سنجش‌های صرفاً مالی پنهان می‌ماند. بازسازی فقط مصرف منابع برای جبران خسارت نبود؛ بخشی از منابع موجود در شهر ویران‌شده دوباره به مواد اولیه تولید تبدیل شد. در همین فرآیند، عملیات آواربرداری، تفکیک مصالح، حمل‌ونقل، تولید مصالح، طراحی، مهندسی و ساخت‌وساز به عرصه‌های اشتغال و سازمان‌دهی کار تبدیل شدند. منابع موجود، تعداد کل مشاغل ایجادشده در این فعالیت‌ها



را به صورت یک رقم جامع گزارش نمی کنند؛ بنابراین نمی توان ارزش اشتغال زایی مستقیم بازسازی را کمی سازی کرد. با این حال، شواهد تاریخی وجود نیروی کار تخصصی در BOS، گروه های کاری آواربرداری و فعالیت گسترده ساختمانی را نشان می دهد (Kobi & Przywara, 2025; Siwińska, n.d).

از نظر زمانی، بازسازی مرکز تاریخی ورشو در یک مرحله محدود به پایان نرسید. یونسکو از یک کارزار عمده پنج ساله برای بازسازی شهر قدیم یاد می کند و میدان بازار شهر قدیم نیز در سال ۱۹۵۳، پس از چند سال عملیات، به طور رسمی افتتاح شد. با این حال، تکمیل همه اجزای تاریخی شهر به این دوره محدود نماند و برخی پروژه ها در دهه های بعد ادامه یافتند. بنابراین، سال های نخست پس از جنگ را باید دوره شکل گیری و تثبیت الگوی اصلی بازسازی دانست؛ دوره ای که در آن بخش مهمی از مرکز تاریخی دوباره ساخته شد، اما فرآیند احیای کامل میراث تاریخی ورشو همچنان ادامه داشت (UNESCO World Heritage Centre, n.d.; Muzeu Warszawy, n.d). بازسازی مرکز تاریخی هم زمان با احیای زیرساخت ها و ظرفیت های عمومی شهر پیش رفت. تا پایان مارس ۱۹۴۸، بیش از ۵ میلیون مترمکعب حجم ساختمانی بازسازی شده بود و شبکه های اب، فاضلاب و گاز، حمل و نقل عمومی، خیابانها و پل ها نیز در حال بازسازی بودند (Rapaczyński, 1948). از این رو، بازگشت مرکز تاریخی به حیات شهری در چارچوب فرآیند گسترده تری از بازسازی کالبدی و عملکردی ورشو صورت گرفت. بازسازی بناها، ایجاد زیرساخت های شهری و بازگشت فعالیت های روزمره به صورت موازی پیش رفتند و احیای مرکز تاریخی را به بخشی از بازسازی عمومی شهر تبدیل کردند.

در دهه های بعد، مرکز تاریخی بازسازی شده به یکی از کانون های فعالیت گردشگری ورشو تبدیل شد. آمار رسمی اداره آمار ورشو نشان می دهد که در سال ۲۰۲۵ بیش از ۵٫۵ میلیون گردشگر در مراکز اقامتی شهر اقامت داشتند و مجموع شب های اقامت به حدود ۸۰۷ میلیون رسید که نسبت به سال ۲۰۲۴، ۸۰۸ درصد افزایش داشت (Urząd Statystyczny w Warszawie, 2026). این آمار در مقیاس کل شهر ثبت شده و سهم مستقیم مرکز تاریخی از این فعالیت اقتصادی را مشخص نمی کند، اما نشان دهنده جایگاه گردشگری در اقتصاد معاصر ورشو است؛ اقتصادی که مرکز تاریخی بازسازی شده یکی از عناصر مهم آن به شمار می رود. از منظر اجتماعی، بازسازی زمانی به بازبایی واقعی نزدیک شد که مرکز تاریخی دوباره به فضای استفاده عمومی و زندگی شهری تبدیل شد. آنچه به جامعه بازگشت، صرفاً مجموعه ای از بناهای بازسازی شده نبود؛ بلکه شبکه ای از فضاهای شهری، میدانها، معابر و بناهای تاریخی بود که امکان حضور، سکونت، فعالیت و ارتباط اجتماعی را فراهم می کرد. در عین حال، جامعه پس از جنگ از نظر جمعیتی و اجتماعی با جامعه پیش از جنگ تفاوت داشت و ساختار فضایی شهر



نیز تغییر کرده بود. بنابراین، بازسازی ورشو را نمی‌توان بازگرداندن کامل وضعیت پیش از جنگ دانست؛ بلکه بازسازی و احیای یک مکان تاریخی در بستر جامعه‌ای دگرگون‌شده بود (UNESCO, n.d).

تجربه ورشو در نهایت نشان می‌دهد بازسازی میراث در مقیاس یک شهر ویران‌شده، حاصل پیوند میان ارزیابی و مستندسازی خسارت، ظرفیت نهادی، بسیج منابع عمومی و اجتماعی، بازسازی کالبدی، احیای زیرساخت و بازگشت کارکرد شهری بود. در این فرآیند، دولت و نهادهای عمومی نقش مسلط در تامین مالی و سازمان‌دهی بازسازی داشتند و مشارکت شهروندان و برخی نهادهای خصوصی نیز در بسیج منابع مشاهده می‌شود. با این حال، شواهد موجود برای تعیین سهم سرمایه‌گذاری مستقیم بخش خصوصی در بازسازی بناهای تاریخی کافی نیست. بنابراین، ساختار اقتصادی بازسازی ورشو را می‌توان عمدتاً بر پایه منابع عمومی و ملی، همراه با مشارکت اجتماعی و غیردولتی، توصیف کرد؛ در حالی که آثار اقتصادی بلندمدت آن در قالب بازگشت فعالیت شهری و شکل‌گیری یک مرکز تاریخی فعال و گردشگرپذیر ظاهر شد.

آلمان – درسدن: بازسازی دیر هنگام کلیسا پس از جنگ جهانی دوم

کلیسای «بانوی ما»^{۱۴} در درسدن در جریان بمباران فوریه ۱۹۴۵ آسیب دید و اندکی بعد فرو ریخت. برخلاف ورشو، که بازسازی مرکز تاریخی آن بلافاصله پس از جنگ در دستور کار بازسازی شهر قرار گرفت، ویرانه این کلیسا حدود ۴۵ سال در مرکز شهر باقی ماند. در این دوره، ویرانه از وضعیت «بقایای جنگ» به یک «یادمان شهری» تبدیل شد و به تدریج در تحولات اجتماعی و سیاسی درسدن نیز نقش یافت. در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹، جنبش صلح در کنار ویرانه تجمع‌هایی برگزار می‌کرد و در ۱۳ فوریه ۱۹۹۰، ابتکار مدنی «فراخوان از درسدن» خواستار بازسازی کلیسا شد. بنابراین، تصمیم به بازسازی پس از یک دوره طولانی حفظ ویرانه و در شرایطی شکل گرفت که معنای اجتماعی مکان و مطالبه عمومی برای احیای آن دگرگون شده بود (Stiftung Frauenkirche, Dresden, n.d). این مرحله با مستندسازی و بررسی باستان‌شناختی بقایای بنا آغاز شد. عملیات آواربرداری از ۴ ژانویه ۱۹۹۳ شروع شد و توده‌ای حدود ۲۲ هزار مترمکعبی از آوار به‌صورت مرحله‌ای و با ثبت موقعیت هر قطعه بررسی شد. پس از حدود ۱۷ ماه، آواربرداری به پایان رسید و ۸۳۹۰ قطعه سنگ نمای ساختمان و سطوح داخلی و سقف، به همراه حدود ۹۱۵۰۰ قطعه سنگ دیوارهای پشتیبان، شناسایی و بازیابی شد. ثبت ابعاد، محل کشف و ارتباط هر قطعه با قطعات مجاور امکان شناسایی مجدد و استفاده از بخش مهمی از مصالح تاریخی در بازسازی را فراهم کرد. همچنین در سال ۱۹۹۳ مستندسازی دقیق بقایای کلیسا با استفاده از فتوگرامتری و

¹⁴ Frauenkirche



بازسازی شکل و ابعاد بخش‌های تخریب‌شده بر اساس عکس‌ها، نقشه‌ها و اسناد تاریخی انجام گرفت (Stiftung Frauenkirche Dresden, n.d). بازسازی واقعی در ۲۷ مه ۱۹۹۴ با جابه‌جایی نخستین سنگ آغاز شد و در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۵ با تقدیس مجدد کلیسا پایان یافت. بنابراین، فاصله میان آغاز آواربرداری و بازگشایی کلیسا ۱۲ سال بود، در حالی که حدود ۶۰ سال از زمان تخریب تا بازگشایی آن گذشته بود. این پروژه بر مبنای استفاده گسترده از شواهد تاریخی و مصالح باقی‌مانده، همراه با فناوری‌های جدید مهندسی و الزامات سازه‌ای معاصر اجرا شد. در مجموع، حدود ۴۵ درصد مصالح سنگی بنا از سنگ‌های تاریخی تشکیل می‌شود و ۸۴۲۵ قطعه سنگ قدیمی در ساختمان بازاستفاده شده است که ۷۱۱۰ قطعه از آنها در نمای بنا قرار دارند. حدود ۸۰ درصد محراب نیز از مواد اصلی تاریخی تشکیل شده و ۱۶۴۲ قطعه از اجزای آن در محل اصلی خود بازگردانده شده‌اند (Stiftung Frauenkirche Dresden, n.d). سازمان‌دهی پروژه نیز هم‌زمان با شکل‌گیری یک ساختار نهادی جدید انجام گرفت. بنیاد کلیسای بانوی ما در سال ۱۹۹۴ با مشارکت کلیسای انجیلی - لوتری زاکسن، آیالت زاکسن و شهر درسدن شکل گرفت و مسئولیت سازمان‌دهی و پیشبرد پروژه را بر عهده گرفت. به این ترتیب، بازسازی از یک مطالبه اجتماعی به یک پروژه نهادی تبدیل شد که در آن نهادهای عمومی، کلیسا و شبکه گسترده‌ای از حامیان و اهداکنندگان داخلی و خارجی مشارکت داشتند. ساختار مالی پروژه، یکی از متمایزترین ویژگی‌های تجربه درسدن بود. صفحه آماری رسمی بنیاد، هزینه کل بازسازی را ۱۸۲٫۶ میلیون یورو و هزینه مستقیم ساخت را ۱۳۱٫۱ میلیون یورو اعلام می‌کند و مجموع کمک‌های اهدایی برای بازسازی را ۱۰۲٫۸ میلیون یورو گزارش می‌دهد. همین منبع همچنین اعلام می‌کند که پروژه بدون تاخیر نسبت به برنامه به پایان رسید و هزینه نهایی آن تنها حدود ۲ درصد بیشتر از بودجه پیش‌بینی شده بود؛ افزایشی که بنیاد آن را کمتر از نرخ تورم دوره می‌داند (Stiftung Frauenkirche Dresden, n.d). تامین مالی پروژه نیز، ترکیبی از منابع عمومی و کمک‌های مردمی بود؛ در روایت رسمی تامین مالی، دولت فدرال آلمان ۲۳ میلیون یورو، آیالت زاکسن ۲۶٫۵ میلیون یورو و شهر درسدن ۱۱٫۸ میلیون یورو اختصاص دادند. همچنین حدود ۲۸ میلیون یورو از طریق مجموعه‌ای از فعالیت‌های جمع‌آوری کمک تامین شد و سازوکار حمایت مالی^{۱۵} نیز ۶۴٫۱ میلیون یورو منابع ایجاد کرد. در کنار این موارد، برنامه‌های شبکه دوم تلویزیون آلمان^{۱۶} حدود ۵٫۱ میلیون یورو و فروش ساعت‌های ویژه کلیسای بانوی ما بیش از ۵٫۹ میلیون یورو برای پروژه فراهم کردند (Frauenkirche Dresden, n.d). این ساختار مالی، با این حال، نباید به‌سادگی به‌عنوان «سرمایه‌گذاری بخش خصوصی» طبقه‌بندی شود. بخش عمده منابع غیردولتی در قالب کمک، اهدا، حمایت مالی و فعالیت‌های جمع‌آوری منابع تامین شد و نه در قالب سرمایه‌گذاری تجاری با انتظار بازده

¹⁵ Stifterbrief

¹⁶ Zweites Deutsches Fernsehen - ZDF



مالی. بنابراین، مشارکت غیردولتی در تامین مالی بازسازی کلیسا بسیار گسترده بود، اما برای سرمایه‌گذاری تجاری مستقیم بخش خصوصی در خود پروژه بازسازی رقم مستقل و قابل اتکایی در منابع رسمی یافت نمی‌شود. این تمایز در تحلیل اقتصادی تجربه درسدن اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد بسیج سرمایه اجتماعی و مدنی می‌تواند از نظر حجم منابع بسیار بزرگ باشد، بدون آنکه لزوماً به معنای ورود سرمایه خصوصی انتفاعی باشد.

از نظر اقتصادی، خود فرآیند بازسازی مجموعه‌ای از فعالیت‌های تخصصی و تولیدی را به جریان انداخت. مهندسی سازه، معماری، سنگ‌تراشی، مرمت، تولید و آماده‌سازی مصالح، حمل‌ونقل و عملیات ساختمانی طی بیش از یک دهه درگیر پروژه بودند. در جریان یکی از مراحل ساخت، تنها در نوامبر ۱۹۹۶ روزانه حدود ۱۵ مترمکعب ماسه‌سنگ مورد استفاده قرار می‌گرفت که به حدود ۴۵ پالت یا چهار کامیون در روز می‌رسید؛ فرآیندی که نیازمند سازمان‌دهی مستمر حمل، انبارش و جابه‌جایی مصالح بود (Stiftung Frauenkirche Dresden, n.d). منابع رسمی تعداد کل مشاغل یا ارزش اقتصادی مستقیم ایجادشده در دوره ساخت را گزارش نمی‌کنند، بنابراین نمی‌توان اثر اشتغال‌زایی پروژه را با یک رقم جامع بیان کرد. بازگشایی کلیسای بانوی ما در سال ۲۰۰۵، پایان فرآیند اقتصادی پروژه نبود، بلکه آغاز مرحله بهره‌برداری از یک دارایی فرهنگی و شهری بازسازی‌شده بود. در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، به ترتیب حدود ۲۰۶ و ۲۰۴ میلیون نفر از کلیسا بازدید کردند. در سال ۲۰۲۴ نیز حدود ۱۰۵ میلیون نفر از کلیسای بازدید کردند و این بنا همچنان محل برگزاری مراسم مذهبی، برنامه‌های موسیقی و فعالیت‌های فرهنگی بود (Stiftung Frauenkirche Dresden, 2025).

در مقیاس بلندمدت، بنیاد کلیسای بانوی ما اعلام کرده است از زمان بازگشایی در سال ۲۰۰۵ تا بیستمین سالگرد تقدیس مجدد در سال ۲۰۲۵، بیش از ۴۰ میلیون بازدید در فضای اصلی، زیرزمین و سکوی بازدید ثبت شده است. در همین دوره، بیش از ۱۳ هزار مراسم مذهبی و عبادی و حدود ۲ هزار کنسرت برگزار شده است (Stiftung Frauenkirche Dresden, 2025). بنابراین، بازسازی تنها به احیای کالبد بنا منجر نشد؛ بلکه امکان شکل‌گیری جریان مستمر استفاده فرهنگی، مذهبی و عمومی را فراهم کرد. از منظر اجتماعی، بازسازی این کلیسا به معنای حذف دوره ویرانی از تاریخ مکان نبود. ویرانه برای چند دهه بخشی از حافظه جنگ و جنبش صلح در درسدن بود و این لایه معنایی پس از بازسازی نیز در کارکردهای بنا ادامه یافت. کلیسای بانوی ما پس از بازگشایی به محل عبادت، موسیقی، گفت‌وگو و برنامه‌های مرتبط با صلح و آشتی تبدیل شد. حضور سخنرانان و چهره‌های بین‌المللی، از جمله چند برنده جایزه صلح نوبل، در این مکان نیز بخشی از نقش جدید آن در گفت‌وگو و آشتی بود (Stiftung Frauenkirche Dresden, n.d). تجربه کلیسای بانوی ما نشان می‌دهد بازسازی میراث پس از جنگ الزاماً به فاصله کوتاه میان تخریب و مداخله وابسته نیست. در این مورد، ویرانه طی چند دهه



به بخشی از حافظه جمعی شهر تبدیل شد و سپس، در پی شکل‌گیری مطالبه عمومی و ایجاد ظرفیت نهادی و مالی، به یک پروژه بازسازی گسترده تبدیل شد. ویژگی متمایز این تجربه، پیوند میان مستندسازی و استفاده از بقایای تاریخی، ظرفیت فنی، تامین مالی عمومی، بسیج گسترده کمک‌های مردمی و بازگشت پایدار کارکرد فرهنگی و اجتماعی است. در نتیجه، ارزش ایجادشده پس از بازسازی صرفاً در بازگشت شکل کالبدی کلیسا خلاصه نشد، بلکه در تداوم استفاده عمومی، فعالیت فرهنگی و مذهبی و حضور بنا در زندگی شهری درسدن نیز استمرار یافت.

بوسنی و هرزگوین – موستار: بازسازی میراث در جامعه پساجنگ

بازسازی میراث در موستار در بستر یک جامعه پساجنگ و با اتکای جدی به همکاری بین‌المللی انجام شد. پل تاریخی «استاری موست»^{۱۷} در جریان جنگ بوسنی در ۹ نوامبر ۱۹۹۳ هدف قرار گرفت و فرو ریخت و بخش مهمی از بافت تاریخی اطراف آن نیز آسیب دید. تخریب پل تنها از میان رفتن یک بنای تاریخی نبود؛ پل یکی از عناصر اصلی ساختار فضایی و اقتصادی شهر بود و ارتباط میان دو سوی رود نرتوا را برقرار می‌کرد. یونسکو نیز استاری موست را عنصری تعیین‌کننده در هویت تاریخی و ساختار شهری موستار معرفی کرده است؛ از این رو، تخریب آن هم‌زمان به کالبد، کارکرد شهری و معنای اجتماعی مکان آسیب زد (UNESCO World Heritage Centre, n.d). پس از پایان جنگ، مسئله اصلی صرفاً چگونگی ساختن دوباره پل نبود، بلکه درباره نحوه برخورد با بقایای آن و نسبت میان حفظ ویرانه و بازسازی نیز بحث وجود داشت. در نهایت، بر پایه مطالعات تاریخی و فنی و با توجه به خواست عمومی برای بازگرداندن پل، گزینه بازسازی انتخاب شد. ابتکار بازسازی در اواخر دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت و پروژه از سال ۱۹۹۹ وارد مرحله اجرایی شد. یونسکو، بانک جهانی، شهر موستار و مجموعه‌ای از دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در این فرآیند مشارکت داشتند. نخستین سنگ طاق جدید در ۱۴ آوریل ۲۰۰۳ گذاشته شد و پل در ژوئیه ۲۰۰۴ بازگشایی شد؛ یک سال بعد، محدوده پل و شهر تاریخی موستار در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد (World Bank, 2007; World Bank, 2024; UNESCO World Heritage Centre, n.d). مداخله بر پایه مستندات تاریخی، بررسی بقایای اصلی پل و استفاده از مصالح و فنون سنتی انجام گرفت. هدف، صرفاً بازتولید شکل ظاهری پل نبود، بلکه حفظ رابطه آن با بافت تاریخی و ارزش‌های فرهنگی مکان نیز مورد توجه قرار گرفت. این رویکرد سبب شد بازسازی پل استاری موست در امتداد حفاظت از بافت تاریخی شهر تعریف شود، نه به‌عنوان پروژه‌ای منفرد و جدا از ساختار شهری (UNESCO World Heritage Centre, 2005; Heritage Centre, n.d.; UNESCO World Heritage Centre, 2005). از نظر مالی، بازسازی موستار

¹⁷ Stari Most



بر یک ساختار چندمنبعی استوار بود. هزینه کل پروژه حدود ۱۲٫۵ میلیون دلار اعلام شد. از این مبلغ، ۴ میلیون دلار از طریق «انجمن توسعه بین‌المللی»^{۱۸}، ۲ میلیون دلار از سوی دولت‌های محلی، ۳ میلیون دلار از سوی ایتالیا، ۲ میلیون دلار از سوی هلند، ۱ میلیون دلار از سوی «بانک توسعه شورای اروپا»^{۱۹} و ۰٫۵ میلیون دلار از سوی کرواسی تامین شد.^{۲۰} در کنار منابع مالی، سازمان‌هایی مانند «بنیاد آقاخان برای فرهنگ»^{۲۱} و «صندوق جهانی بناهای تاریخی»^{۲۲} نیز در بخش‌هایی از برنامه حفاظت و بازسازی مشارکت تخصصی داشتند (UNESCO World Heritage Centre, 2005). هرچند سهم مستقیم سرمایه تجاری خصوصی در تامین مالی خود بازسازی پل مشخص نیست و منابع رسمی پروژه مبلغ مستقلی را به‌عنوان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بازسازی پل استاری موسست گزارش نمی‌کنند؛ بنابراین نمی‌توان کمک‌ها یا مشارکت‌های بین‌المللی را به‌عنوان سرمایه‌گذاری خصوصی تجاری طبقه‌بندی کرد. با این حال، ورود بخش خصوصی در مرحله پس از بازسازی، به‌ویژه در اقتصاد گردشگری و سرمایه‌گذاری در بافت تاریخی، قابل مشاهده است. رشد گردشگری به ایجاد و گسترش هتل‌ها، رستوران‌ها، کافه‌ها و سایر کسب‌وکارها در موستار و پیرامون آن انجامید (World Bank, 2007).

یکی از نمونه‌های مشخص سرمایه‌گذاری خصوصی در بافت تاریخی، هتل «رز»^{۲۳} بود که پس از جنگ توسط یک سرمایه‌گذار خریداری و روند بازسازی آن آغاز شد. با این حال، طرح اولیه به دلیل مغایرت با الزامات حفاظتی یونسکو مورد اعتراض قرار گرفت و پس از اصلاح، امکان ادامه پروژه فراهم شد. این تجربه نشان می‌دهد ورود سرمایه خصوصی به بافت میراثی الزاما با اهداف حفاظت هم‌جهت نیست و نیازمند تنظیم و نظارت نهادی است (Žuljević & Carabelli, 2024). پژوهش‌ها نویسندگان همچنین از گسترش فعالیت‌های خصوصی مرتبط با پارکینگ و تصرف بخشی از فضای عمومی برای این فعالیت‌ها در بافت تاریخی موستار خبر می‌دهد؛ در این مورد نیز رقم مستقلی برای حجم سرمایه‌گذاری یا تعداد سرمایه‌گذاران ارائه نشده است (Žuljević & Carabelli, 2024). پیوند بازسازی با اقتصاد گردشگری در سال‌های نخست پس از بازگشایی پل آشکار شد؛ بانک جهانی حدود ۳۰۰ هزار بازدیدکننده در سال ۲۰۰۴ و ۴۵۰ هزار بازدیدکننده در سال ۲۰۰۵ را گزارش کرده و رقم ۷۵۰

¹⁸ International Development Association – IDA

¹⁹ Council of Europe Development Bank – CEB

²⁰ این ارقام در اسناد بانک جهانی مجموعاً با رقم ۱۲٫۵ میلیون دلار سازگارند (World Bank, 2007; World Bank, 2024).

²¹ Aga Khan Trust for Culture

²² World Monuments Fund

²³ Hotel Rose



هزار نفر برای سال ۲۰۰۶ نیز در اسناد مرتبط با پروژه آمده است.^{۲۴} رشد گردشگری به افزایش تقاضا برای خدمات و کسب و کارهای محلی منجر شد، اما تجربه موستار نشان داد افزایش تعداد بازدیدکنندگان لزوماً به معنای بیشینه شدن منفعت اقتصادی برای جامعه محلی نیست. بخشی از گردشگران، بازدیدکنندگان یک‌روزه‌اند و مدت کوتاه حضور آنان باعث می‌شود سهمی از هزینه کرد گردشگری خارج از اقتصاد محلی باقی بماند. به همین دلیل، سیاست‌های جدید مدیریت گردشگری بر افزایش مدت اقامت، توزیع بازدیدکنندگان در محدوده وسیع‌تر شهر و پیوند دادن جاذبه‌های مختلف تمرکز کرده‌اند (UNESCO World Heritage Centre, 2023).

در همین راستا، سازوکارهایی برای تبدیل گردشگری به منبعی برای نگهداری و مدیریت میراث نیز مطرح شد. «گذرنامه میراث»^{۲۵} برای پیوند دادن جاذبه‌ها و موزه‌های مختلف طراحی شد و درآمد بالقوه آن حدود ۶ میلیون یورو برآورد شد. همچنین درآمد بالقوه حاصل از دریافت عوارض از اتوبوس‌های گردشگری برای ورود به شهر حدود ۲٫۵ میلیون یورو برآورد شده بود^{۲۶} (UNESCO World Heritage Centre, 2023). در برنامه مدیریت شهر تاریخی نیز استفاده از درآمدهای حاصل از بهره‌برداری از بناها و فضاهای عمومی و درآمدهای گردشگری برای حفاظت و مدیریت میراث پیش‌بینی شده بود (UNESCO World Heritage Centre, 2005). در این مورد، پیوند اقتصاد میراث با اشتغال نیز عمدتاً از مسیر خدمات و گردشگری شکل گرفت. در سال ۲۰۲۲، در چارچوب برنامه «کار در برابر دستمزد»^{۲۷}، ۸۸ نفر در فعالیتهای مرتبط با گردشگری آموزش دیدند و وارد این حوزه شدند. با این حال، رقم مستقلی که بتواند تعداد مشاغل ایجادشده را مستقیماً به بازسازی پل استاری موست یا بافت تاریخی نسبت دهد، در منابع موجود وجود ندارد (UNESCO World Heritage Centre, 2023; United Nations in Bosnia and Herzegovina, 2024). از منظر اجتماعی، بازسازی پل فقط بازگرداندن یک مسیر ارتباطی نبود. استاری موست پیش از جنگ بخشی از ساختار مشترک زندگی شهری بود و پس از تخریب، به یکی از نمادهای گسست اجتماعی و خشونت جنگی تبدیل شد. بازسازی پل و احیای بافت تاریخی امکان بازگشت بخشی از فعالیتهای عمومی، فرهنگی و اقتصادی به این بخش از شهر را فراهم کرد. یونسکو استاری

²⁴ با این تفاوت که در یک گزارش این رقم به صورت پیش‌بینی و در گزارش دیگری به صورت رقم ثبت شده بیان شده است (World Bank, 2007; World Bank, 2009). بنابراین، رقم سال ۲۰۰۶ را باید با احتیاط تفسیر کرد. گزارش‌های جدیدتر بانک جهانی شمار بازدیدکنندگان موستار را حدود ۱٫۵ میلیون نفر در سال ذکر می‌کنند، اما این رقم از نظر دوره و روش ثبت مستقیماً با آمار سال‌های نخست پس از بازسازی قابل مقایسه نیست (World Bank, 2024).

²⁵ Heritage Pass

²⁶ این ارقام برآوردهای درآمدی بودند، نه درآمدهای تحقق‌یافته؛ از این رو نمی‌توان آنها را به عنوان درآمد قطعی شهر ثبت کرد.

²⁷ Cash for Work



موسست را در پیوند با همکاری بین‌المللی، همزیستی جوامع مختلف و تلاش برای آشتی در جامعه پساجنگ تفسیر کرده است؛ با این حال، بازسازی کالبدی یک بنا به‌تنهایی نمی‌تواند به معنای بازسازی اعتماد اجتماعی یا حل شکاف‌های ناشی از جنگ تلقی شود (UNESCO World Heritage Centre, n.d.; UNESCO World Heritage Centre, 2022). در نتیجه، تجربه موسستار نشان می‌دهد بازسازی میراث می‌تواند پس از پایان جنگ، هم‌زمان سه فرآیند را فعال کند: بازگشت یک عنصر مهم به ساختار کالبدی و فضایی شهر، ایجاد ظرفیت برای فعالیت اقتصادی و گردشگری، و بازگشت تدریجی استفاده عمومی و اجتماعی به فضای تاریخی. در این میان، نقش بخش خصوصی بیشتر در مرحله پس از بازسازی و در قالب گردشگری، هتل‌داری، خدمات و سرمایه‌گذاری در بافت تاریخی آشکار شد، نه در تامین مالی مستقیم بازسازی پل. همین انتقال، مسئله حفاظت را از تامین منابع برای بازسازی اولیه به مسئله تنظیم سرمایه‌گذاری، توزیع منافع اقتصادی و تامین مالی مستمر نگهداری میراث در دوره پس از بازسازی منتقل کرد.

عراق – موصل: بازسازی میراث در پی منازعه و احیای اقتصاد شهری

در موصل تخریب میراث در مقیاس یک بافت تاریخی شهری و در جریان اشغال و نبردهای نظامی رخ داد و بازسازی آن از ابتدا در پیوند با احیای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهر تعریف شد. در جریان اشغال موصل توسط داعش از ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ و نبرد آزادسازی شهر، حدود ۸۰ درصد شهر قدیم موصل تخریب شد. بناهای مذهبی و تاریخی، خانه‌های مسکونی، کتابخانه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی آسیب دیدند یا از میان رفتند و هزاران نفر نیز از شهر و خانه‌های خود آواره شدند. بنابراین، تخریب موصل تنها از دست رفتن تعدادی بنای شاخص نبود، بلکه موجودی کالبدی و فرهنگی یک بافت شهری و بخشی از ظرفیت سکونت، فعالیت اقتصادی و زندگی اجتماعی آن را هم‌زمان از میان برد (UNESCO, 2025). پس از آزادسازی، بازسازی میراث در قالب ابتکار «احیای روح موصل»^{۲۸} و با محوریت یونسکو آغاز شد. این ابتکار در فوریه ۲۰۱۸، کمتر از یک سال پس از آزادسازی شهر، آغاز شد و از ابتدا سه محور میراث، حیات فرهنگی و آموزش را در کنار یکدیگر قرار داد. به این ترتیب، بازسازی موصل صرفاً پروژه‌ای برای مرمت بناهای تاریخی نبود؛ هدف آن بازگرداندن بخشی از ظرفیت انسانی و شهری موصل نیز بود. برنامه اصلی یونسکو طی هفت سال پیش رفت و عملیات اصلی آن تا پایان ۲۰۲۴ و آغاز ۲۰۲۵ به مرحله تکمیل رسید (UNESCO, 2025).

²⁸ Revive the Spirit of Mosul



مرحله نخست مداخله، برخلاف ظاهر آن که ممکن است صرفاً ساختمانی به نظر برسد، در واقع یک فرآیند گسترده حفاظت اضطراری، مستندسازی و آماده‌سازی برای بازسازی بود. در چهار محوطه اصلی شامل مسجد النوری، مناره الحدباء، کلیسای الطاهره و دیر ساعه، حدود ۹۹۴۰ تن آوار خارج شد و ۷۲۱۸ قطعه تاریخی شناسایی، پاک‌سازی و ثبت گردید. از مسجد النوری و مناره الحدباء نیز حدود ۴۵ هزار اجر اصلی برای استفاده مجدد در بازسازی بازیابی و مستند شد. زمین‌زدایی، تثبیت سازه‌های باقی‌مانده، بررسی‌های سازه‌ای و باستان‌شناختی، مطالعات خاک، مستندسازی و طراحی اجرایی، نزدیک به سه سال از مرحله مقدماتی پروژه را به خود اختصاص دادند. بنابراین، بازسازی کالبدی در موصل پس از ایجاد حداقلی از ایمنی، شناخت و امکان حفاظت از بقایای اصلی آغاز شد (UNESCO, 2022). تصمیم درباره شکل مداخله نیز تنها به متخصصان واگذار نشد. در فرآیند طراحی مسجد النوری و مناره الحدباء، یونسکو از جامعه محلی نظرخواهی کرد و یک رقابت بین‌المللی طراحی نیز برای مسجد برگزار شد. در مورد مناره الحدباء، نظرسنجی از ساکنان موصل نشان داد اکثریت خواهان بازسازی آن با حفظ شکل تاریخی بودند. نتیجه، مداخله‌ای بود که تلاش می‌کرد ویژگی‌های اصلی میراثی بنا را حفظ کند و در عین حال امکان استفاده معاصر از فضا را نیز فراهم آورد. در مسجد النوری نیز کاوش‌های باستان‌شناختی به کشف چهار فضای مربوط به دوره تاریخی مسجد انجامید که در طراحی بازسازی لحاظ شد؛ بنابراین، مداخله در موصل بر پایه ترکیبی از شواهد تاریخی، بقایای معماری، مطالعات باستان‌شناختی و نظر جامعه شکل گرفت (UNESCO, 2022, 2025). ساختار تامین مالی موصل نیز با مقیاس مداخله متناسب بود. تا سال ۲۰۲۵ بیش از ۱۱۵ میلیون دلار برای ابتکار «احیای روح موصل» بسیج شد و ۱۵ شریک در تامین این منابع مشارکت داشتند. در ترکیب اعلام‌شده نهایی، ۵۰٫۴ میلیون دلار از سوی امارات متحده عربی، ۴۸٫۲ میلیون دلار از سوی اتحادیه اروپا و بیش از ۱۶٫۶ میلیون دلار از سوی سایر کشورها و منابع مرتبط با یونسکو تامین شد (UNESCO, 2025).^{۲۹}

در کنار این منابع، اتحادیه اروپا از بازسازی خانه‌های تاریخی و مدارس و ارتقای زیرساخت‌های شهری حمایت کرد. بنابراین، تامین مالی بازسازی موصل عمدتاً بر منابع عمومی و بین‌المللی استوار بود و برای سرمایه‌گذاری تجاری مستقیم بخش خصوصی در خود بازسازی بناهای اصلی، رقم مستقلى گزارش نشده است. کمک دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز نباید با سرمایه‌گذاری خصوصی تجاری یکسان تلقی شود (UNESCO, 2025).

²⁹ رقم ۱۱۵ میلیون دلار مربوط به کل ابتکار است و نباید آن را صرفاً هزینه ساخت بناهای تاریخی تلقی کرد؛ این منابع، بازسازی میراث، خانه‌های تاریخی، مدارس، آموزش، اشتغال و برنامه‌های فرهنگی را نیز پوشش داده‌اند



با وجود این، بخش خصوصی از همان دوره بازسازی به‌عنوان یکی از اجزای اقتصاد پساجنگ وارد فرآیند شد. یونسکو از ایجاد سازوکار «مشارکت عمومی - خصوصی»^{۳۰} برای زیرساخت‌های کوچک، خدمات و مدیریت برخی مکان‌های بازسازی‌شده حمایت کرد. در سال ۲۰۲۱، بیش از ۴۰ شرکت و کارفرمای بخش ساخت‌وساز در نشست‌های همکاری میان بخش عمومی و خصوصی شرکت کردند و پس از آن توافق همکاری پنج‌ساله میان مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای موصل و ۳۶ شرکت و کارفرما شکل گرفت. این ارقام نشان‌دهنده ایجاد پیوند سازمان‌یافته میان پروژه بازسازی و بنگاه‌های خصوصی است، اما به معنای وجود رقم مشخصی از سرمایه‌گذاری خصوصی در هزینه بازسازی نیست (UNESCO, 2021). اهمیت بخش خصوصی در موصل فقط به پیمانکاری ساخت‌وساز محدود نماند. شهر قدیم پیش از جنگ قلب تجاری موصل بود و پس از جنگ بیش از ۱۲۰۰ ملک تجاری در آن آسیب دیده بود. چارچوب برنامه‌ریزی بازسازی موصل بر حمایت از جامعه تجاری، احیای بازار تاریخی و ایجاد امکان دسترسی مغازه‌های خصوصی و بنگاه‌های کوچک و متوسط به منابع مالی تاکید کرد. حتی ایجاد یک صندوق گردان وام برای مغازه‌های خصوصی و بنگاه‌های کوچک و متوسط به‌عنوان یکی از گزینه‌های تامین مالی احیای فعالیت اقتصادی پیشنهاد شد. این صندوق در سند برنامه‌ریزی به‌عنوان سازوکار پیشنهادی مطرح شده و نمی‌توان آن را به‌عنوان سرمایه پرداخت‌شده یا درآمد تحقق‌یافته تلقی کرد (UN-Habitat, 2019).

بازگشت فعالیت اقتصادی در برخی موارد از خود صاحبان کسب‌وکار آغاز شد. بخشی از مغازه‌داران در مواردی که شدت تخریب امکان می‌داد، بازسازی محل کسب خود را با منابع شخصی دنبال کردند؛ اما کمبود مشتری و کاهش تقاضا مانع مهمی در برابر بازگشت کامل فعالیت تجاری بود. از این رو، بازسازی کالبدی مغازه به‌تنهایی برای احیای اقتصاد بازار تاریخی کافی نبود و بازگشت مشتری، قدرت خرید، امنیت و دسترسی به سرمایه در گردش نیز برای فعال شدن دوباره اقتصاد بافت ضرورت داشت (UN-Habitat, 2019). رابطه میان بازسازی و بخش خصوصی در حوزه صنایع میراثی نیز قابل مشاهده بود. بنگاه‌های کوچک و متوسط فعال در زمینه سنگ، مرمر و الیاستر^{۳۱} در برنامه‌های آموزش و انتقال مهارت مشارکت کردند و بازسازی به احیای زنجیره‌ای از مهارت‌های سنتی مانند سنگ‌تراشی، کار با الیاستر، گچ‌کاری، فلزکاری و نجاری کمک کرد. در برنامه آموزش فنی و حرفه‌ای، ۲۸۰۰ نفر آموزش مهارت‌های ساخت‌وساز را به پایان رساندند و ۸۰ درصد فارغ‌التحصیلان پس از آن در آموزش حین کار برای مرمت بناهای تاریخی شرکت کردند. در کنار آن، ۵۰ متخصص محلی شامل معماران، مهندسان و باستان‌شناسان در ارزیابی و مستندسازی آسیب‌ها و ۷۰ صنعتگر محلی در عملیات مرمت و بازسازی مشارکت

³⁰ Public-Private Partnership [PPP]

³¹ نوعی سنگ تزئینی نرم



داشتند (UNESCO, 2025). این سازوکار، بازسازی را از یک فعالیت موقت ساختمانی به فرصتی برای بازتولید سرمایه انسانی و حرفه‌ای شهر تبدیل کرد. پیامد اشتغالی این فرآیند نیز قابل توجه بود. در مرحله میانی پروژه، یونسکو در سال ۲۰۲۲ از ۳۱۵۲ شغل محلی و ۱۳۱۵ فارغ‌التحصیل برنامه آموزش فنی و حرفه‌ای خبر داده بود؛ اما با تکمیل برنامه، رقم اشتغال ایجادشده در کل ابتکار به ۷۷۰۰ شغل محلی و تعداد فارغ‌التحصیلان برنامه آموزش فنی و حرفه‌ای به ۲۸۰۰ نفر رسید. این ارقام مربوط به کل ابتکار «احیای روح موصل» هستند و نمی‌توان سهم ایجادشده توسط بخش خصوصی یا سهم هر یک از پروژه‌های میراثی را از آنها جدا کرد (UNESCO, 2022, 2025).

بازسازی خانه‌های تاریخی، رابطه میان میراث و بازگشت زندگی شهری را از سطح بناهای شاخص فراتر برد. در شهر قدیم، ۱۲۴ خانه تاریخی با استفاده از مصالح و فنون سنتی بازسازی و به صاحبان آنها تحویل داده شد. تا پایان ۲۰۲۴، علاوه بر این خانه‌ها، ۳۱ مدرسه با مجموع ۴۰۴ کلاس درس در استان نینوا بازسازی یا احیا شده بود که ۱۰۹ کلاس از این مجموعه در خود موصل قرار داشت. بنابراین، بازگشت کارکرد در موصل فقط به بازگشایی مسجد و کلیسا محدود نشد؛ سکونت، آموزش، فعالیت فرهنگی و استفاده روزمره از بافت نیز بخشی از فرآیند احیا بود (UNESCO, 2025). بازگشت ساکنان در مورد خانه‌های تاریخی نیز نشانه‌ای از عبور بازسازی از مداخله صرفاً کالبدی بود. یونسکو گزارش کرده است که بسیاری از خانه‌های بازسازی‌شده دوباره محل سکونت شده‌اند و خانه‌ها پس از مرمت به صاحبانشان تحویل داده شده‌اند. با این حال، تعداد خانه‌های بازسازی‌شده را نمی‌توان معادل بازگشت کامل جمعیت به شهر قدیم دانست؛ زیرا بازگشت جمعیت به شرایط اقتصادی، خدمات شهری، امنیت، اشتغال و امکان تداوم زندگی روزمره نیز وابسته است (UNESCO, 2022, 2025).

در حوزه گردشگری، برخلاف اشتغال و آموزش، هنوز داده‌ای که بتواند افزایش گردشگری را مستقیماً به بازسازی میراث موصل نسبت دهد، در منابع بررسی‌شده وجود ندارد. بناهای بازسازی‌شده اکنون دوباره امکان استفاده فرهنگی، مذهبی و عمومی یافته‌اند و می‌توانند در آینده در چرخه گردشگری و اقتصاد فرهنگی قرار گیرند، اما نسبت دادن رقم مشخصی از درآمد گردشگری یا رشد تعداد گردشگران به بازسازی مسجد النوری، کلیساها یا خانه‌های تاریخی در این مرحله مستند نیست. بنابراین، اثر اقتصادی قابل اندازه‌گیری موصل در حال حاضر بیشتر در اشتغال، آموزش مهارت، بازگشت کسب‌وکار و ایجاد ظرفیت تولیدی و حرفه‌ای آشکار است تا در درآمد گردشگری قابل انتساب مستقیم. از منظر اجتماعی، بازسازی موصل با احیای ساختار چندفرهنگی شهر نیز پیوند خورد. بازسازی مسجد النوری در کنار کلیسای الطاهره، دیر ساعه، خانه‌های تاریخی و فضاها فرهنگی، تصویری از شهری را بازسازی می‌کند که پیش از جنگ محل همزیستی گروه‌های دینی و فرهنگی مختلف بود. هم‌زمان،



احیای جشنواره‌های ادبی و موسیقی، فضاهای خلاق، نمایش فیلم و فعالیت‌های فرهنگی به بازگشت استفاده جمعی از فضاهای شهری کمک کرد. یونسکو این پیوند میان میراث، فرهنگ و آموزش را بخشی از تلاش برای تقویت انسجام اجتماعی و آشتی در موصل می‌داند (UNESCO, 2025).

با این حال، تجربه موصل نشان می‌دهد بازسازی اجتماعی از بازسازی کالبدی پیچیده‌تر است. بازگشت خانه‌ها، مدارس، اماکن مذهبی و فعالیت‌های فرهنگی، ظرفیت لازم برای بازگشت زندگی شهری را ایجاد می‌کند، اما استمرار آن به بازگشت جمعیت، اشتغال، فعالیت اقتصادی، خدمات و امکان استفاده روزمره از فضا وابسته است. به همین دلیل، اهمیت موصل در این است که بازسازی میراث از ابتدا با عناصر انسانی و اقتصادی همراه شد و بناهای تاریخی در کنار سکونت، آموزش، مهارت، اشتغال و فعالیت فرهنگی مورد مداخله قرار گرفتند؛ نه اینکه پس از پایان بازسازی کالبدی، مسئله بازگشت جامعه به‌طور جداگانه مطرح شود. تجربه موصل در مجموع نشان می‌دهد در بازسازی پس از منازعه، میراث می‌تواند بخشی از زیرساخت احیای اقتصاد و جامعه باشد. در این تجربه، تامین مالی اولیه عمدتاً از منابع عمومی و بین‌المللی انجام شد، اما بخش خصوصی از طریق پیمانکاری، مشارکت در آموزش و اشتغال، بازگشت مغازه‌ها و بنگاه‌های کوچک و مشارکت در اقتصاد محلی وارد فرآیند شد. در عین حال، برای سرمایه‌گذاری خصوصی مستقیم در خود بناهای میراثی رقم مستقلی وجود ندارد و نمی‌توان آن را از منابع ۱۱۵ میلیون دلاری کل ابتکار استخراج کرد. آنچه در موصل بیش از همه قابل مشاهده است، تبدیل بخشی از هزینه بازسازی به تقاضای نیروی کار، انتقال مهارت، بازگشت فعالیت تجاری و بازتولید ظرفیت اقتصادی محلی است؛ ظرفیتی که ارزش اقتصادی آن تنها در صورت تداوم سکونت، فعالیت کسب‌وکارها و استفاده اجتماعی از بافت تاریخی تثبیت خواهد شد. نسبت هزینه بازسازی به منافع اقتصادی نیز به دلیل نبود داده کافی درباره ارزش املاک، سرمایه‌گذاری خصوصی، درآمد بنگاه‌ها و گردشگری، قابل محاسبه نیست.

ویتنام – می‌سون: حفاظت تدریجی میراث آسیب‌دیده از جنگ و پیوند آن با اقتصاد گردشگری

مجموعه تاریخی می‌سون^{۳۲}، مرکز مذهبی و سیاسی پادشاهی چامپا^{۳۳} در ویتنام، در جریان جنگ ویتنام آسیب‌های جدی دید. بمباران‌ها و درگیری‌های نظامی به بخش‌هایی از مجموعه آسیب وارد کردند و پس از پایان جنگ نیز وجود مهمات منفجرنشده در محوطه، امکان کاوش باستان‌شناختی، مرمت برخی بخش‌ها و ارائه ایمن محوطه به بازدیدکنندگان را محدود کرد. یونسکو در سال ۲۰۰۲ تصریح کرد که مهمات باقی‌مانده از جنگ، پژوهش در بخش‌های تازه‌شناسایی‌شده، مرمت هشت ناحیه از مجموعه و ارائه محوطه به بازدیدکنندگان را تحت تاثیر قرار

³² My Son

³³ Champa



داده است. از این رو، مسئله می‌سوزن پس از جنگ فقط حفاظت از بناهای آسیب‌دیده نبود؛ پاک‌سازی، ایمن‌سازی و فراهم کردن امکان ادامه فعالیت‌های حفاظتی نیز بخشی از فرآیند احیای میراث شد (UNESCO World Heritage Centre, 2002). می‌سوزن مجموعه‌ای متشکل از هشت گروه و ۷۱ بنای تاریخی از سده‌های هفتم تا سیزدهم میلادی است که در سال ۱۹۹۹ در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد. به دلیل ماهیت ویرانه‌ها و ارزش باستان‌شناختی مجموعه، رویکرد پس از جنگ بر بازسازی کامل همه عناصر از دست‌رفته استوار نشد؛ بلکه حفاظت، تثبیت، کاوش، مستندسازی و مرمت تدریجی بخش‌های دارای قابلیت حفاظت در مرکز مداخله قرار گرفت. این رویکرد به‌ویژه در مورد بناهایی اهمیت داشت که شواهد کافی برای بازسازی کامل آنها وجود نداشت یا بازسازی می‌توانست به اصالت تاریخی مجموعه آسیب بزند (UNESCO World Heritage Centre, n.d). یکی از نخستین موانع، مهمات منفجر نشده بود. پس از پایان جنگ و از سال ۱۹۷۵، عملیات پاک‌سازی این مهمات در محوطه دنبال شد، اما یونسکو در سال ۲۰۰۲ گزارش کرد که محدودیت منابع مالی موجب کندی روند مین‌زدایی شده است. در همان مقطع، پروژه‌ای برای حفاظت از می‌سوزن با همکاری دفتر منطقه‌ای یونسکو در بانکوک، «بنیاد لریچی»^{۳۴} و وزارت فرهنگ و اطلاع‌رسانی ویتنام طراحی شد که دولت ایتالیا از طریق صندوق‌های امانی ایتالیا نزد یونسکو، ۸۱۲,۴۷۰ دلار برای آن اختصاص داد (UNESCO World Heritage Centre, 2002).^{۳۵} در ادامه، مداخله از سطح ایمن‌سازی و حفاظت اضطراری به مرمت علمی و انتقال دانش فنی گسترش یافت. مهم‌ترین نمونه، پروژه مرمت گروه G بود که پس از ۱۶ سال کاوش و مرمت در سال ۲۰۱۳ به پایان رسید. در این پروژه، مجموعه بناهای موسوم به «گروه G» در محوطه باستانی می‌سوزن، شامل چند بنای تاریخی چام، که در جریان جنگ آسیب دیده و بخش‌هایی از آن فرو ریخته بود، در چارچوب یک پروژه حفاظتی و مرمتی تثبیت و مرمت شد و روش‌های تخصصی برای حفاظت از سازه‌های اجرای توسعه یافت. هم‌زمان، باستان‌شناسان، معماران، مدیران محوطه و کارشناسان ویتنامی آموزش دیدند و نیروهای محلی نیز در کاوش، پاک‌سازی، مستندسازی آثار و مرمت سازه‌های اجرای مشارکت کردند. یونسکو این پروژه را علاوه بر یک مداخله حفاظتی، زمینه‌ای برای ایجاد مهارت و فرصت‌های شغلی محلی معرفی کرده است. دستورالعمل‌های حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناختی چام نیز بر پایه تجربه همین پروژه تدوین شد و روش‌های کاوش، مرمت و تولید اجر، ملات و رزین را مستند کرد (UNESCO, 2013). ساختار مدیریت می‌سوزن نیز حفاظت میراث را از توسعه اقتصادی منطقه جدا نکرده است؛ مدیریت محوطه با مشارکت نهادهای فرهنگی ویتنام، مرکز آثار و چشم‌اندازهای فرهنگی استان «کوانگ‌نام

³⁴ Lerici Foundation

³⁵ این اعتبار برای تسهیل پاک‌سازی مهمات، حفاظت، مدیریت و ارائه بخش‌های کاوش‌نشده محوطه در نظر گرفته شد و بنابراین، یک اعتبار مشخص برای یک برنامه حفاظتی بود، نه برآوردی از کل هزینه حفاظت می‌سوزن.



«و هیئت مدیره می‌سوزان انجام می‌شود و توسعه گردشگری در کنار حفاظت از ارزش‌های تاریخی و طبیعی محوطه قرار گرفته است. در این چارچوب، گردشگری نه صرفاً منبع درآمد، بلکه فعالیتی است که در صورت افزایش بازدیدکنندگان می‌تواند فشار محیطی و حفاظتی ایجاد کند؛ از این رو، ظرفیت تحمل محوطه و مدیریت آثار اقتصادی و زیست‌محیطی گردشگری نیز بخشی از مسئله مدیریت بلندمدت می‌سوزان محسوب می‌شود (UNESCO World Heritage Centre, n.d).

پیوند حفاظت و گردشگری از اواخر دهه ۲۰۱۰ در شاخص‌های اقتصادی محوطه آشکارتر شد. در سال ۲۰۱۷ حدود ۲۹۰ هزار گردشگر از می‌سوزان بازدید کردند و درآمد حاصل از بازدید نزدیک به ۵۰ میلیارد دانگ ویتنام، معادل حدود ۲۰۱۵ میلیون دلار، گزارش شد. این رقم درآمد خود محوطه است و نباید با درآمد کل اقتصاد گردشگری پیرامون می‌سوزان یا سود بخش خصوصی یکسان تلقی شود. همچنین افزایش بازدیدکنندگان را نمی‌توان به‌طور مستقیم و کامل به پروژه‌های مرمتی نسبت داد؛ ثبت جهانی، ارزش تاریخی و مذهبی محوطه، موقعیت آن و رشد عمومی گردشگری ویتنام نیز در این جریان مؤثر بوده‌اند (VietnamPlus, 2018). در کنار درآمد مستقیم محوطه، گردشگری جامعه‌محور در پیرامون می‌سوزان امکان توزیع بخشی از منافع اقتصادی میراث در سطح محلی را فراهم کرده است. این الگو فعالیت‌هایی مانند اقامت، تهیه غذا، راهنمایی گردشگران و خدمات مرتبط با بازدید را دربر می‌گیرد و بنابراین، ارزش اقتصادی میراث را از محدوده خود محوطه به اقتصاد خانوارها و کسب‌وکارهای محلی منتقل می‌کند. با این حال، داده قابل اتکایی درباره حجم سرمایه‌گذاری خصوصی مستقیم در مرمت بناهای می‌سوزان یا سهم این سرمایه‌گذاری از کل هزینه حفاظت منتشر نشده است. همکاری مدیریت محوطه با اژانس‌های گردشگری برای جذب بازدیدکننده نیز باید از سرمایه‌گذاری خصوصی در خود میراث تفکیک شود (VietnamPlus, 2017).

اهمیت اقتصادی حفاظت از می‌سوزان فقط در درآمد واقعی حاصل از فروش بلیت یا خدمات گردشگری خلاصه نمی‌شود. مطالعه‌ای با استفاده از روش ارزش‌گذاری مشروط، منافع اقتصادی حفاظت را برای بازدیدکنندگان، افرادی که به منطقه سفر می‌کنند اما از می‌سوزان بازدید نمی‌کنند و ساکنان محلی برآورد کرد. این مطالعه، هزینه کل برنامه حفاظت را ۱۲۰۸۹ میلیون دلار برآورد کرد؛ این رقم مربوط به برنامه حفاظتی مورد مطالعه در آن پژوهش است و نباید به‌عنوان هزینه قطعی و نهایی همه اقدامات حفاظت از می‌سوزان در طول تاریخ تلقی شود. پژوهش همچنین نشان داد منافع اجتماعی برآوردشده حفاظت قابل توجه است و با فرض‌های مختلف درباره نرخ تنزیل و درآمدهای اتی، ارزش خالص فعلی پروژه مثبت برآورد شد. بنابراین، این مطالعه نشان می‌دهد که ارزیابی اقتصادی میراث می‌تواند فراتر از درآمد مستقیم گردشگری، ارزش‌های استفاده‌ای و غیرمصرفی حفاظت را نیز در



محاسبات وارد کند (Tuan & Navrud, 2008). با وجود این، بخش خصوصی در می‌سون عمدتاً در لایه بهره‌برداری اقتصادی از میراث ظاهر شده است، نه در تامین مالی اصلی عملیات حفاظتی. منابع مستند موجود، رقم مستقلى برای سرمایه‌گذاری مستقیم شرکت‌های خصوصی در مرمت یا حفاظت از بناها ارائه نمی‌کنند. در مقابل، گردشگری موجب شکل‌گیری یا توسعه فعالیت‌هایی برای اژانس‌های سفر، راهنمایان، حمل‌ونقل، اقامت و خدمات محلی شده است. به این ترتیب، زنجیره اقتصادی می‌سون را می‌توان به صورت «حفاظت و ایمن‌سازی عمومی و بین‌المللی ← قابل استفاده شدن محوطه برای بازدید ← شکل‌گیری تقاضای گردشگری ← فعالیت اقتصادی پیرامون میراث» صورت‌بندی کرد، نه «سرمایه‌گذاری خصوصی ← بازسازی میراث ← درآمد گردشگری».

این تفاوت در تجربه می‌سون اهمیت دارد. برخلاف نمونه‌هایی مانند ورشو که بازسازی میراث در مقیاس وسیع بخشی از بازسازی کالبدی شهر بود، در می‌سون بخش مهمی از ارزش اقتصادی از طریق حفظ بقایای موجود، رفع موانع ایمنی، مستندسازی، مرمت تدریجی و امکان استفاده گردشگری از محوطه ایجاد شده است. در چنین شرایطی، حفظ یک بنای تاریخی الزاماً به معنای بازسازی کامل آن نیست؛ گاهی تثبیت بقایا و جلوگیری از ادامه تخریب، همراه با ایجاد امکان بازدید و انتقال دانش حفاظتی، خود شکل اصلی مداخله محسوب می‌شود. تجربه می‌سون همچنین نشان می‌دهد که انتقال ظرفیت فنی می‌تواند یکی از خروجی‌های ماندگار سرمایه‌گذاری در حفاظت باشد. پروژه‌های بین‌المللی، علاوه بر منابع مالی، روش‌های کاوش، مستندسازی، مرمت اجر و مدیریت محوطه را به متخصصان و نیروهای محلی منتقل کردند و بخشی از این دانش در قالب دستورالعمل‌های حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناختی چام مستند شد. بنابراین، بخشی از ارزش پروژه در خود بناهای مرمت‌شده باقی نمی‌ماند، بلکه به ظرفیت حرفه‌ای و نهادی برای ادامه حفاظت منتقل می‌شود (UNESCO, 2013).

می‌سون در نهایت نمونه‌ای از حفاظت تدریجی پس از جنگ است که در آن بازسازی کامل جای خود را به مجموعه‌ای از اقدامات پیوسته شامل پاک‌سازی و ایمن‌سازی، مستندسازی، کاوش، تثبیت، مرمت، آموزش و سپس توسعه گردشگری داده است. نتیجه اقتصادی این فرآیند نیز بیش از آنکه در سرمایه‌گذاری خصوصی مستقیم برای بازسازی ظاهر شود، در ایجاد امکان بهره‌برداری گردشگری، درآمد محوطه، فعالیت کسب‌وکارهای محلی و شکل‌گیری مهارت‌های تخصصی قابل مشاهده است. از این منظر، می‌سون در زنجیره ارزش بازسازی میراث، نمونه‌ای است که بخش عمومی و منابع بین‌المللی در مرحله حفاظت و مرمت نقش اصلی دارند، در حالی که بخش خصوصی و اقتصاد محلی عمدتاً در مرحله بهره‌برداری و تبدیل میراث حفاظت‌شده به فعالیت اقتصادی وارد می‌شوند.



افغانستان – بامیان: حفاظت از بقایا و انتخاب آگاهانه عدم بازسازی کامل

دره بامیان یکی از متفاوت‌ترین تجربه‌های حفاظت از میراث پس از منازعه است؛ زیرا تخریب اصلی آن نه در جریان عملیات نظامی متعارف، بلکه در مارس ۲۰۰۱ و در نتیجه تخریب عمدانه دو تندیس بزرگ بودای بامیان توسط طالبان رخ داد. این دو تندیس با ارتفاع تقریبی ۵۵ و ۳۸ متر، بخشی از مجموعه‌ای گسترده‌تر شامل غارها، نقاشی‌های دیواری، صومعه‌ها و بقایای باستان‌شناختی بودند. «منظر فرهنگی و بقایای باستان‌شناختی دره بامیان»^{۳۶} در سال ۲۰۰۳ در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد و هم‌زمان در فهرست میراث جهانی در معرض خطر قرار گرفت. بنابراین، موضوع حفاظت از ابتدا به یک منظر فرهنگی چندجزئی محدود بود و نه صرفاً به دو تندیس تخریب‌شده (UNESCO World Heritage Centre, 2003). پس از تخریب، پرسش اصلی به انتخاب میان بازسازی، تثبیت یا حفظ بقایای موجود تبدیل شد. ارزیابی کارشناسی یونسکو در سال ۲۰۱۱ بازسازی کامل هیچ‌یک از دو تندیس را در آن مقطع توصیه نکرد. برای طاقچه بودای غربی، تثبیت سازه و حفظ طاقچه خالی پیشنهاد شد و درباره بودای شرقی، امکان بازچینی محدود قطعات باقی‌مانده تنها در صورت فراهم‌شدن شواهد و امکان فنی قابل بررسی دانسته شد (UNESCO World Heritage Centre, 2011).

در نتیجه، مداخله به جای بازسازی شکلی تندیس‌ها، بر حفاظت از آنچه باقی مانده متمرکز شد: تثبیت طاقچه‌ها، حفاظت از قطعات و نقاشی‌های دیواری، مستندسازی، کاوش باستان‌شناختی، ایمن‌سازی و مین‌زدایی. برنامه حفاظتی یونسکو از سال ۲۰۰۳ به صورت مرحله‌ای دنبال شده و همچنان ادامه دارد. در این فرآیند، خود طاقچه‌های خالی نیز به عنوان بخشی از شواهد تاریخی تخریب حفظ شده‌اند؛ یعنی مداخله حفاظتی الزاماً به حذف آثار فیزیکی خشونت منجر نشده است (UNESCO World Heritage Centre, n.d.; UNESCO World Heritage Centre, 2011). این انتخاب پیامد اقتصادی مشخصی برای ساختار هزینه حفاظت داشت. منابعی که می‌توانست صرف بازسازی حجمی دو تندیس شود، در عمل به مجموعه‌ای از فعالیت‌های کم‌حجم‌تر اما مستمر اختصاص یافت: تثبیت سازه، پایش، حفاظت آثار باقی‌مانده، مستندسازی، مدیریت محوطه و ایجاد ظرفیت تخصصی. بنابراین، مقایسه اقتصادی بامیان نباید میان «بازسازی» و «عدم هزینه» انجام شود؛ مقایسه واقعی میان سبدهای متفاوت هزینه حفاظت است. در بامیان، هزینه مداخله به سمت حفظ سرمایه میراثی موجود و کاهش ریسک از دست رفتن بیشتر آن هدایت شده است. منابع مالی این فرآیند عمدتاً از همکاری‌های بین‌المللی تأمین شده‌اند. پروژه «مدیریت پایدار میراث جهانی بامیان»^{۳۷} که با حمایت ژاپن اجرا شده، بودجه‌ای معادل ۴۰۰۷۰۷۶۹ دلار دارد.

³⁶ Cultural Landscape and Archaeological Remains of the Bamiyan Valley

³⁷ Sustainable Management of the Bamiyan World Heritage Property



پروژه ایتالیا با عنوان «حفاظت و ترویج دره بامیان از طریق توسعه پایدار فرهنگ محور»^{۳۸} نیز بودجه‌ای معادل ۴۰۷۸۳،۱۳۳ دلار دارد (UNESCO, 2026a, 2026b)^{۳۹}.

از همین جا منطق اقتصادی بامیان از «هزینه بازسازی» به اقتصاد تخصیص منابع حفاظتی منتقل می‌شود. پروژه ایتالیا برای حفاظت و مدیریت محوطه، ایجاد فضاهای عمومی فرهنگی، اشتغال فوری و توسعه گردشگری پایدار طراحی شده است؛ بنابراین بخشی از هزینه حفاظت، هم‌زمان هزینه ایجاد ظرفیت اقتصادی محلی نیز محسوب می‌شود. کمیته میراث جهانی نیز در سال ۲۰۲۵ از ایجاد فرصت‌های اشتغال در چارچوب پروژه‌های ژاپن و ایتالیا یاد کرده است (UNESCO World Heritage Committee, 2025). با این حال، این اشتغال را نباید با «بازده اقتصادی بازسازی» یکی دانست. پروژه‌های حفاظتی برای مهندسان، معماران، مستندسازان، برنامه‌ریزان، باستان‌شناسان، صنعتگران و نیروی کار محلی تقاضا ایجاد کرده‌اند، اما داده‌ای که بتوان بر اساس آن مجموع اشتغال ایجادشده، درآمد خانوارها یا اثر این پروژه‌ها بر تولید محلی را محاسبه کرد، در دسترس نیست. بنابراین، اثر اقتصادی قابل اثبات در این سطح، ایجاد فعالیت و ظرفیت محلی در فرآیند حفاظت است، نه یک رقم مشخص برای بازده سرمایه‌گذاری.

پیوند بعدی میان میراث و اقتصاد از طریق گردشگری و صنایع فرهنگی شکل گرفته است. یونسکو بامیان را یکی از مهم‌ترین مقاصد گردشگری افغانستان معرفی کرده و پروژه ایتالیا نیز ایجاد پارک باستان‌شناختی را با هدف حفاظت از میراث، افزایش اشتغال محلی و تشویق رشد اقتصادی دنبال می‌کند. در کنار آن، بامیان از سال ۲۰۱۵ عضو شبکه شهرهای خلاق یونسکو در حوزه صنایع دستی و هنرهای مردمی است و برنامه‌هایی مانند قالی‌بافی، که بخش مهمی از مشارکت‌کنندگان آن زنان و گروه‌های آسیب‌پذیر هستند، برای پیوند دادن میراث فرهنگی با فعالیت اقتصادی محلی توسعه یافته‌اند (UNESCO, n.d). این بخش از اقتصاد بامیان را باید از سرمایه‌گذاری در خود میراث تفکیک کرد. داده قابل اتکایی درباره سرمایه‌گذاری مستقیم بخش خصوصی در تثبیت طاقچه‌ها، حفاظت نقاشی‌ها یا سایر عملیات اصلی میراث وجود ندارد. در مقابل، فعالیت‌های گردشگری، صنایع دستی و

³⁸ Preservation and Promotion of the Bamiyan Valley through Culture-Oriented Sustainable Development

³⁹ . این ارقام بودجه دو پروژه مشخص‌اند و نمی‌توان آنها را مجموع هزینه تاریخی حفاظت بامیان دانست. پروژه ژاپن بر تقویت مدیریت و دستیابی به شرایط لازم برای خروج از فهرست میراث در معرض خطر متمرکز است و پروژه ایتالیا علاوه بر حفاظت مستقیم، توسعه محیط فرهنگی و اقتصادی پیرامون میراث را دنبال می‌کند.



اقتصاد خلاق ظرفیت ایجاد درآمد برای خانوارها و کسب و کارهای محلی را فراهم می‌کنند. بنابراین، جایگاه بخش خصوصی در بامیان بیشتر در «اقتصاد پیرامونی میراث» دیده می‌شود تا در تامین مالی عملیات اصلی حفاظت.

از نظر اقتصادی، مهم‌ترین محدودیت بامیان نبود یک شاخص قابل اتکا برای اندازه‌گیری بازده نهایی این سرمایه‌گذاری‌ها است. تعداد گردشگران، درآمد گردشگری، ارزش افزوده کسب و کارهای محلی و تغییر درآمد خانوارها را نمی‌توان با دقت کافی به اقدامات حفاظتی نسبت داد. از این رو، برای بامیان محاسبه نسبت هزینه به منفعت یا نرخ بازده سرمایه‌گذاری قابل دفاع نیست. آنچه با اطمینان بیشتری می‌توان گفت این است که حفاظت، امکان استفاده آینده از یک دارایی میراثی گسترده را حفظ کرده و هم‌زمان ظرفیت‌هایی برای گردشگری، اشتغال و صنایع فرهنگی ایجاد کرده است؛ اما اندازه اقتصادی این منافع هنوز به‌طور منسجم اندازه‌گیری نشده است.

از منظر اجتماعی نیز حفظ طاقچه‌های خالی واجد اهمیت است. در اینجا، بقایای تخریب صرفاً ماده‌ای برای مرمت نیستند؛ خود جای خالی تندیس‌ها به بخشی از معنای معاصر مکان تبدیل شده و یادآور یک رویداد تاریخی خشونت‌بار است. بنابراین، تصمیم به عدم بازسازی کامل را نمی‌توان صرفاً نتیجه کمبود منابع دانست؛ این تصمیم حاصل ترکیب ملاحظات اصالت، شواهد تاریخی، امکان فنی، معنای مکان و هزینه مداخله بوده است (UNESCO World Heritage Centre, 2011). بامیان همچنان در فهرست میراث جهانی در معرض خطر قرار دارد و اقدامات حفاظتی در آن پایان نیافته است. تصمیم کمیته میراث جهانی در سال ۲۰۲۶ از ادامه عملیات در صخره‌های بودا و دو طاقچه، شهر غلغله، ککرک و شهر ضحاک و از ادامه حمایت مالی پروژه‌های ژاپن و ایتالیا خبر می‌دهد (UNESCO World Heritage Committee, 2026).

بامیان از این جهت یک الگوی متمایز در میان تجربه‌های مورد بررسی است: نتیجه تخریب شدید، الزاماً بازسازی کالبدی اثر از دست‌رفته نیست. در اینجا، تصمیم درباره شکل مداخله به تخصیص منابع میان حفاظت از بقایا، کاهش ریسک، مستندسازی، ظرفیت‌سازی و ایجاد امکان استفاده آینده از منظر فرهنگی انجامیده است. اقتصاد این فرآیند نیز نه در حجم ساخت‌وساز، بلکه در حفظ یک دارایی میراثی، ایجاد تقاضای تخصصی و اشتغال در عملیات حفاظت و فراهم کردن زیرساخت لازم برای گردشگری و صنایع فرهنگی قابل بررسی است؛ در حالی که برای سنجش بازده اقتصادی نهایی، هنوز داده کافی وجود ندارد.

اوکراین: بازسازی میراث در حین تداوم جنگ

اوکراین در میان تجربه‌های مورد بررسی، نمونه‌ای متفاوت از بازسازی میراث فرهنگی است؛ زیرا فرآیند حفاظت و آماده‌سازی برای بازسازی در شرایطی در حال انجام است که جنگ هنوز پایان نیافته است. پیش از جنگ، بسیاری



از شهرها و محوطه‌های تاریخی اوکراین بخشی از ساختار فعال شهری، فرهنگی و اقتصادی کشور بودند و برخی از آنها در فهرست میراث جهانی یونسکو قرار داشتند. با آغاز تهاجم گسترده روسیه در فوریه ۲۰۲۲، این سرمایه میراثی نه فقط از طریق تخریب مستقیم بناها، بلکه از طریق اختلال در فعالیت‌های فرهنگی، جابه‌جایی جمعیت، تعطیلی نهادهای فرهنگی و کاهش فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با فرهنگ و گردشگری در معرض آسیب قرار گرفت (World Bank, 2025). البته مقیاس این آسیب همچنان در حال تغییر است؛ بر اساس آخرین داده منتشرشده از سوی یونسکو، تا ۲۹ ژوئیه ۲۰۲۶، آسیب ۵۴۵ مکان فرهنگی در اوکراین تایید شده است: ۱۵۶ مکان مذهبی، ۲۸۱ ساختمان دارای ارزش تاریخی و/یا هنری، ۴۳ موزه، ۳۳ بنای یادمانی، ۲۲ کتابخانه، ۵ محوطه باستان‌شناختی و ۵ ارشیو (UNESCO, 2026a). یونسکو تاکید می‌کند این ارقام حاصل ارزیابی مقدماتی و در حال به‌روزرسانی است و سازمان با استفاده از منابع متعدد، تصاویر ماهواره‌ای و همکاری با نهادهای تخصصی در حال ایجاد سازوکار ارزیابی هماهنگ و مستقل خسارت است (UNESCO, 2026a). این وضعیت، مرحله ارزیابی خسارت را از یک مرحله کوتاه و پس از پایان جنگ، به فرآیندی مستمر تبدیل کرده است. در چنین شرایطی هنوز نمی‌توان خسارت نهایی را تعیین کرد؛ زیرا برخی بناها ممکن است پس از ارزیابی اولیه دوباره آسیب ببینند و برخی آسیب‌های پنهان تنها در جریان بررسی‌های فنی آشکار شوند. از این رو، مستندسازی و ثبت وضعیت موجود خود به یکی از نخستین مداخلات حفاظتی تبدیل شده است. یونسکو از تصویربرداری ماهواره‌ای، پایش از راه دور، ارزیابی میدانی و ثبت دیجیتال برای ایجاد مبنای تصمیم‌گیری درباره حفاظت و بازیابی استفاده می‌کند (UNESCO, 2026a). در لویو، همکاری یونسکو و مرکز بین‌المللی مطالعات حفاظت و مرمت اموال فرهنگی به ارزیابی خسارت هشت مکان فرهنگی و مستندسازی سه‌بعدی برخی بناهای آسیب‌دیده انجامید. این اقدامات فقط برای ثبت گذشته انجام نمی‌شوند؛ مستندات حاصل می‌توانند در مراحل بعدی تثبیت، مرمت و بازسازی به‌عنوان مبنای تصمیم‌گیری و کنترل اصالت مورد استفاده قرار گیرند (UNESCO, 2024).

در اودسا نیز اقدامات اضطراری شامل تثبیت بخش‌های آسیب‌دیده، حفاظت موقت، جلوگیری از نفوذ آب و مستندسازی دیجیتال بوده است. این نوع مداخله نشان می‌دهد که در مرحله جنگ، هدف الزاماً بازگرداندن فوری بنا به وضعیت پیشین نیست؛ بلکه ابتدا باید از تبدیل آسیب به تخریب بیشتر جلوگیری و اطلاعات لازم برای مداخله آینده حفظ شود (UNESCO, 2024). بنابراین، در اوکراین فاصله میان «حفاظت اضطراری» و «بازسازی» عملاً به یک مرحله مستقل از فرآیند تبدیل شده است. در کنار مداخلات اضطراری، برخی برنامه‌ها از مرحله حفاظت به سمت برنامه‌ریزی برای بازیابی حرکت کرده‌اند. پروژه «تقویت حفاظت از میراث فرهنگی در اوکراین: از واکنش اضطراری تا بازیابی» که در فوریه ۲۰۲۶ آغاز شده، بودجه‌ای معادل ۱۰۵۴۹ میلیون دلار دارد و تا مارس



۲۰۲۷ ادامه خواهد داشت. این برنامه با هدف تقویت ظرفیت اوکراین برای آمادگی، واکنش به بحران و گذار از اقدامات اضطراری به مرحله بازسازی طراحی شده است (UNESCO, 2026b). از نظر نهادی، فرآیند بازسازی در اوکراین به یک بازیگر واحد واگذار نشده است. وزارت فرهنگ اوکراین، نهادهای محلی، یونسکو، شورای بین‌المللی بناها و محوطه‌ها^{۴۰} و ICCROM در بخش‌های مختلف ارزیابی، مستندسازی، حفاظت و برنامه‌ریزی مشارکت دارند. یونسکو در ژوئن ۲۰۲۶ اعلام کرد طی بیش از سه سال همکاری با وزارت فرهنگ اوکراین و نهادهای مشورتی بین‌المللی، مجموعه‌ای از ابزارهای راهبردی برای حفاظت و مدیریت میراث جهانی اوکراین تهیه شده و بیش از ۱۵۰ متخصص میراث در این فرآیند مشارکت داشته‌اند (UNESCO World Heritage Centre, 2026). این ظرفیت‌سازی در سطح محلی نیز دنبال شده است. در ژوئیه ۲۰۲۶، یونسکو برای تهیه برنامه مدیریت و مدیریت ریسک مجموعه میراث جهانی «لویو - مجموعه مرکز تاریخی» ۷۷ هزار دلار کمک تصویب کرد (UNESCO World Heritage Centre, 2026). چنین هزینه‌ای در ظاهر بازسازی کالبدی ایجاد نمی‌کند، اما بخشی از زیرساخت نهادی لازم برای تصمیم‌گیری درباره حفاظت، کاهش ریسک و مداخله آینده است.

تامین مالی این مرحله عمدتاً بر منابع عمومی و بین‌المللی استوار بوده است. یونسکو علاوه بر برنامه ۱۰۵۴۹ میلیون دلاری حفاظت و بازسازی، برنامه مستقلی برای حفاظت اضطراری از میراث فرهنگی با بودجه ۷۵۸۰۹۲۵ دلار دارد که از سال ۲۰۲۳ آغاز شده و تا پایان ۲۰۲۶ ادامه می‌یابد (UNESCO, 2026c). همچنین برنامه حمایت از هنرمندان، متخصصان فرهنگ و حاملان میراث زنده، با بودجه ۸۰۵۰۷۸۰ دلار، بر تداوم فعالیت‌های فرهنگی و کاهش آسیب اقتصادی و اجتماعی به بخش فرهنگ متمرکز است (UNESCO, 2026d). این تفکیک مالی اهمیت دارد؛ زیرا منابع اختصاص یافته به میراث فقط برای تعمیر بناها مصرف نمی‌شوند. بخشی برای مستندسازی، بخشی برای حفاظت اضطراری، بخشی برای ظرفیت‌سازی نهادی و بخشی برای حفظ فعالیت‌های فرهنگی و حاملان میراث هزینه می‌شود. در نتیجه، «هزینه بازسازی میراث» در شرایط جنگ را نمی‌توان فقط با هزینه مصالح، عملیات ساختمانی و مرمت محاسبه کرد؛ هزینه حفظ ظرفیت تصمیم‌گیری و جلوگیری از تشدید خسارت نیز بخشی از آن است. در مقیاس کلان اقتصاد، ابعاد مالی بسیار بزرگ‌تر است. پنجمین ارزیابی سریع خسارت و نیازهای بازسازی^{۴۱} که توسط دولت اوکراین، بانک جهانی، کمیسیون اروپا و سازمان ملل تهیه شده، کل نیازهای بازسازی و بازسازی اوکراین را تا پایان سال ۲۰۲۵ حدود ۵۸۸ میلیارد دلار برای یک دوره ده‌ساله برآورد می‌کند (World Bank, Government of Ukraine, European Commission, & United Nations, 2026).

⁴⁰ International Council on Monuments and Sites [ICOMOS]

⁴¹ Fifth Rapid Damage and Needs Assessment [RDNA5]



در بخش فرهنگ و گردشگری، این گزارش میزان خسارت را ۴۰۵ میلیارد دلار، زیان را ۳۱۰۹ میلیارد دلار و نیازهای بازسازی و بازیابی برای دوره ۲۰۲۶ تا ۲۰۳۵ را ۱۱۰۵ میلیارد دلار برآورد کرده است (World Bank et al., 2026). این ارقام مربوط به کل بخش فرهنگ و گردشگری است و شامل میراث معماری، شهرهای تاریخی، سایت‌های فرهنگی، فعالیت‌های گردشگری و سایر فعالیت‌های این بخش می‌شود؛ بنابراین نباید آنها را با هزینه بازسازی بناهای تاریخی به‌تنهایی یکسان گرفت (World Bank et al., 2026). تفکیک خسارت و زیان در اینجا اهمیت اساسی دارد؛ خسارت عمدتاً به آسیب فیزیکی دارایی‌ها مربوط است، اما زیان شامل جریان‌های اقتصادی و فعالیت‌هایی است که به دلیل جنگ از بین رفته یا مختل شده‌اند. در بخش فرهنگ و گردشگری، این زیان‌ها شامل کاهش درآمد گردشگری، اختلال در فعالیت‌های فرهنگی و صنایع خلاق و آسیب به معیشت افرادی است که فعالیت اقتصادی آنها به این بخش وابسته است (World Bank et al., 2026). از این منظر، حتی بازسازی کامل یک ساختمان تاریخی نیز الزاماً به معنای بازگشت تمام ارزش اقتصادی از دست‌رفته نیست. البته نقش بخش خصوصی در اوکراین باید با دقت از نقش دولت و کمک‌های بین‌المللی تفکیک شود. در سطح کل اقتصاد، بانک جهانی بخش خصوصی را یکی از ارکان اصلی بازیابی آینده اوکراین می‌داند و بر ضرورت جذب سرمایه داخلی و خارجی، بهبود محیط کسب‌وکار، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و توسعه ابزارهای تامین مالی تاکید کرده است (World Bank, 2026a). گزارش پنجم ارزیابی خسارت نیز بر این نکته تاکید دارد که بازیابی اقتصادی پایدار بدون مشارکت گسترده بخش خصوصی امکان‌پذیر نخواهد بود (World Bank, 2026a).^{۴۲}

این تمایز به‌ویژه درباره سرمایه‌گذاری‌های تضمین‌شده یا بسیج‌شده در سطح اقتصاد ملی ضروری است. برای مثال، ابزارهای گروه بانک جهانی در اوکراین به بسیج سرمایه خصوصی برای بخش‌های مختلف اقتصاد کمک کرده‌اند، اما این سرمایه‌گذاری‌ها را نمی‌توان بدون داده اختصاصی به میراث فرهنگی نسبت داد (World Bank, 2026a). بنابراین، نقش فعلی بخش خصوصی را باید بیشتر در ظرفیت بالقوه تامین مالی مرحله بازسازی آینده، تداوم فعالیت بنگاه‌ها و احیای اقتصاد محلی تحلیل کرد، نه به‌عنوان منبع اثبات‌شده مالی بازسازی بناهای میراثی. در سطح فعالیت اقتصادی، جنگ ضربه‌ای فراتر از تخریب ساختمان‌ها وارد کرده است. بانک جهانی گزارش می‌کند که آسیب به بخش فرهنگ و گردشگری، معیشت فعالان فرهنگی، تولیدکنندگان صنایع خلاق و سایر شاغلان این

^{۴۲} در همین راستا در سطح ملی، ابزارهایی برای کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و بسیج سرمایه خصوصی ایجاد شده‌اند، اما هنوز رقم قابل اتکایی برای میزان سرمایه‌گذاری مستقیم بخش خصوصی در بناها و محوطه‌های میراثی آسیب‌دیده اوکراین منتشر نشده است و در مرحله فعلی نمی‌توان سهم بخش خصوصی در بازسازی میراث را به‌صورت کمی تعیین کرد.



حوزه را نیز مختل کرده و دسترسی مردم به فعالیت‌های فرهنگی را کاهش داده است (World Bank, 2025). برنامه اقدام فرهنگی یونسکو نیز کاهش منابع عمومی فرهنگ و از دست رفتن بخشی از درآمد و اشتغال فعالان صنایع فرهنگی و خلاق را از پیامدهای جنگ می‌داند (UNESCO, 2024). بنابراین، حفظ اشتغال و بازگرداندن فعالیت فرهنگی، بخشی از اقتصاد بازسازی محسوب می‌شود، حتی زمانی که هنوز عملیات مرمت بنا آغاز نشده است. از این نظر، برنامه‌های حمایتی از هنرمندان، متخصصان فرهنگ و حاملان میراث زنده اهمیت پیدا می‌کنند. یونسکو در برنامه خود برای این گروه‌ها، کاهش شدید حمایت‌های دولتی و وابستگی بیشتر نهادهای فرهنگی به همکاری‌ها و منابع جدید را ثبت کرده است؛ بودجه این برنامه ۸۰۵۰۷۸۰ دلار است (UNESCO, 2026d). این مداخله را می‌توان بخشی از تلاش برای حفظ «ظرفیت تولید فرهنگی» دانست؛ زیرا اگر نیروی انسانی، دانش و مهارت‌های تخصصی از میان برود، بازسازی کالبدی آینده نیز با کمبود ظرفیت حرفه‌ای مواجه خواهد شد.

در حوزه اشتغال مستقیم بازسازی نیز هنوز نمی‌توان رقم جامعی ارائه کرد. برخلاف موصل، که برنامه‌های بازسازی توانسته‌اند تعداد مشخصی شغل محلی ایجاد کنند، در اوکراین به دلیل ادامه جنگ و پراکندگی پروژه‌ها، داده ملی قابل اتکایی درباره تعداد مشاغل ایجادشده در عملیات حفاظت و بازسازی میراث وجود ندارد. آنچه قابل مشاهده است، ایجاد تقاضا برای متخصصان حفاظت، مستندسازی دیجیتال، معماری، مهندسی، مرمت و مدیریت میراث است؛ اما این ظرفیت تخصصی هنوز بخشی از یک برنامه بازسازی نهایی و سراسری محسوب نمی‌شود (UNESCO World Heritage Centre, 2026).

بازگشت کسب‌وکارهای وابسته به میراث و گردشگری نیز هنوز قابل ارزیابی نهایی نیست؛ در برخی مناطق، فعالیت‌های اقتصادی محلی ادامه یافته یا به تدریج احیا شده‌اند، اما در مناطق نزدیک به خطوط جنگ یا شهرهایی که زیرساخت آنها آسیب دیده است، بازگشت فعالیت اقتصادی به امنیت، دسترسی، خدمات شهری و امکان بازگشت جمعیت وابسته است. بنابراین، برخلاف نمونه‌هایی مانند انگکور که می‌توان ارتباط میان میراث، گردشگری و درآمد را با آمار بازدیدکنندگان و درآمد بلیت مشاهده کرد، برای اوکراین هنوز نمی‌توان افزایش گردشگری یا درآمد ناشی از احیای میراث را به بازسازی نسبت داد. همچنین بازگشت جمعیت نیز هنوز یک شاخص نهایی قابل استفاده نیست. ادامه جنگ، جابه‌جایی داخلی و خارجی جمعیت و ناامنی در برخی مناطق، امکان مقایسه منظم میان جمعیت پیش از جنگ و جمعیت پس از بازسازی را محدود کرده است. از این رو، در این مرحله، «بازگشت جمعیت» را نمی‌توان به عنوان پیامد تحقق یافته بازسازی گزارش کرد؛ بلکه باید آن را یکی از پیامدهای بلندمدتی دانست که پس از تثبیت امنیت، احیای خدمات و بازگشت فعالیت اقتصادی قابل سنجش خواهد بود.



از نظر اجتماعی، اهمیت مداخله در اوکراین تنها به حفظ بناهای تاریخی محدود نیست. گزارش ارزیابی پنجم تاکید می‌کند آسیب به میراث دارای ارزش اجتماعی، ظرفیت تاب‌آوری جوامع را تضعیف می‌کند، در حالی که بخش فرهنگ می‌تواند خود به یکی از پایه‌های تاب‌آوری اجتماعی تبدیل شود (World Bank et al., 2026). یونسکو نیز بر نقش فرهنگ، میراث زنده و فعالیت‌های فرهنگی در حفظ هویت، تعلق، انسجام اجتماعی و امکان بازیابی جوامع در شرایط بحران تاکید کرده است (UNESCO, 2026e). در نتیجه، در اوکراین پیش از بازسازی کامل کالبدی، «بازیابی اجتماعی» از طریق بازگشت فعالیت‌های فرهنگی، حفظ دانش و مهارت‌های محلی، دسترسی دوباره به فضاهای فرهنگی و مشارکت جامعه در تصمیم‌گیری درباره آینده میراث نیز می‌تواند آغاز شود. اما شواهد موجود هنوز اجازه نمی‌دهد ادعا شود که الگوی اجتماعی پیش از جنگ در مناطق آسیب‌دیده بازگشته است. تغییرات جمعیتی، مهاجرت و تداوم ناامنی باعث شده است که رابطه میان مکان، جمعیت و فعالیت اجتماعی همچنان در حال تغییر باشد؛ از منظر زمانی، اوکراین هنوز در مرحله‌ای قرار دارد که نمی‌توان برای «پایان بازسازی» تاریخ مشخصی تعیین کرد. بسیاری از اقدامات کنونی ماهیت اضطراری، حفاظتی یا ظرفیت‌ساز دارند و برخی پروژه‌های مرمت و بازیابی نیز در کنار جنگ آغاز شده‌اند. برنامه یونسکو برای گذار از واکنش اضطراری به بازیابی تا مارس ۲۰۲۷ ادامه دارد و هم‌زمان برنامه‌های اضطراری حفاظت تا پایان ۲۰۲۶ و برنامه‌های حمایت از فعالان فرهنگی نیز در حال اجرا هستند (UNESCO, 2026b; UNESCO, 2026c; UNESCO, 2026d).

بنابراین، در مورد اوکراین به دلیل جریان داشتن جنگ، نمی‌توان درباره مدت نهایی بازسازی، بازگشت کامل کسب‌وکارها، سطح نهایی اشتغال، رشد گردشگری یا بازده اقتصادی مداخله قضاوت کرد و حتی مشخص نیست همه مکان‌های آسیب‌دیده چگونه بازسازی خواهند شد، چه بناهایی باید عیناً بازسازی شوند، کدام مکان‌ها نیازمند تغییر کارکرد خواهند بود و چه میزان از سرمایه خصوصی در این فرآیند وارد خواهد شد. این تصمیم‌ها به مرحله بعدی، یعنی پایان یا کاهش پایدار منازعه، تکمیل ارزیابی خسارت، تثبیت امنیت، تامین مالی و تصمیم‌گیری درباره نوع مداخله وابسته‌اند و داده قابل اتکایی برای محاسبه نسبت هزینه - فایده نهایی بازسازی میراث اوکراین نیز وجود ندارد. حتی نیاز ۱۱۰۵ میلیارد دلاری بخش فرهنگ و گردشگری در گزارش پنجم، برآورد نیازهای آینده است و نه هزینه تحقق‌یافته بازسازی یا منفعت اقتصادی حاصل از آن (World Bank et al., 2026)؛ بنابراین، تجربه اوکراین بیش از آنکه نمونه‌ای از «بازسازی پس از جنگ» باشد، نمونه‌ای از معماری بازسازی در شرایط تداوم جنگ است. تجربه اوکراین در نهایت نشان می‌دهد بازسازی میراث می‌تواند پیش از پایان جنگ آغاز شود، اما آغاز آن الزاماً به معنای آغاز ساخت‌وساز نیست. در اینجا، مستندسازی، ارزیابی خسارت، تثبیت اضطراری، حفاظت از بقایا، حفظ دانش تخصصی، تقویت ظرفیت نهادی، تداوم فعالیت فرهنگی و آماده‌سازی سازوکارهای



تامین مالی همگی بخشی از فرآیند بازسازی محسوب می‌شوند. در چنین الگویی، هدف نخست مداخله جلوگیری از تبدیل خسارت قابل جبران به فقدان دائمی سرمایه میراثی است. از این منظر، اوکراین یک مرحله مهم را به زنجیره بازسازی اضافه می‌کند که می‌توان آن را به «حفاظت از امکان بازسازی آینده» تعبیر کرد.

قصر شیرین؛ بازسازی پس از جنگ، حفاظت از سرمایه میراثی و گسست میان شهر جدید و گذشته تاریخی

قصر شیرین از جمله شهرهای مرزی ایران است که ارزش آن پیش از جنگ ایران و عراق تنها به کارکردهای اداری، نظامی و مرزی محدود نمی‌شد. سابقه تاریخی طولانی شهر، پیوند آن با دوره ساسانی، مجموعه بناها و محوطه‌های تاریخی، باغ‌ها و ساختار سبز و قرار گرفتن آن در مسیر ارتباطی ایران و عراق، مجموعه‌ای از ارزش‌های تاریخی، فضایی، اقتصادی و اجتماعی را در آن شکل داده بود. مجموعه تاریخی قصر شیرین در سال ۱۹۹۷ در فهرست موقت میراث جهانی یونسکو قرار گرفت (UNESCO World Heritage Centre, 1997)؛ این مجموعه شامل بقایای کاخ خسرو، چهارقاپو، بان‌قلعه و کاروانسرای دوره صفوی است. در کنار این آثار، ساختار باغ‌ها، فضاهای عمومی، کاروانسراها و عناصر مرتبط با مسیرهای تاریخی ارتباطی نیز بخشی از زمینه تاریخی شهر را تشکیل می‌دادند. منابع تاریخی محلی نیز از گمرک و فعالیت‌های مرتبط با خسروی، کاروانسراها، گاراها، مهمانخانه‌ها و هتل‌ها و فعالیت‌های کشاورزی و باغداری در قصر شیرین یاد می‌کنند (محبت، 1397). از این منظر، سرمایه میراثی قصر شیرین صرفاً مجموعه‌ای از بناهای منفرد نبود، بلکه با ساختار فضایی و کارکردهای اقتصادی و اجتماعی شهر پیوند داشت. موقعیت شهر در مسیر ارتباطی تهران - بغداد و ارتباط تاریخی آن با مرز خسروی، رفت‌وآمد مسافران و کالا را به یکی از عناصر شکل‌دهنده اقتصاد و زندگی شهری تبدیل کرده بود (Kovacs, 2020). بنابراین، جنگ نه تنها به ساختمان‌ها و زیرساخت‌های شهر آسیب زد، بلکه بخشی از زمینه‌ای را که در طول زمان به این عناصر تاریخی معنا و کارکرد می‌داد نیز از میان برد. جنگ ایران و عراق آسیب بسیار گسترده‌ای به قصر شیرین وارد کرد و شهر عملاً از جمعیت تهی شد. تخریب گسترده واحدهای مسکونی، تجاری و زیرساخت‌های شهری و تولیدی، بازسازی را به مسئله‌ای فراتر از مرمت بناهای منفرد تبدیل کرد (Kovacs, 2020). گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۱ نیز از تخریب زیرساخت‌ها و تاسیسات پشتیبان کشاورزی در قصر شیرین و مناطق پیرامون آن خبر می‌دهد (United Nations Security Council, 1991). در چنین شرایطی، میراث تاریخی نیز درون شهری قرار داشت که بخش عمده ساختار کالبدی و جمعیتی آن از میان رفته بود. مسئله بازسازی، بنابراین، صرفاً حفاظت از چند بنای تاریخی آسیب‌دیده نبود؛ بلکه این پرسش نیز مطرح بود که عناصر تاریخی شهر در ساختار شهری پس از جنگ چه جایگاهی پیدا خواهند کرد.



از نظر میراثی، وضعیت قصرشیرین با مواردی مانند ورشو، درسدن یا حلب تفاوت داشت. در این شهرها، بخش قابل توجهی از فرآیند بازسازی به بازسازی یا مرمت یک بافت تاریخی شهری یا مجموعه‌ای از بناهای تاریخی اختصاص یافت؛ در قصرشیرین، محور اصلی برنامه پس از جنگ، تامین مسکن، زیرساخت، سامان‌دهی زمین و استقرار دوباره جمعیت بود. شواهد موجود نشان نمی‌دهد که حفاظت و بازسازی میراث تاریخی در مرکز منطق برنامه بازسازی قرار داشته باشد. با این حال، وجود مجموعه تاریخی قصرشیرین و عناصر تاریخی آن به این معنا بود که بازسازی شهر ناگزیر با مسئله تداوم یا گسست از ساختار تاریخی آن مواجه بود (UNESCO World Heritage Centre, 1997).

برنامه بازسازی قصرشیرین که از سال ۱۳۶۹ آغاز و اجرای آن از سال ۱۳۷۰ وارد مرحله عملیاتی شد، به ایجاد بخش جدیدی از شهر در کنار ساختار موجود انجامید و بخش قابل توجهی از توسعه جدید خارج از محدوده ساخته شده پیش از جنگ شکل گرفت (Kovacs, 2020). این تغییر فضایی، رابطه میان شهر بازسازی شده و ساختار تاریخی پیشین را دگرگون کرد. این تصمیم، از منظر بازسازی کالبدی، امکان استقرار دوباره جمعیت و سازمان‌دهی شبکه جدید زیرساختی را فراهم می‌کرد؛ اما از منظر میراثی، پیامد مهمی داشت: بخش قابل توجهی از رشد جدید شهر در خارج از ساختار تاریخی پیشین شکل گرفت. به این ترتیب، بازسازی به جای آنکه صرفاً به بازگرداندن شهر پیشین بپردازد، به بازارآیی فضایی آن و شکل‌گیری رابطه‌ای جدید میان شهر جدید و بقایای تاریخی شهر قدیم منجر شد. این تغییر فضایی در مورد قصرشیرین اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا ارزش میراثی شهر تنها در بناهای منفرد آن خلاصه نمی‌شد. باغ‌ها، فضاها، باز، مسیرهای ارتباطی و استقرار تاریخی عناصر شهری، بخشی از زمینه‌ای بودند که آثار تاریخی در آن معنا پیدا می‌کردند. توسعه بخش جدید شهر، اگرچه برای اسکان و ساخت‌وساز ضروری بود، بخشی از زمین‌های کشاورزی را نیز به محدوده توسعه شهری وارد کرد و هزینه آماده‌سازی زمین را افزایش داد (Kovacs, 2020). بنابراین، بازسازی هم‌زمان با ایجاد فضای جدید برای زندگی، رابطه میان شهر، زمین‌های پیرامونی و ساختار تاریخی آن را تغییر داد.

در این میان، مجموعه تاریخی قصرشیرین همچنان به‌عنوان بخشی از سرمایه میراثی شهر باقی ماند. کاخ خسرو، چهارقاپو، بان‌قلعه و کاروانسرای دوره صفوی، شواهدی از تداوم تاریخی شهر در دوره‌های مختلف هستند (UNESCO World Heritage Centre, 1997). با این حال، شواهد موجود اجازه نمی‌دهد ادعا شود که بازسازی پس از جنگ توانسته این مجموعه را در قالب یک برنامه جامع حفاظت و احیای میراث به ساختار جدید شهر پیوند دهد. به بیان دیگر، میراث تاریخی در قصرشیرین بیشتر به‌عنوان بقایای تاریخی موجود در یک شهر بازسازی شده باقی ماند تا محور اصلی بازسازی شهر. این تفاوت برای مقایسه با سایر تجربه‌های این پژوهش اهمیت



دارد: بازسازی کالبدی شهر الزاما به معنای بازسازی زمینه تاریخی شهر نیست. یکی از مسائل مهم دیگر، جبران خسارت و رابطه آن با حفظ ظرفیت اقتصادی و میراثی دارایی‌های پیشین بود. مقررات بازسازی مناطق جنگ‌زده در سال ۱۳۷۴ برای واحدهای مسکونی، تجاری، صنعتی، خدماتی و تولیدی سازوکارهایی مانند کمک بلاعوض، تسهیلات بانکی و جبران خسارت پیش‌بینی کرد (نمایندگان ویژه رئیس‌جمهور در اداره امور مربوط به بازسازی مناطق جنگ‌زده، ۱۳۷۴). در این چارچوب، مالکان و صاحبان واحدهای اقتصادی نیز در بازسازی نقش داشتند. با این حال، جبران یک دارایی تخریب‌شده الزاما به معنای بازگرداندن همان ارزش تاریخی، مکانی و اقتصادی نبود. برای نمونه، در مواردی مالکان، به‌ویژه کشاورزان، در فرآیند سامان‌دهی اراضی با زمین‌هایی متفاوت از دارایی پیش از جنگ مواجه شدند (Kovacs, 2020). بنابراین، جبران خسارت را نمی‌توان صرفا با بازگرداندن ارزش فیزیکی ملک برابر دانست؛ زیرا رابطه ملک با زمین، فعالیت اقتصادی، محله و ساختار تاریخی شهر نیز بخشی از ارزش آن بود.

از این منظر، تجربه قصرشیرین یک مسئله مهم در اقتصاد بازسازی میراث را آشکار می‌کند: ارزش میراثی و اقتصادی یک مکان الزاما با ارزش ساختمانی آن برابر نیست. ممکن است یک بنا، زمین یا فضای شهری از نظر ارزش مادی قابل جایگزینی باشد، اما رابطه آن با حافظه تاریخی، ساختار محله، مسیرهای شهری، فعالیت اقتصادی و هویت مکان قابل جایگزینی نباشد. در قصرشیرین، بخشی از این پیوندها در اثر تخریب جنگ، تخلیه جمعیت و بازارآیی فضایی پس از جنگ دچار گسست شد. بازگشت جمعیت نیز در این زمینه اهمیت دارد. جمعیت قصرشیرین پس از جنگ به تدریج افزایش یافت، اما در دهه‌های پس از بازسازی به سطح جمعیت پیش از جنگ بازنگشت (Kovacs, 2020). بنابراین، حتی با بازسازی کالبدی و فراهم‌شدن امکان سکونت مجدد، جمعیت به سطح پیش از جنگ بازنگشت. این مسئله از منظر میراثی نیز اهمیت دارد، زیرا بسیاری از ارزش‌های میراثی شهرهای تاریخی از طریق استفاده، سکونت، فعالیت اقتصادی و رابطه روزمره جامعه با مکان تداوم می‌یابند. کاهش جمعیت و تغییر ساختار اجتماعی می‌تواند به گسست میان میراث و جامعه منجر شود، حتی اگر خود بناهای تاریخی باقی مانده باشند.

همین مسئله در مورد اقتصاد محلی نیز مشاهده می‌شود. پیش از جنگ، کشاورزی، باغداری، تجارت مرزی و خدمات مرتبط با مسیر ارتباطی و خسروی در ساختار اقتصادی قصرشیرین نقش داشتند. جنگ و پیامدهای آن این شبکه اقتصادی را مختل کرد و محدودیت دسترسی به زمین‌های کشاورزی، مین‌گذاری و آسیب به زیرساخت‌ها، بازگشت سریع به فعالیت‌های پیشین را دشوار ساخت. مطالعه فیروزنیا، جاسمی و قرنی‌ارانی بر پایه ۲۱۴ پرسشنامه در روستاهای جنگ‌زده شهرستان نشان می‌دهد جنگ در بلندمدت با تغییر اشتغال، رکود



فعالیت‌های اقتصادی، تخریب زیرساخت‌ها، کاهش جمعیت و محدودیت استفاده از اراضی کشاورزی همراه بوده است؛ در حالی که بازسازی کالبدی در برخی روستاهای بازسازی‌شده با سرعت بیشتری پیش رفته است (فیروزنیا، جاسمی، و قرنی‌ارانی، ۱۳۹۵). این یافته در مورد میراث نیز قابل توجه است: بازسازی یک مکان تاریخی بدون بازگشت جامعه و فعالیت‌هایی که به آن مکان زندگی می‌بخشند، به معنای احیای کامل آن نیست. در نتیجه، تجربه قصرشیرین را باید بیش از آنکه نمونه‌ای از «بازسازی یک شهر تاریخی» دانست، نمونه‌ای از بازسازی یک شهر جنگ‌زده دارای سرمایه میراثی تلقی کرد. در این تجربه، اولویت اصلی سیاست بازسازی، اسکان، زیرساخت و سازمان‌دهی مجدد شهر بود و حفاظت از میراث تاریخی در حاشیه این فرآیند قرار گرفت. نتیجه آن، شکل‌گیری شهری بازسازی‌شده با ساختار فضایی متفاوت از پیش از جنگ بود، در حالی که مجموعه‌ای از عناصر تاریخی شهر همچنان به‌عنوان شواهدی از گذشته باقی ماندند.

اهمیت قصرشیرین برای این گزارش دقیقاً در همین تفاوت است؛ این مورد نشان می‌دهد در شرایط پس از جنگ، میراث ممکن است در معرض دو نوع گسست هم‌زمان قرار گیرد: نخست، گسست کالبدی ناشی از تخریب جنگ و دوم، گسست زمینه‌ای ناشی از بازسازی شهری که بدون بازسازی یا احیای کامل ساختار تاریخی پیشین انجام می‌شود. در چنین شرایطی، حفاظت از بقایای تاریخی تنها یک مسئله مرمتی نیست؛ بلکه مسئله حفظ پیوند میان میراث، مکان، جمعیت، فعالیت اقتصادی و حافظه تاریخی است. از نظر اقتصادی نیز داده‌های موجود امکان ارائه رقم معتبر و جامع برای هزینه کل بازسازی، سرمایه‌گذاری مستقیم خصوصی، اشتغال ایجادشده یا بازده اقتصادی برنامه را فراهم نمی‌کنند. بنابراین، نمی‌توان درباره سودآوری یا نسبت هزینه - فایده کل بازسازی قصرشیرین داوری کمی کرد. آنچه با اتکا به شواهد موجود می‌توان گفت این است که بازسازی کالبدی امکان استقرار دوباره جمعیت و شکل‌گیری ساختار شهری جدید را فراهم کرد، اما به احیای کامل الگوهای پیشین جمعیتی و اقتصادی منجر نشد و پیوند میان ساختار جدید شهر و زمینه تاریخی پیشین نیز به‌طور کامل بازسازی نشد (Kovacs, 2020؛ فیروزنیا، جاسمی، و قرنی‌ارانی، ۱۳۹۵).

قصرشیرین در مقایسه تطبیقی این پژوهش، از این جهت اهمیت دارد که مرز میان بازسازی شهر و احیای سرمایه میراثی شهر را آشکار می‌کند. شهر را می‌توان با ساخت مسکن، شبکه معابر و زیرساخت دوباره برپا کرد؛ اما بازسازی میراث مستلزم تداوم یا احیای رابطه میان بنا، زمینه تاریخی، جامعه و کارکردهای اقتصادی و اجتماعی آن است. تجربه قصرشیرین نشان می‌دهد که اگر میراث در مراحل اولیه ارزیابی خسارت و تصمیم‌گیری درباره بازسازی به‌عنوان بخشی از سرمایه شهر تعریف نشود، ممکن است بازسازی کالبدی شهر بدون بازیابی کامل ارزش‌های تاریخی و مکانی آن پیش برود.



حلب؛ بازسازی بافت تاریخی و احیای اقتصاد پس از جنگ

حلب پیش از جنگ یکی از مهم‌ترین مراکز تاریخی و تجاری سوریه و یکی از گره‌های دیرپای مبادلات میان شرق و غرب بود. شهر تاریخی حلب در سال ۱۹۸۶ در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد و محدوده ثبت‌شده ۳۶۴ هکتار را دربر می‌گیرد. ارزش این محدوده تنها به بناهای منفرد محدود نیست؛ ارگ، مسجد جامع اموی، بازارهای سرپوشیده، خانه‌ها، مساجد، کلیساها، خانه‌های تاریخی و شبکه معابر، در پیوند با فعالیت‌های تجاری و حرفه‌های سنتی، یک بافت شهری زنده را تشکیل می‌دادند (UNESCO World Heritage Centre, 1986). موقعیت حلب در مسیرهای تاریخی تجارت و تداوم فعالیت‌های اقتصادی در بافت تاریخی، سبب شده بود که ارزش میراثی شهر با ارزش اقتصادی و اجتماعی آن درهم‌تنیده باشد (UNESCO, 2012). جنگ سوریه از سال ۲۰۱۱ این پیوند را به شدت مختل کرد. از سال ۲۰۱۲ آسیب‌های جدی به بازارهای تاریخی و بناهای شاخص گزارش شد و در جریان درگیری‌های بعدی، بخش‌های گسترده‌ای از شهر تاریخی آسیب دید یا تخریب شد. یونسکو در سال ۲۰۱۳ شهر تاریخی حلب را در فهرست میراث جهانی در خطر قرار داد؛ این وضعیت تا امروز ادامه دارد (UNESCO World Heritage Centre, 2013). در این مرحله، مسئله اصلی صرفاً حفاظت از چند بنای تاریخی نبود، بلکه خطر از میان رفتن یک ساختار شهری تاریخی، فعالیت‌های اقتصادی وابسته به آن و رابطه جامعه با فضای تاریخی شهر مطرح بود.

برای سنجش میزان تخریب، یونسکو و برنامه کاربردهای ماهواره‌ای عملیاتی مؤسسه آموزش و پژوهش سازمان ملل متحد⁴³ در سال ۲۰۱۸ یک ارزیابی نظام‌مند بر پایه تصاویر ماهواره‌ای انجام داد. این مطالعه ۵۱۸ ملک و عنصر تاریخی را بررسی کرد و نشان داد بیش از ۱۰ درصد ساختمان‌های تاریخی بررسی‌شده به‌طور کامل تخریب شده‌اند و بیش از نیمی از ساختمان‌های ارزیابی‌شده دارای آسیب متوسط تا شدید بوده‌اند (UNESCO & UNITAR-UNOSAT, 2018). اهمیت این ارزیابی در آن بود که تخریب را از سطح توصیف عمومی فراتر برد و یک مبنای فنی برای اولویت‌بندی مداخلات و برنامه‌ریزی احیا فراهم کرد. از این منظر، مستندسازی خسارت خود به یکی از اجزای فرآیند بازسازی تبدیل شد. با پایان نبردهای اصلی در بخش شرقی حلب در اواخر سال ۲۰۱۶، فرآیند بازسازی وارد مرحله جدیدی شد. یونسکو در سال ۲۰۱۸ گزارش کرد که از دسامبر ۲۰۱۶ اقدامات بازسازی شهر آغاز شده و بر مستندسازی، ارزیابی خسارت، تثبیت بناهای ناپایدار و انجام مداخلات اضطراری تأکید شده است (UNESCO World Heritage Committee, 2018). این مرحله از بازسازی، به‌درستی از بازسازی کامل

⁴³ UNITAR-UNOSAT



ساختمان‌ها متمایز بود؛ زیرا در شهری با تخریب گسترده، پیش از تصمیم‌گیری درباره بازسازی باید عناصر باقی‌مانده تثبیت، مصالح اصیل شناسایی و خطر تخریب ثانویه کنترل می‌شد.

در سال‌های بعد، بازسازی حلب به تدریج از اقدامات اضطراری به سمت احیای بخش‌هایی از بافت تاریخی، زیرساخت و فعالیت اقتصادی حرکت کرد. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های این فرآیند، بازارهای تاریخی بود. در اینجا هدف تنها مرمت سقف، دیوار یا حجره نبود، بلکه بازگرداندن امکان فعالیت اقتصادی به مجموعه‌ای بود که پیش از جنگ بر پایه تجارت، تولید و خدمات تخصصی کار می‌کرد. به همین دلیل، برخی پروژه‌ها هم‌زمان بازسازی کالبدی، سامان‌دهی مالکیت و حمایت از صاحبان مغازه‌ها و کارگاه‌ها را دنبال کردند. نمونه روشن این رویکرد، بازار السقطیه^{۴۴} است. این بازار دارای ۵۳ مغازه بود و پروژه احیای آن در قالب همکاری میان اداره کل آثار و موزه‌های سوریه، استانداری حلب، شورای شهر حلب، بنیاد توسعه سوریه و بنیاد آقاخان برای خدمات فرهنگی اجرا شد. عملیات از دسامبر ۲۰۱۶ آغاز و بازار در اکتبر ۲۰۱۹ دوباره افتتاح شد.^{۴۵} در این پروژه، شناسایی مالکان و وضعیت حقوقی مغازه‌ها، مستندسازی بنا، هماهنگی با ذی‌نفعان و حمایت اقتصادی از صاحبان مغازه‌ها نیز در کنار مرمت کالبدی قرار داشت. بنابراین، بازسازی بازار از ابتدا با مسئله بازگشت فعالیت اقتصادی پیوند خورده بود. این تجربه در پروژه‌های دیگر بازارهای تاریخی نیز ادامه یافت. بنیاد آقاخان برای فرهنگ در برنامه بازسازی و بازیابی شهر تاریخی حلب، علاوه بر بازار السقطیه، احیای بخش‌هایی از خان‌الحریر، ساحة الفستق، احمدیه و الحبال را دنبال کرد و برای مراحل بعدی، بازار المحماس و بخش غربی بازار العطارین نیز برنامه‌ریزی شد (Aga Khan Trust for Culture, 2021). این مجموعه پروژه‌ها نشان می‌دهد رویکرد مداخله، به جای تمرکز صرف بر یک بنای نمادین، بر بازگرداندن پیوستگی شبکه بازارها و فعالیت‌های اقتصادی تاریخی استوار بوده است. نقش بخش خصوصی در حلب را باید دقیقاً در همین نقطه تحلیل کرد. بخش خصوصی در این تجربه عمدتاً به شکل مالکان مغازه‌ها، صاحبان کارگاه‌ها، تجار و کسب‌وکارهای محلی وارد فرآیند بازسازی شده است، نه به شکل سرمایه‌گذاری کلان شرکتی در بازسازی کل شهر تاریخی. در پروژه السقطیه، برای مثال، شناسایی مالکان و حمایت از آنان برای بازگشت به فعالیت اقتصادی بخشی از فرآیند پروژه بود و برای صاحبان مغازه‌ها سازوکارهای حمایت مالی و اعتباری نیز پیش‌بینی شد (Aga Khan Trust for Culture, 2021). بنابراین، نقش بخش خصوصی را نمی‌توان به «تامین مالی بازسازی» تقلیل داد؛ بخش خصوصی محلی در اینجا بخشی از خودِ فرآیند بازیابی کارکرد اقتصادی میراث است.

^{۴۴} Souk al-Saqatiyya

^{۴۵} Aga Khan Trust for Culture, 2021



برنامه توسعه ملل متحد نیز در سال ۲۰۱۹ در چهار بازار تاریخی حلب از احیای معیشت ۱۹۹ صاحب مغازه و کارگاه حمایت کرد. این برنامه پس از پاکسازی حدود ۲۵۰۰ تن آوار، دسترسی بیش از ۷۰۰۰ نفر از ساکنان و بازگشت کنندگان به خانه‌ها و مغازه‌ها را تسهیل کرد و با تامین تجهیزات، مواد اولیه، قفسه‌ها، ویت‌رین‌ها و سایر دارایی‌های لازم، ۶۵ مغازه در بازار الخابیه، ۲۷ مغازه در المحماس، ۱۷ مغازه در الشام و ۴۵ کارگاه در النحاسین را دوباره فعال کرد (UNDP, 2019). این ارقام نشان‌دهنده نقش مستقیم صاحبان بنگاه‌های کوچک در بازگشت اقتصاد محلی است، اما نباید آنها را با سرمایه‌گذاری خصوصی مستقل اشتباه گرفت؛ بخش مهمی از منابع این برنامه از سوی نهادهای توسعه‌ای و اهداکنندگان تامین شده بود. در همین برنامه، بازسازی اقتصادی به بازسازی ظرفیت حرفه‌ای نیز گسترش یافت. شانزده صنعتگر مسگر و ۱۰ زن فعال در گلدوزی آموزش‌های تخصصی دریافت کردند و ۳۲ جوان نیز توسط صنعتگران مسگر آموزش دیدند (UNDP, 2019). بنابراین، آنچه در حلب باید «سرمایه‌گذاری اقتصادی» تلقی شود، فقط هزینه تعمیر ساختمان نیست؛ حفظ مهارت‌های حرفه‌ای، انتقال دانش و ایجاد امکان تداوم فعالیت‌های تولیدی نیز بخشی از احیای سرمایه اقتصادی - فرهنگی شهر است.

با وجود این شواهد، برای کل شهر تاریخی حلب رقم قابل اتکایی درباره حجم سرمایه‌گذاری مستقیم بخش خصوصی وجود ندارد. برخی مالکان در بازسازی املاک خود مشارکت کرده‌اند و برخی کسب و کارها با استفاده از حمایت‌های مالی و فنی دوباره فعال شده‌اند، اما داده‌ای جامع که سهم سرمایه خصوصی را از کل هزینه بازسازی مشخص کند در دست نیست. بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد که بخش خصوصی تامین‌کننده اصلی بازسازی حلب بوده یا درصد مشخصی از هزینه بازسازی را بر عهده داشته است. نقش قابل اثبات آن بیشتر در سطح مالکیت، بازسازی دارایی‌های خصوصی، بازگشت کسب و کار و احیای زنجیره‌های تولید و تجارت محلی است. از نظر مالی، ساختار بازسازی حلب چندمنبعی بوده است. دولت و نهادهای عمومی سوریه در بازسازی زیرساخت‌ها و بناهای عمومی نقش داشته‌اند و سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای توسعه‌ای نیز در مرمت بناها، پاکسازی آوار، احیای بازارها و حمایت از کسب و کارها مشارکت کرده‌اند. در پروژه‌های مشخص، بنیاد آقاخان، برنامه توسعه ملل متحد، دولت ژاپن، اژانس همکاری و توسعه سوئیس و سایر شرکای بین‌المللی حضور داشته‌اند (UNDP, 2019; Aga Khan Trust for Culture, 2021). بنابراین، مدل مالی حلب را باید ترکیبی از منابع عمومی، بین‌المللی و منابع مرتبط با مالکان و فعالیت‌های خصوصی دانست؛ با این تفاوت که برای سهم دقیق هر یک از این منابع در کل بازسازی، داده همگن و جامعی وجود ندارد. در مورد هزینه بازسازی نیز باید میان پروژه‌های مشخص و نیاز کلی احیا تفاوت گذاشت. برای برخی پروژه‌های بازارها ارقام مشخص پروژه‌ای وجود دارد، اما برای کل شهر تاریخی برآوردهای متفاوتی ارائه شده است. تحلیل اقتصادی عمر عبدالعزیز حلاج نشان می‌دهد که هزینه احیای شهر



تاریخی حلب در صورت در نظر گرفتن مرمت کالبدی، زیرساخت، اقتصاد محلی و بازیابی گسترده شهری می‌تواند به مقیاس بسیار بالاتری از هزینه پروژه‌های منفرد برسد (Hallaj, 2024). این ارقام برآورد نیاز و سناریوی احیا هستند و نه هزینه تحقق‌یافته. از این‌رو، نمی‌توان آنها را در جدول نهایی به‌عنوان «هزینه بازسازی» ثبت کرد و نسبت هزینه - فایده کل بازسازی حلب نیز بر اساس داده‌های موجود قابل محاسبه نیست.

یکی از مشکلات اساسی بازسازی حلب، فاصله میان بازگشایی کالبدی و بازگشت کامل اقتصاد تاریخی بوده است. بانک جهانی در بررسی روند بازیابی شهر گزارش کرده است که بخشی از بازارها دوباره فعال شده‌اند، اما بسیاری از تاجر قدیمی به شهر تاریخی بازنگشته‌اند و برخی فضاهای بازار در معرض تبدیل‌شدن از مراکز کامل تجارت به فضاهای گردشگری و بازدید قرار گرفته‌اند (World Bank, 2022). این وضعیت از نظر تحلیلی اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد «بازگشت فعالیت» و «بازگشت کارکرد اقتصادی پیشین» دو شاخص یکسان نیستند. ممکن است یک بازار مرمت شود و حتی مشتری و گردشگر پیدا کند، اما شبکه تولید، تجارت و روابط اقتصادی پیشین آن هنوز احیا نشده باشد. از سوی دیگر، بازسازی اقتصادی حلب فقط به گردشگری وابسته نیست. بازارهای تاریخی پیش از جنگ محل تجارت کالا، تولید صنایع دستی و ارائه خدمات بودند. برنامه‌های احیای بازارها نیز بخشی از تلاش خود را به بازگرداندن همین فعالیت‌های اقتصادی اختصاص دادند (UNDP, 2019). بنابراین، در مورد حلب، گردشگری را باید یکی از مسیرهای بالقوه ارزش‌افزینی پس از بازسازی دانست، نه تنها معیار موفقیت اقتصادی آن. احیای تجارت، صنایع دستی، خدمات محلی و فعالیت صاحبان مغازه‌ها، برای بازگشت کارکرد اقتصادی شهر تاریخی اهمیت اساسی دارد.

زلزله فوریه ۲۰۲۳ یک شوک جدید را به فرآیند بازسازی وارد کرد. کمیته میراث جهانی یونسکو در سال ۲۰۲۴ اعلام کرد ارزیابی آسیب‌های زلزله، پاک‌سازی آوار و اقدامات تثبیت و مرمت در ملک میراث جهانی انجام شده و در همان زمان، روند بازیابی شهر از دسامبر ۲۰۱۶ همچنان ادامه داشته است. کمیته همچنین به پیشرفت در زیرساخت، بازسازی بخش‌های بیشتری از بازارها، حمایت مالی از صاحبان مغازه‌ها و مرمت بناهای تاریخی و مساجد اشاره کرد (UNESCO World Heritage Committee, 2024). بنابراین، فرآیند حلب را نمی‌توان یک خط زمانی ساده از جنگ تا بازسازی دانست؛ بازسازی در شرایطی ادامه یافت که شهر با یک شوک طبیعی جدید نیز مواجه شد. در سال ۲۰۲۵، یونسکو از آغاز تدوین «برنامه جامع بازیابی» حلب استقبال کرد و خواستار آن شد که این برنامه با رویکرد چشم‌انداز شهری تاریخی و با توجه هم‌زمان به ارزش‌های میراثی، نیازهای شهری و وضعیت حفاظت تدوین شود (UNESCO World Heritage Committee, 2025). این تغییر مهم است، زیرا نشان می‌دهد که بازسازی حلب به تدریج از مجموعه پروژه‌های منفرد مرمتی به سمت چارچوبی جامع‌تر برای



مدیریت بافت تاریخی حرکت کرده است. ماموریت مشترک مرکز میراث جهانی یونسکو و شورای بین‌المللی بناها و محوطه‌ها در اکتبر ۲۰۲۵ نیز ارزیابی مهمی از وضعیت موجود ارائه کرد. کمیته میراث جهانی در سال ۲۰۲۶ اعلام کرد مداخلات حفاظت و مرمت انجام‌شده در مجموع از کیفیت فنی مناسبی برخوردار بوده‌اند و در برخی بناهای شاخص، استانداردهای مناسب فنی و توجه به ارزش جهانی برجسته اثر رعایت شده است. با این حال، همچنان شکاف‌هایی در مستندسازی نظام‌مند وجود دارد و درباره اینکه بازسازی کامل همه عناصر تخریب‌شده تا چه حد با حفظ اصالت و ارزش جهانی برجسته حلب سازگار است، نیاز به بررسی بیشتر وجود دارد (UNESCO World Heritage Committee, 2026).

وضعیت اجتماعی بازسازی حلب نیز نشان می‌دهد اولویت‌های جامعه الزاما با اولویت‌های میراثی یکسان نیست. اسحاقان و مسکل در یک پیمایش با حجم نمونه ۱۶۰۰ نفر از ساکنان بزرگسال حلب که در سال ۲۰۲۲ انجام شد، نشان دادند که ۹۹ درصد پاسخ‌دهندگان از تخریب میراث احساس ناراحتی کرده بودند، اما بازسازی میراث را در رقابت با نیازهای فوری شهر مانند امنیت، خدمات عمومی، اشتغال و کاهش فقر ارزیابی می‌کردند (Isakhan & Meskell, 2024). این یافته به این معنا نیست که جامعه اهمیت میراث را انکار می‌کند؛ بلکه نشان می‌دهد ارزش اجتماعی میراث در بستر مجموعه بزرگ‌تری از نیازهای شهری ارزیابی می‌شود. همین مطالعه نشان داد درباره شیوه بازسازی نیز اجماع کاملی وجود ندارد. حدود ۵۷ درصد پاسخ‌دهندگان ترجیح داده‌اند بناهای آسیب‌دیده در صورت امکان به شکل‌هایی بازسازی شوند که برای نیازهای معاصر جامعه کاربرد بیشتری داشته باشند، در حالی که ۴۱ درصد بازسازی بر مبنای اصالت تاریخی را ترجیح داده‌اند (Isakhan & Meskell, 2024). بنابراین، مسئله اصلی برای حلب صرفا انتخاب میان بازسازی و عدم بازسازی نیست؛ بلکه انتخاب میان درجات مختلف حفظ اصالت، تداوم کارکرد تاریخی، تغییر کاربری و پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر است. پرسش از نقش جامعه در بازسازی نیز به همین موضوع مرتبط است. پیمایش اسحاقان و مسکل نشان داد ساکنان حلب خواهان نقش و اختیار بیشتر در تعیین آینده میراث خود هستند (Isakhan & Meskell, 2024). این یافته با تجربه بازارها نیز هم‌خوان است؛ زیرا در پروژه‌هایی مانند السقطیه، مسئله مالکیت مغازه‌ها، وضعیت حقوقی مالکان، نیازهای اقتصادی کسبه و حمایت از فعالیت‌های محلی بخشی از فرآیند احیا بوده است (Aga Khan Trust for Culture, 2021). بنابراین، مشارکت اجتماعی در حلب را باید هم به‌عنوان یک سازوکار حکمرانی و هم به‌عنوان شرط بازگشت کارکرد اقتصادی و اجتماعی مکان در نظر گرفت. از منظر جمعیتی، داده‌های موجود امکان ارائه یک رقم جامع و قابل اتکا برای «بازگشت جمعیت شهر تاریخی» را فراهم نمی‌کنند. آنچه به‌طور مشخص قابل مشاهده است، بازگشت بخشی از ساکنان و صاحبان کسب‌وکارها در محدوده‌هایی است که آواربرداری،



خدمات رسانی و احیای بناها در آنها انجام شده است (UNDP, 2019). اما بازگشت کامل جمعیت و شبکه اجتماعی پیش از جنگ تحقق نیافته و نمی‌توان صرفاً بر اساس بازگشایی بازارها یا مرمت بناها چنین نتیجه‌ای گرفت.

از نظر اشتغال نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. پروژه‌های احیا برای کارگران ساختمانی، صنعتگران، مرمتگران و صاحبان کسب و کار فرصت اقتصادی ایجاد کرده‌اند و برخی برنامه‌ها به‌طور مشخص بر آموزش و احیای مهارت‌های سنتی تمرکز داشته‌اند (UNDP, 2019). با این حال، رقم جامع و قابل اتکایی برای مجموع اشتغال ایجاد شده توسط کل برنامه بازسازی شهر تاریخی حلب وجود ندارد و بنابراین نمی‌توان یک رقم کل برای اشتغال مستقیم یا غیرمستقیم بازسازی ارائه کرد. وضعیت کنونی حلب نشان می‌دهد که بازسازی هنوز پایان نیافته است. کمیته میراث جهانی در سال ۲۰۲۶ اعلام کرد برخی مداخلات انجام شده پایه مناسبی برای بازیابی ملک فراهم کرده‌اند، اما شماری از بناها همچنان در معرض خطر هستند، مستندسازی نظام‌مند نیاز به تکمیل دارد و درباره حدود بازسازی کامل برخی عناصر تاریخی هنوز تصمیم نهایی حاصل نشده است. بر همین اساس، شهر تاریخی حلب همچنان در فهرست میراث جهانی در خطر باقی مانده است (UNESCO World Heritage Committee, 2026). تجربه حلب در مجموع نشان می‌دهد که بازسازی میراث در یک شهر تاریخی زنده، از سه سطح به هم پیوسته تشکیل می‌شود: نخست، حفاظت و تثبیت موجودی باقی مانده سرمایه میراثی؛ دوم، بازگرداندن کارکرد اقتصادی و شهری از طریق احیای بازارها، مغازه‌ها، کارگاه‌ها و زیرساخت و سوم، بازسازی رابطه اجتماعی میان ساکنان و مکان. در این میان، نقش بخش خصوصی بیش از آنکه در قالب سرمایه‌گذاری کلان برای ساخت مجدد شهر ظاهر شود، در بازگشت مالکان، تجار، صاحبان مغازه‌ها و صنعتگران و در فعال شدن دوباره اقتصاد محلی دیده می‌شود. تجربه حلب همچنین نشان می‌دهد حتی مرمت موفق یک بازار یا بنای تاریخی، به تنهایی به معنای بازگشت اقتصاد و جامعه پیش از جنگ نیست و بازیابی زمانی کامل‌تر می‌شود که ساختمان، فعالیت اقتصادی، جمعیت، مهارت‌های حرفه‌ای و استفاده اجتماعی از مکان دوباره در یک شبکه شهری فعال به یکدیگر متصل شوند.

بیروت؛ بازسازی مرکز شهر، سرمایه خصوصی و مسئله حفاظت از میراث

بیروت یکی از مهم‌ترین نمونه‌های بازسازی شهری پس از جنگ داخلی در خاورمیانه است؛ تجربه‌ای که در آن بخش خصوصی نه به عنوان یک بازیگر فرعی، بلکه به عنوان سازمان‌دهنده اصلی بخش مهمی از فرآیند بازسازی وارد شد. جنگ داخلی لبنان از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ ادامه یافت و مرکز تاریخی و تجاری بیروت، که یکی از کانون‌های اصلی درگیری بود؛ با تخریب گسترده ساختمان‌ها، زیرساخت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی مواجه شد. مرکز شهر



پیش از جنگ محل استقرار فعالیت‌های تجاری، مالی، اداری، فرهنگی و سکونتی بود و تخریب آن تنها به از بین رفتن ساختمان‌ها محدود نشد، بلکه بخش مهمی از نقش تاریخی مرکز شهر در اقتصاد و زندگی اجتماعی بیروت را مختل کرد (Fricke, 2005; Al-Thani et al., 2026). پس از پایان جنگ، دولت لبنان برای بازسازی مرکز شهر چارچوبی متفاوت از الگوی معمول بازسازی دولتی ایجاد کرد. قانون شماره ۱۱۷ سال ۱۹۹۱ زمینه تشکیل شرکت «سولیدر»^{۴۶}؛ شرکت لبنانی توسعه و بازسازی منطقه مرکزی بیروت (را فراهم کرد و این شرکت در سال ۱۹۹۴ به‌عنوان یک شرکت سهامی خصوصی تاسیس شد.^{۴۷} محدوده پروژه حدود ۱۰۸ میلیون مترمربع از مرکز شهر را دربر می‌گرفت و طرح توسعه بعداً محدوده‌ای حدود ۱۹۱ هکتار را شامل شد. وظایف سولیدر شامل تملک یا تجمیع حقوق ملکی، تامین و اجرای زیرساخت، بازسازی و مرمت بخشی از ساختمان‌های موجود، آماده‌سازی زمین برای ساخت‌وساز جدید و توسعه بخش ساحلی بود (Solidere, 2004; Sénat, 1996). ویژگی اصلی این مدل، نحوه تامین سرمایه بود. سرمایه اولیه سولیدر حدود ۱۰۸۲ میلیارد دلار تعیین شد که حدود ۱۰۱۷ میلیارد دلار آن به‌صورت آورده غیرنقدی املاک و حقوق مالکان و حدود ۶۵۰ میلیون دلار به‌صورت آورده نقدی سرمایه‌گذاران لبنانی و عرب تامین شد. بنابراین، بخشی از سرمایه خصوصی پروژه از تبدیل حقوق و دارایی مالکان پیشین به سهام شرکت و بخش دیگر از سرمایه نقدی سرمایه‌گذاران تامین شد. این ساختار از یک سو امکان تجمیع سرمایه و زمین در مقیاسی بزرگ را فراهم کرد و از سوی دیگر، رابطه پیچیده‌ای میان حقوق مالکان پیش از جنگ، سرمایه‌گذاران جدید و شرکت بازسازی ایجاد کرد (Solidere, 2003; Solidere, 2011). عملیات اجرایی بازسازی در سال ۱۹۹۴ آغاز شد؛ در مرحله نخست، زیرساخت‌های اصلی، شبکه‌های آب و برق، راه‌ها، فضاهای عمومی، سیستم‌های ارتباطی، فاضلاب و سایر تاسیسات شهری بازسازی شد. سرمایه اولیه سولیدر حدود ۱۰۸۲ میلیارد دلار تعیین شد که بخشی از آن از طریق آورده غیرنقدی حقوق و املاک مالکان و بخشی از طریق آورده نقدی سرمایه‌گذاران تأمین شد. این رقم بیانگر سرمایه شرکت است و نباید با هزینه کل بازسازی مرکز بیروت یکسان تلقی شود (Solidere, 2004). بازسازی مرکز شهر از ابتدا صرفاً به مرمت ساختمان‌های تاریخی محدود نبود. طرح جامع جدید ترکیبی از حفاظت انتخابی بناها و فضاهای تاریخی، ایجاد زیرساخت‌های جدید، ساخت ساختمان‌های اداری و تجاری، توسعه هتل‌ها و مسکن و توسعه اراضی ساحلی را دربر گرفت. بنابراین،

⁴⁶ Solidere

⁴⁷ این شرکت اختیار گسترده‌ای برای تجمیع حقوق ملکی، توسعه زیرساخت، بازسازی و توسعه املاک مرکز شهر داشت و مدل آن در ادبیات بازسازی شهری، گاه در چارچوب مشارکت عمومی - خصوصی بررسی شده است، اما از نظر نهادی با الگوی قراردادی متعارف PPP یکسان نیست.



منطق مداخله در بیروت را می‌توان نوعی بازآفرینی شهری مبتنی بر توسعه املاک دانست که حفاظت میراث درون آن قرار گرفته بود، نه پروژه‌ای که هدف اصلی آن بازگرداندن کامل بافت پیش از جنگ باشد. در بخش‌هایی از مرکز تاریخی، ساختمان‌های شاخص و عناصر معماری حفظ یا مرمت شدند، اما هم‌زمان بخش قابل توجهی از بافت قدیمی تخریب و با ساختارهای جدید جایگزین شد (Fricke, 2005; Al-Thani et al., 2026).

این ویژگی، بیروت را از بسیاری از تجربه‌های دیگر این پژوهش متمایز می‌کند. در ورشو یا موستار، بازسازی عمدتاً با مسئله بازگرداندن یا احیای عناصر تاریخی تخریب‌شده مواجه بود؛ در حالی که در بیروت، بخش مهمی از سیاست بازسازی بر ایجاد یک مرکز شهری جدید با استفاده گزینشی از میراث تاریخی استوار شد. پژوهش‌های انجام‌شده درباره سولیدر نشان می‌دهند حفاظت از برخی بناهای شاخص با تبدیل بخش‌هایی از میراث به عنصر اقتصادی و تجاری همراه شد. در نتیجه، رابطه میان «حفاظت» و «توسعه» در این تجربه همواره بدون تعارض نبود (Fricke, 2005; Makdisi, 1997). از نظر اقتصادی، ورود بخش خصوصی به بازسازی بیروت در مقیاسی بسیار بزرگ‌تر از برخی از موارد مندرج در این گزارش اتفاق افتاد. سولیدر علاوه بر بازسازی زیرساخت، زمین و ساختمان را به دارایی قابل توسعه و معامله تبدیل کرد و از فروش، اجاره و توسعه املاک برای تامین فعالیت‌های خود استفاده کرد. گزارش‌های شرکت نشان می‌دهند در دهه نخست پروژه، بخش قابل توجهی از منابع در خرید و تجمیع املاک، زیرساخت، توسعه زمین و ساخت یا بازسازی ساختمان‌ها به کار گرفته شد. در نتیجه، بخش خصوصی در اینجا فقط تامین‌کننده پول برای مرمت نبود، بلکه سرمایه‌گذار، مالک نهادی، توسعه‌دهنده، مجری و بهره‌بردار بود (Solidere, 2004). با این حال، همین ویژگی اصلی‌ترین مسئله اجتماعی تجربه بیروت را نیز ایجاد کرد. بسیاری از مالکان و ساکنان پیش از جنگ، به جای بازگشت مستقیم به محله و بازسازی ملک خود، در ساختار جدید سولیدر با سهام شرکت مواجه شدند. به این ترتیب، بازسازی فیزیکی و افزایش ارزش زمین الزاماً به معنای بازگشت ساکنان و صاحبان کسب‌وکارهای پیش از جنگ نبود. مطالعات مربوط به این تجربه بر این نکته تاکید کرده‌اند که مسئله فقط سرعت و حجم سرمایه‌گذاری نبود، بلکه نحوه توزیع حقوق مالکیت، امکان مشارکت ساکنان و جایگاه حافظه و زندگی اجتماعی در طرح جدید نیز اهمیت داشت (Fricke, 2005; Makdisi, 1997). این تفاوت میان بازسازی کالبدی و بازگشت اجتماعی یکی از مهم‌ترین یافته‌های تجربه بیروت است. مطالعات جدید برآورد کرده‌اند مرکز شهر پیش از جنگ ده‌ها هزار ساکن و جمعیتی بسیار بزرگ از کارکنان و فعالان اقتصادی داشت، در حالی که جمعیت دائمی مرکز بازسازی‌شده در دهه‌های بعد بسیار کمتر از جمعیت پیش از جنگ باقی ماند. بنابراین، افزایش ارزش املاک و ایجاد یک مرکز شهری جدید را نمی‌توان معادل بازگشت جامعه پیشین دانست (Al-Thani et al., 2026).



مسئله میراث نیز در همین چارچوب قرار دارد. نقدهای وارد شده به پروژه سولیدر نشان می‌دهند بخشی از میراث تاریخی در فرآیند بازسازی حفظ شد، اما انتخاب اینکه کدام عناصر حفظ شوند و کدام بخش‌ها تخریب یا جایگزین شوند، تحت تاثیر منطق توسعه اقتصادی و ارزش زمین قرار داشت. در ادبیات مرتبط با میراث بیروت، این فرآیند با مفاهیمی مانند «تجاری شدن میراث» و «حفاظت انتخابی» مورد بحث قرار گرفته است. بنابراین، تجربه بیروت نشان می‌دهد که ورود سرمایه خصوصی به بازسازی می‌تواند منابعی در مقیاس بزرگ فراهم کند، اما بدون چارچوب قوی حفاظت و مشارکت عمومی، ممکن است میان ارزش اقتصادی زمین و ارزش تاریخی و اجتماعی مکان تعارض ایجاد شود (Fricke, 2005; Al-Thani et al., 2026). از نظر حکمرانی نیز مدل بیروت اهمیت ویژه‌ای دارد؛ دولت بخش مهمی از اختیار برنامه‌ریزی و اجرای بازسازی مرکز شهر را از طریق قانون و سازوکارهای نهادی به یک شرکت خصوصی واگذار کرد. بانک جهانی در بررسی تجربه بیروت این وضعیت را نمونه‌ای هشداردهنده از بازسازی می‌داند که در آن، در مراحل اولیه، بخش خصوصی توانست بر فرآیند بازسازی و بازیابی اقتصادی مرکز شهر غلبه کند و اهداف اقتصادی بر ابعاد اجتماعی و فرهنگی بازسازی تقدم پیدا کنند (World Bank, 2018). این تجربه نشان می‌دهد که PPP یا واگذاری نقش گسترده به بخش خصوصی زمانی با حفاظت میراث سازگار است که حدود اختیارات، مسئولیت‌های حفاظتی، حقوق جامعه و سازوکارهای پاسخ‌گویی از ابتدا روشن باشد. از منظر اقتصادی نیز باید میان «جذب سرمایه خصوصی» و «بازیابی اقتصاد محلی» تفکیک کرد. سولیدر توانست سرمایه و فعالیت توسعه‌ای قابل توجهی را وارد مرکز شهر کند، اما این امر لزوماً به معنای بازگشت همان شبکه کسب‌وکارها و فعالیت‌های اقتصادی پیش از جنگ نبود. برخی مطالعات، تغییر مرکز شهر از یک فضای متنوع تجاری و اجتماعی به محدوده‌ای با سهم بالاتر فعالیت‌های اداری، تجاری لوکس، گردشگری و خدمات را یکی از پیامدهای مهم این مدل دانسته‌اند (Al-Thani et al., 2026). در نتیجه، تجربه بیروت در این پژوهش بیش از آنکه نمونه‌ای از «بازسازی میراث با سرمایه خصوصی» به معنای محدود باشد، نمونه‌ای از بازسازی شهری پس از جنگ با محوریت سرمایه خصوصی و مواجهه هم‌زمان با مسئله میراث است. اهمیت این تجربه برای مدل تحلیلی پژوهش در آن است که نشان می‌دهد سرمایه خصوصی می‌تواند ظرفیت مالی و اجرایی بسیار بزرگی برای بازسازی ایجاد کند، اما حجم سرمایه به‌تنهایی شاخص موفقیت بازسازی نیست. برای ارزیابی این مدل باید هم‌زمان چهار پرسش مطرح شود: چه مقدار سرمایه جذب شد؛ چه میزان از میراث تاریخی حفظ شد؛ چه مقدار از جمعیت و فعالیت اقتصادی پیشین بازگشت؛ و چه کسی در مورد شکل و کارکرد شهر بازسازی شده تصمیم گرفت. بیروت نشان می‌دهد که پاسخ این چهار پرسش می‌تواند کاملاً متفاوت باشد. بنابراین، مهم‌ترین درس این تجربه برای اقتصاد بازسازی میراث، ضرورت تفکیک میان بازده سرمایه‌گذاری، بازسازی کالبدی، حفاظت میراث و بازیابی اجتماعی است. بخش خصوصی می‌تواند سرمایه و ظرفیت توسعه را وارد کند، اما اگر چارچوب حکمرانی صرفاً بر



ارزش زمین و بازده مالی متمرکز شود، بازسازی ممکن است به ایجاد شهری جدید در محل شهر تخریب شده منجر شود، بدون آنکه الزامات روابط اجتماعی، فعالیت‌های اقتصادی و حافظه تاریخی پیشین را نیز بازسازی کند.

نقش بخش خصوصی در اقتصاد بازسازی میراث پس از جنگ

در ادبیات بازسازی پس از منازعه، بخش خصوصی معمولاً به عنوان یکی از بازیگران بازگشت فعالیت اقتصادی و کاهش وابستگی به کمک‌های عمومی و بین‌المللی مطرح شده است. با این حال، نقش آن در بازسازی میراث فرهنگی و ویژگی متفاوتی دارد؛ زیرا سرمایه‌گذاری خصوصی در این حوزه هم‌زمان با یک دارایی اقتصادی، با دارایی‌ای مواجه است که ارزش‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن الزامات از طریق بازار قابل قیمت‌گذاری نیست. از این رو، مسئله اصلی صرفاً چگونگی جذب سرمایه خصوصی نیست، بلکه چگونگی ایجاد رابطه میان بازده اقتصادی، حفاظت از ارزش میراثی و منافع عمومی است. پژوهش‌ها در بررسی نقش بخش خصوصی در دوره پس از منازعه تأکید می‌کنند سرمایه‌گذاری خصوصی در دوره بلافاصله پس از جنگ معمولاً با ریسک بالا و سرعت محدود همراه است و نقش آن باید متناسب با نوع بازیگر، ظرفیت اقتصادی و شرایط نهادی تحلیل شود (Bray, 2009). در حوزه میراث نیز ادبیات موجود نشان می‌دهد که حفاظت از بناها و بافت‌های تاریخی به همکاری میان دولت، بخش خصوصی و نهادهای غیرانتفاعی وابسته شده است. مطالعه منتشر شده از سوی مؤسسه حفاظت گتی و ایکوموس، مجموعه‌ای از تجربه‌های مشارکت عمومی - خصوصی در حفاظت از بناهای تاریخی و بافت‌های شهری را بررسی کرده و نشان می‌دهد که بخش خصوصی می‌تواند نه تنها در تأمین مالی، بلکه در احیا، بهره‌برداری و تداوم استفاده از بناهای تاریخی نقش داشته باشد (Macdonald, 2011). بررسی دیگری از سوی بانک جهانی و مؤسسه مالی بین‌المللی نیز بر استفاده از PPP برای بازسازی و بهره‌برداری از بناهای تاریخی تأکید کرده است (Rypkema & Cheong, 2011). بر این اساس، نقش بخش خصوصی در اقتصاد بازسازی میراث را نمی‌توان به یک شاخص مانند «سهم سرمایه خصوصی از هزینه بازسازی» تقلیل داد. این نقش دست‌کم در پنج حوزه زیر قابل بررسی است؛ این تفکیک همچنین مانع از آن می‌شود که کمک خیریه، سرمایه‌گذاری تجاری، هزینه بازسازی عمومی و درآمد حاصل از بهره‌برداری اقتصادی با یکدیگر خلط شوند:

تأمین مالی و مشارکت عمومی - خصوصی

بازسازی میراث پس از جنگ معمولاً در شرایطی آغاز می‌شود که نیاز مالی بسیار بیشتر از ظرفیت منابع عمومی محلی است. از سوی دیگر، بسیاری از بناهای تاریخی، به‌ویژه املاک خصوصی، پس از بازسازی امکان ایجاد جریان درآمدی دارند. این وضعیت زمینه استفاده از مشارکت عمومی - خصوصی را ایجاد می‌کند. در این مدل، دولت



می‌تواند زمین، زیرساخت، تسهیلات، تضمین، معافیت یا چارچوب حقوقی را فراهم کند و بخش خصوصی سرمایه، مدیریت، تخصص توسعه یا بهره‌برداری را بر عهده گیرد. ادبیات PPP در میراث نشان می‌دهد که چنین مشارکت‌هایی در پروژه‌های بناهای تاریخی و احیای بافت‌های شهری در کشورهای مختلف تجربه شده‌اند (Macdonald & Cheong, 2014; Rypkema & Cheong, 2011). با این حال، PPP در میراث یک ابزار صرفاً مالی نیست. در یک پروژه معمولی، هدف اصلی سرمایه‌گذار می‌تواند بازده اقتصادی باشد؛ اما در یک پروژه میراثی، نوع مداخله، کاربری، مصالح، مقیاس توسعه و شیوه بهره‌برداری مستقیماً بر ارزش تاریخی و فرهنگی مکان اثر می‌گذارد. بنابراین، قرارداد PPP باید علاوه بر شاخص‌های مالی، الزامات حفاظتی، حدود تغییر کاربری، مسئولیت نگهداری و دسترسی عمومی را نیز مشخص کند. پژوهش‌های جدید درباره PPP در حفاظت میراث نیز به محدودیت‌هایی مانند ضعف تعهد سیاسی، ظرفیت ناکافی نهادهای عمومی، شرایط نامناسب اقتصادی و تعارض منافع میان اپراتور خصوصی و اهداف حفاظتی اشاره کرده‌اند (Abdou, 2024). نمونه‌های بین‌المللی نشان می‌دهند این مدل می‌تواند در شرایط متفاوتی به کار رود. در استانبول، پروژه احیای خانه‌های ردیفی «اکارتلر»⁴⁸ نمونه‌ای از همکاری عمومی - خصوصی برای احیا و بهره‌برداری از یک مجموعه تاریخی است (World Bank, 2012). در اربیل نیز برنامه‌ای برای احیای ارگ تاریخی با ترکیب حفاظت، بازاستفاده تطبیقی، گردشگری پایدار و مشارکت بخش خصوصی در حال اجرا است. این تجربه نشان می‌دهد PPP می‌تواند در مرحله بهره‌برداری و توسعه اقتصادی میراث نیز به کار گرفته شود (UNESCO, 2026). در مقابل، تجربه بیروت نشان می‌دهد که ورود گسترده سرمایه خصوصی به بازسازی می‌تواند پیامدهایی متفاوت داشته باشد. بازسازی مرکز شهر پس از جنگ لبنان به شدت به سرمایه خصوصی متکی بود، اما ضعف چارچوب عمومی برای مدیریت میراث و فشارهای ناشی از توسعه املاک موجب شد بخشی از میراث تاریخی در معرض تغییر کاربری، تخریب یا تجاری‌شدن قرار گیرد. از این منظر، مسئله فقط جذب سرمایه نیست؛ کیفیت حکمرانی سرمایه خصوصی تعیین می‌کند که سرمایه‌گذاری تا چه اندازه با اهداف حفاظت و منافع عمومی سازگار باشد.

بیمه، جبران خسارت و کاهش ریسک

ریسک یکی از مهم‌ترین موانع ورود سرمایه خصوصی به مناطق پس از جنگ است. ناامنی، ابهام مالکیت، ضعف بازار، احتمال آسیب مجدد و دشواری ارزیابی دارایی‌ها می‌توانند هزینه سرمایه‌گذاری را افزایش دهند. در بازسازی

⁴⁸ این مجموعه یک ردیف طولانی از خانه‌های به هم پیوسته و مشابه است که در اواخر قرن نوزدهم، در دوره عثمانی، در منطقه بشیکتاش استانبول ساخته شد. بعدها مجموعه دچار فرسودگی شد و در چارچوب یک پروژه بازسازی و احیای شهری با مشارکت بخش خصوصی مرمت و به کاربری‌های تجاری، اداری و اقامتی تبدیل شد.



پس از بحران، ابزارهایی مانند بیمه، تضمین، پوشش ریسک سیاسی و سازوکارهای جبران خسارت می‌توانند بخشی از این ریسک را کاهش دهند. تجربه تامین مالی پروژه‌های زیرساختی پس از منازعه نیز نشان داده است که ابزارهای پوشش ریسک سیاسی می‌توانند در ایجاد اطمینان برای سرمایه‌گذاران خصوصی مؤثر باشند (World Bank, 2012).

از منظر سیاستی، جبران خسارت و اعتبار ارزان می‌توانند به‌ویژه برای مالکان خصوصی بناهای تاریخی اهمیت داشته باشند؛ زیرا مالک ممکن است مسئول حفظ بنایی باشد که بخشی از منافع آن عمومی است، در حالی که هزینه حفاظت عمدتاً بر عهده او قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، مشارکت عمومی می‌تواند از طریق جبران بخشی از خسارت یا کاهش هزینه سرمایه، سرمایه خصوصی را به سمت حفاظت هدایت کند.

بازگشت مالکان و کسب‌وکارهای تاریخی

یکی از مهم‌ترین یافته‌های قابل استخراج از مطالعات تطبیقی این است که بازیابی اقتصادی میراث تنها با بازسازی کالبدی محقق نمی‌شود. در بافت‌های تاریخی، مغازه‌ها، بازارها، کارگاه‌ها، سراها و خدمات محلی بخشی از کارکرد تاریخی مکان را تشکیل می‌دهند. اگر ساختمان بازسازی شود اما فعالیت اقتصادی آن بازنگردد، بخشی از کارکرد مکان همچنان از دست رفته است.

از این منظر، بازگشت کسب‌وکارهای تاریخی را می‌توان یک شاخص مستقل برای سنجش بازیابی دانست. حمایت از مالکان و کسبه، تامین تجهیزات، سرمایه در گردش، دسترسی به بازار، آموزش و تسهیل مجوزها می‌تواند در کنار بازسازی کالبدی قرار گیرد. این رویکرد در تجربه‌های حلب و موصل که در مطالعات موردی این پژوهش بررسی شدند، دیده می‌شود؛ اما اهمیت تحلیلی آن فراتر از یک مورد خاص است: بخش خصوصی موجود می‌تواند بخشی از سرمایه اقتصادی و اجتماعی باقی‌مانده از پیش از جنگ را به فرآیند بازیابی منتقل کند.

این موضوع با ادبیات عمومی بازسازی پس از منازعه نیز سازگار است. مطالعات مربوط به بخش خصوصی پس از جنگ نشان می‌دهند احیای بنگاه‌ها و کارافرینی محلی صرفاً یک پیامد اقتصادی نیست، بلکه می‌تواند به بازگشت فعالیت عادی اقتصادی، ایجاد اشتغال و کاهش وابستگی به کمک خارجی کمک کند (Bray, 2009).

گردشگری و صنایع فرهنگی

گردشگری یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تبدیل ارزش میراثی به جریان اقتصادی است، اما نباید آن را با خود بازسازی یا حتی با کل اقتصاد میراث یکسان دانست. میراث بازسازی‌شده می‌تواند بازدیدکننده جذب کند و در



نتیجه برای هتل‌ها، رستوران‌ها، حمل‌ونقل، صنایع‌دستی، راهنمایان گردشگری و سایر خدمات تقاضا ایجاد کند. بخشی از این درآمد نیز در برخی مدل‌ها می‌تواند دوباره به حفاظت اختصاص یابد. تجربه انگکور نمونه‌ای از این رابطه است. در این نمونه، سازوکار دریافت درآمد از بازدیدکنندگان با فعالیت‌های حفاظتی پیوند خورده و در کنار آن، بخش خصوصی در ارائه خدمات گردشگری و برخی فعالیت‌های اقتصادی پیرامون سایت حضور داشته است. این تجربه نشان می‌دهد که گردشگری می‌تواند به یک حلقه میان میراث، درآمد، فعالیت خصوصی و حفاظت تبدیل شود؛ اما همین رابطه در صورت رشد کنترل‌نشده گردشگری می‌تواند فشارهای جدیدی بر منابع و ظرفیت حفاظتی مکان ایجاد کند. از سوی دیگر، صنایع فرهنگی و صنایع‌دستی می‌توانند برای مکان‌هایی که ظرفیت گردشگری محدودتری دارند نیز اهمیت داشته باشند. در بامیان و می‌سون، فعالیت‌های صنایع‌دستی و خدمات محلی در کنار حفاظت و گردشگری قرار گرفته‌اند. بنابراین، سیاست اقتصادی بازسازی میراث نباید صرفاً بر افزایش تعداد گردشگران متمرکز شود؛ بلکه باید به زنجیره ارزش محلی پیرامون میراث توجه کند.

مشوق‌های مالیاتی و اعتباری برای مالکان خصوصی

برای بسیاری از بناهای تاریخی خصوصی، مسئله اصلی نبود علاقه مالک به حفاظت نیست، بلکه عدم تناسب میان هزینه حفاظت و بازده خصوصی آن است. مشوق‌های مالیاتی و اعتباری می‌توانند این شکاف را کاهش دهند. اعتبار مالیاتی، وام کم‌بهره، ضمانت اعتباری، کمک هزینه مرمت و تسهیلات مرتبط با تغییر کاربری سازگار، از جمله ابزارهایی هستند که می‌توانند هزینه سرمایه‌گذاری مالک را کاهش دهند.

تجربه آیالات متحده در این زمینه از معدود نمونه‌هایی است که داده‌های اقتصادی نسبتاً گسترده دارد. برنامه مشوق‌های مالیاتی حفاظت تاریخی فدرال، برای پروژه‌های واجد شرایط بازسازی بناهای تاریخی در کاربری‌های درآمدزا اعتبار مالیاتی ۲۰ درصدی فراهم می‌کند. بر اساس گزارش رسمی خدمات پارک‌های ملی، پروژه‌های این برنامه در سال مالی ۲۰۲۴ حدود ۶۰۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مرمتی ایجاد کردند و برآورد اثر اقتصادی آنها شامل ۱۲۰۸ میلیارد دلار تولید، ۶۰۶ میلیارد دلار GDP و حدود ۱۱۶ هزار شغل بوده است. از آغاز برنامه تا پایان سال مالی ۲۰۲۴ نیز بیش از ۲۵۷۰۸ میلیارد دلار سرمایه خصوصی برای بازسازی بیش از ۵۰ هزار ملک تاریخی اهرم شده است (National Park Service, 2026). این ارقام مربوط به شرایط عادی اقتصادی آیالات متحده هستند و نمی‌توان آنها را مستقیماً به شرایط پس از جنگ تعمیم داد؛ اما از نظر سیاستی نشان می‌دهند دولت می‌تواند به‌جای پرداخت کامل هزینه بازسازی، بخشی از هزینه را از طریق مشوق مالیاتی تحمل کند و سرمایه خصوصی را به سمت حفاظت هدایت کند. همین منطق، با تعدیل متناسب با شرایط مالی و نهادی کشور، می‌تواند در بازسازی مناطق آسیب‌دیده از جنگ نیز مورد توجه قرار گیرد.



از سرمایه خصوصی تا حکمرانی سرمایه

مقایسه ادبیات جهانی با تجربه‌های بررسی‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که مسئله اصلی «خصوصی‌سازی بازسازی میراث» نیست. ادبیات مربوط به PPP در میراث اساساً بر همکاری چندبازیگری تأکید دارد و نه حذف نقش دولت. یونسکو نیز در رویکرد «چشم‌انداز تاریخی - شهری» بر ایجاد مشارکت‌های عمومی - خصوصی و چارچوب‌های مدیریت محلی در کنار مشارکت ذی‌نفعان تأکید می‌کند (UNESCO, 2011). در نتیجه، نقش بخش خصوصی را می‌توان در یک طیف مشاهده کرد: از مالک خصوصی و کسب‌وکار محلی تا سرمایه‌گذار، توسعه‌دهنده، اپراتور گردشگری، پیمانکار و شریک PPP. هر یک از این بازیگران منافع و ظرفیت متفاوتی دارند و نمی‌توان همه آنها را در یک شاخص «سرمایه خصوصی» خلاصه کرد. همین تفکیک برای تحلیل تجربه‌های پس از جنگ نیز ضروری است؛ زیرا در برخی موارد، سرمایه خصوصی مستقیم اندک است، اما بازگشت کسب‌وکارهای کوچک برای احیای اقتصاد مکان اهمیت زیادی دارد. در عین حال، ورود سرمایه خصوصی می‌تواند تعارض‌هایی نیز ایجاد کند. افزایش ارزش زمین و املاک، تغییر کاربری، تجاری‌شدن بیش از حد، جابه‌جایی ساکنان و تبدیل بافت تاریخی به فضای صرفاً گردشگری از جمله پیامدهایی هستند که در ادبیات حفاظت و بازسازی شهری مورد توجه قرار گرفته‌اند. تجربه بیروت به‌ویژه نشان می‌دهد که وقتی چارچوب عمومی حفاظت و منافع جامعه ضعیف باشد، سرمایه‌گذاری خصوصی می‌تواند به جای احیای یکپارچه میراث، به گزینش بخش‌هایی از آن بر اساس قابلیت سودآوری منجر شود. بنابراین، نقش بخش خصوصی در اقتصاد بازسازی میراث پس از جنگ را باید مکمل نقش دولت و جامعه محلی دانست، نه جایگزین آن. دولت در مراحل اولیه می‌تواند مسئولیت حفاظت اضطراری، کاهش ریسک، زیرساخت، تنظیم مقررات و ایجاد مشوق‌ها را بر عهده گیرد؛ بخش خصوصی می‌تواند سرمایه، مدیریت، تخصص، کارافرینی و ظرفیت بهره‌برداری را وارد کند؛ و جامعه محلی باید در تعیین کارکرد و ارزش‌های مورد حفاظت و در بهره‌مندی از منافع بازسازی نقش داشته باشد. در این چارچوب، هدف سیاستی آن نیست که بیشترین مقدار سرمایه خصوصی جذب شود، بلکه آن است که سرمایه خصوصی به شکلی وارد فرآیند شود که بازده اقتصادی آن با حفاظت از ارزش میراثی، بازگشت فعالیت محلی و منافع عمومی سازگار باشد.

دلالت‌های سیاستی یافته‌های پژوهش

مقایسه تجربه‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد که نتیجه بازسازی میراث فرهنگی صرفاً به کیفیت مداخله کالبدی وابسته نیست؛ بلکه به این بستگی دارد که پس از مداخله، مکان چه کارکردی پیدا می‌کند، چه فعالیت‌هایی پیرامون آن شکل می‌گیرد و ارزش ایجادشده چگونه در اقتصاد و جامعه محلی جریان پیدا می‌کند. بر این اساس، مهم‌ترین دلالت‌های سیاستی پژوهش برای ایران در جدول زیر خلاصه شده است:



یافته پژوهش	مسئله / خلا سیاستی	دلالت سیاستی
ارزش میراثی فقط در بقای کالبد بنا نیست و بازسازی کالبدی نیز لزوماً به بازگشت کارکرد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مکان منجر نمی‌شود.	ارزیابی بازسازی غالباً یا بر پیشرفت کالبدی متمرکز است یا اصالت بنا را مستقل از کارکرد و رابطه آن با جامعه می‌سنجد.	تعریف موفقیت بازسازی بر مبنای حفاظت از ارزش میراثی و بازگشت کارکرد اقتصادی و اجتماعی مکان
بازسازی کامل در همه موارد بهترین پاسخ نیست و در برخی موارد حفاظت، تثبیت یا حفظ بقایا مناسب‌تر است.	چارچوب واحد و روشنی برای تصمیم‌گیری میان بازسازی، مرمت، تثبیت، حفاظت از بقایا یا عدم بازسازی وجود ندارد.	انتخاب نوع مداخله بر اساس ارزش میراثی، میزان آسیب، شواهد موجود، امکان فنی و کارکرد آینده مکان
بازسازی می‌تواند اشتغال، فعالیت اقتصادی، گردشگری و ارزش اقتصادی جدید ایجاد کند و باید هزینه و منافع آن هم‌زمان سنجیده شود.	هزینه بازسازی از منافع اقتصادی و اجتماعی حاصل از آن جدا ارزیابی می‌شود.	نگاه به بازسازی میراث به‌عنوان سرمایه‌گذاری با پیامدهای اقتصادی، نه صرفاً هزینه عمومی
افزایش بازدیدکننده لزوماً به توسعه محلی منجر نمی‌شود و افزایش ارزش اقتصادی مکان می‌تواند هم‌زمان با تضعیف یا حذف برخی ساکنان و کسب‌وکارهای پیشین رخ دهد.	سیاست گردشگری و احیای میراث بیشتر بر افزایش بازدیدکننده متمرکز است و سازوکار روشنی برای توزیع منافع و حفظ فعالیت‌های محلی ندارد.	پیوند احیای میراث با اقتصاد محلی و حفظ یا بازگشت کسب‌وکارهای پیرامون مکان
بازسازی موفق به همکاری چندبازیگری نیاز دارد و بخش خصوصی می‌تواند در تامین مالی، احیا، بهره‌برداری و بازگشت فعالیت اقتصادی نقش داشته باشد، اما جایگزین دولت و جامعه محلی نیست.	نقش دولت، نهادهای محلی، جامعه و بخش خصوصی در بسیاری از پروژه‌ها پراکنده یا نامشخص است.	تعریف روشن حکمرانی بازسازی و استفاده هدفمند از ظرفیت بخش خصوصی و مشارکت عمومی - خصوصی
پایان عملیات ساختمانی به معنای پایان فرآیند احیای میراث نیست و تداوم حفاظت و کارکرد مکان به سازوکارهای بلندمدت نیاز دارد.	تمرکز سیاست بر اجرای عملیات ساختمانی است و سازوکار بهره‌برداری، نگهداری و تامین مالی پس از بازسازی از ابتدا تضمین نمی‌شود.	تضمین مدیریت، تامین مالی و نگهداری بلندمدت از مرحله طراحی پروژه



تجربه اوکراین، می‌سون و سایر موارد نشان می‌دهد که مستندات موجود پیش از بحران برای تصمیم‌گیری حیاتی‌اند و هر پروژه بازسازی نیز دانش قابل استفاده برای مداخلات بعدی تولید می‌کند.	مستندسازی پیش از بحران، ثبت تجربه پروژه‌ها و انتقال دانش به مداخلات بعدی نظام‌مند نیست.	ایجاد زیرساخت آمادگی، مستندسازی و یادگیری برای مدیریت بحرانهای آینده
---	---	--

منابع

فیروزنیا، قدیر؛ جاسمی، الهام؛ قرنی‌آرانی، بهروز. (۱۳۹۵). تأثیر جنگ تحمیلی بر روند رشد و توسعه اقتصادی سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: شهرستان قصر شیرین). مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی، پیاپی ۳۷، ۱۰۳-۱۱۸

محبت، محمدرضا (۱۳۹۷). قصر شیرین در هزاره‌ی تاریخ. تهران: صبح روشن

مطوف، شریف. (۱۳۸۳). تحلیل روند بازسازی آبادان و خرمشهر از دیدگاه‌های نظری. باغ نظر، سال اول، شماره ۱، ۸۵-۱۰۳

Al-Thani, S., Azhar, J., Furlan, R., Hoblos, J., & AlNuaimi, A. (2026). Neoliberal Phoenix: The contested legacy of Solidere's post-war reconstruction of Beirut Central District. *Urban Science*, 10(4), 184. <https://doi.org/10.3390/urbansci10040184>

Bray, J. (2009). The role of private sector actors in post-conflict recovery. *Conflict, Security & Development*, 9(1), 1-26. <https://doi.org/10.1080/14678800802704895>

European Union, United Nations Development Group, & World Bank. (2013). *Post-disaster needs assessment guidelines: Volume A*. World Bank.

Fricke, A. (2005). Forever nearing the finish line: Heritage policy and the problem of memory in postwar Beirut. *International Journal of Cultural Property*, 12(2), 163-181. <https://doi.org/10.1017/S0940739105050150>

Hallaj, O. A. (2024). Economic challenges for rehabilitating the Old City of Aleppo. In *Die Altstadt von Aleppo – Gestern und Heute* (pp. 45-54). EB-Verlag Berlin.

International Council on Monuments and Sites (ICOMOS), & International Centre for the Study of the Preservation and Restoration of Cultural Property (ICCROM). (2023). *Guidance on post-disaster and post-conflict recovery and reconstruction for heritage places of cultural significance and World Heritage cultural properties*. ICOMOS & ICCROM. ISBN 978-92-9077-342-9.

- Isakhan, B., & Meskell, L. (2024). Local perspectives on heritage reconstruction after conflict: A public opinion survey of Aleppo. *International Journal of Heritage Studies*, 30(7), 821–839. <https://doi.org/10.1080/13527258.2024.2342288>
- Kobi, M., & Przywara, A. (2025). Circular economy as human-material relation: Understanding the reuse of building materials through historical sources and ethnographic data. *Zeithistorische Forschungen / Studies in Contemporary History*, 21(1), 57–80. <https://doi.org/10.14765/zzf.dok-2864>
- Kovacs, F. (2020). Learning from past; Assessment of the post-war reconstruction of Qasr-e-Shirin in Iran. *International Journal of Architectural Engineering & Urban Planning*, 30(2), 136–146. <https://doi.org/10.22068/ijaup.30.2.136>
- Licciardi, G., & Amirtahmasebi, R. (Eds.). (2012). *The economics of uniqueness: Investing in historic city cores and cultural heritage assets for sustainable development*. World Bank.
- Macdonald, S., & Cheong, C. (2014). *The role of public-private partnerships and the third sector in conserving heritage buildings, sites, and historic urban areas*. Getty Conservation Institute.
- Makdisi, S. (1997). Laying claim to Beirut: Urban narrative and spatial identity in the age of Solidere. *Critical Inquiry*, 23(3), 661–705. <https://doi.org/10.1086/448848>
- Motawef, S. (2004). Analysis of the reconstruction process of Abadan and Khorramshahr from a theoretical viewpoint. *Bagh-e Nazar*, 1(1), 85.
- Motavaf, S., Shahrokhian, M., & Kazeminia, E. (2018). Study of postwar reconstruction of Jamaleh Quarter in Isfahan. *Bagh-e Nazar*, 15(65), 41–48.
- Porshafie, A. (1995). *Reconstruction and urban geography of Qasr-e Shirin*. Anahita.
- Rypkema, D., & Cheong, C. (2013). *Heritage PPPs: A how-to guide*. World Bank Group / International Finance Corporation.
- Siwińska, I. (2024). Odbudowa Warszawy [Reconstruction of Warsaw]. *Historia z IPN*. Institute of National Remembrance.
- Subhani, N. (2001). *The ancient city of Qasr-e Shirin*. Kowsar Cultural, Artistic and Cinematic Institute.
- Throsby, D. (2001). *Economics and culture*. Cambridge University Press.

Tuan, T. H., & Navrud, S. (2008). Capturing the benefits of preserving cultural heritage. *Journal of Cultural Heritage*, 9(3), 326–337.

UNESCO. (2011). *Recommendation on the Historic Urban Landscape, including a glossary of definitions*. UNESCO General Conference.

World Bank. (2018). *Culture in city reconstruction and recovery: The role of the World Bank and UNESCO in city reconstruction and recovery*. World Bank.

Iranian / Persian-language sources translated into English

Derakhshani, N., & Pakgozar, S. (2018). *Revitalization of war-surviving buildings in Khorramshahr with a tourism development approach*. Sarzamin-e Noor, affiliated with the General Directorate for Preservation of Sacred Defense Works and Publication of Values of Khuzestan Province.

Firoznia, G., Jasemi, E., & Gharani Arani, B. (2016). The impact of the imposed war on the economic growth and development process of rural settlements (case study: Qasr-e Shirin County). *Journal of Human Settlement Planning Studies*, 37, 103–118.

Motavaf, S. (2004). Analysis of the reconstruction process of Abadan and Khorramshahr from a theoretical viewpoint. *Bagh-e Nazar*, 1(1), 85.

Motavaf, S., Shahrokhian, M., & Kazeminia, E. (2018). Study of postwar reconstruction of Jamaleh Quarter in Isfahan. *Bagh-e Nazar*, 15(65), 41–48.

Porshafie, A. (1995). *Reconstruction and urban geography of Qasr-e Shirin*. Anahita.

Subhani, N. (2001). *The ancient city of Qasr-e Shirin*. Kowsar Cultural, Artistic and Cinematic Institute.